

مجله ایران‌اسلام مطالعات

فصلنامه علمی - تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سال دوم (جدید) | شماره چهارم | زمستان ۱۳۹۹ | بها: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر غلامرضا امیرخانی

سردبیر: دکتر فاطمه جان احمدی

مدیر داخلی نشریه: دکتر محبوبه قربانی

تحریریه

دکتر محمد علی آذر شب، دکتر غلامرضا امیرخانی، دکتر خلیل پروینی، دکتر فاطمه جان احمدی، دکتر محمود جعفری دهقی، دکتر نجفقلی حبیبی، دکتر فریبرز خسروی، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر رضا زاده لنگرودی، دکتر زهره زرناس، دکتر غلامحسین زرگری نژاد، دکتر نجمه شبیری، دکتر کورش صالحی، دکتر نرگس نشاط.

اعضای هیئت تحریریه بین‌المللی

دکتر ساره البریوشی (فرانسه)، دکتر سامی جوده الزیدی (عراق)، دکتر رفعت حسین (مصر)،

دکتر ولید العریض (اردن هاشمی)

اعضای مشورتی هیئت تحریریه

دکتر فرزانه اعظم لطفی، دکتر علی محمد طرفداری، دکتر حبیب الله عظیمی، دکتر محبوبه قربانی،

دکتر نادر کریمیان سردشتی

ویراستاران: دکتر کوروش صالحی و دکتر مهدی فردوسی مشهدی

مترجم: رضا مهاجر

ویراستار انگلیسی: رضا مهاجر

ویراستار استنادی: زهرا احمدپور

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراحی نشانه: علیرضا خورسندی

طراح گرافیک: علیرضا خورسندی

ناظر چاپ: دکتر زهرا عالمی

چاپ و صحافی:

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان

اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تلفن فروشگاه: ۸۱۶۲۳۲۷۷

تلفن: ۸۱۶۳۳۲۶۹

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۳۶۹۳

پست الکترونیک: z-iranislam@nlai.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست

مقالات

- ۷ تحلیل فرهنگ ایرانی در ساختار فرهنگ‌نویسی شبه قاره هند | فرزانه اعظم لطفی
- ۲۵ تأثیر مسلمانان سده دوم تا هشتم هجری در تحولات تجاری خلیج فارس بر پایه متون تاریخی | رضا دشتی
- ۴۵ تغییر روش نام‌گذاری فرزندان نزد حاکمان ایرانی سده سوم تا پنجم قمری | حسن سلیمی باهر و عباس احمدوند
- ۶۷ نقش سازمان پرورش افکار در تغییرات گسترده فرهنگی فرادستان حکومتی در دوره رضاشاه پهلوی | ابراهیم صابری‌نژاد
- ۸۵ جایگاه روش‌شناسی ساخت آرام‌گاه کورش کبیر هخامنشی در چرخه حیات مدیریت پروژه | نادر کریمیان
- ۱۱۱ نسخه خطی فارسی «گنج رشیدی» در خانقاه رشیدیه جون‌پور هندوستان | محمد ارشاد عالم نعمانی | ترجمه لیلا عبدی خجسته

Contents

- Analysis of Iranian culture in the structure of lexicography in the Indian subcontinent | **By: Farzaneh Azam Lotfi** 5
- The role of Muslims in the trade developments of the Persian Gulf from the second century to the end of the eighth century AH based on historical texts | **By: Reza Dashti** 23
- Change in the method of naming children with the Iranian rulers from the third to the fifth century AH | **By: Hassan Salimi Baher and Abbas Ahmadvand** 43
- The role of the Thought Development Organization in the widespread cultural changes of government superiors in the period of Reza Shah Pahlavi | **By: Ibrahim Saberi Nejad** 65
- Methodology of construction of the tomb of Cyrus the Great Achaemenid in the life cycle of project management | **Karimian, Nader** 83
- Persian manuscript of “Rashidi Treasure” in Rashidieh Monastery, Junupur, India | **Author: Mohammad Ershad Alam Nomani and Translator: Leila Abdi Khojasteh** 109

شرایط پذیرش مقاله

۱. مقالات مرتبط با موضوع ایران شناسی و اسلام شناسی و روش های تحقیق، مکاتب، اهداف و کارنامه آنها؛
۲. معرفی و نقد تازه ترین کتاب ها و مقاله های منتشر شده پیرامون اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، مسلمانان و تشیع؛
۳. اسناد، نامه ها، تصاویر و دست نوشته های اسلام شناسان و ایران شناسان که تاکنون منتشر نشده باشد.
۴. مقاله و گزارش نباید پیش تر در نشریات فارسی زبان داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تدوین و نگارش مقاله

۱. مقاله در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. توضیحات و اصطلاحات علمی به ترتیب استفاده در متن در همان صفحه آورده شود.
۳. معادل های خارجی در هر صفحه در انتهای همان صفحه درج شود.
۴. حجم مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و مرتبه علمی در پانویست ذکر شود.
۵. ارجاعات اسنادی در داخل متن آورده شود و ارجاع به منابع به ترتیب سال نشر و شماره صفحه خواهد بود و اطلاعات کامل کتابشناختی منابع در پایان مقاله ارائه شود.

۱. هیأت تحریریه، در رد یا قبول مقاله ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ سازی اصطلاحات آزاد است.
۳. تنظیم و ترتیب مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه خواهد بود.
۴. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
۵. مسئولیت مطالب نوشته به عهده نویسنده خواهد بود.
۶. لطفاً مقالات را به نشانی دفتر فصلنامه و یا به پست الکترونیکی j-iranislam@nlai.ir ارسال فرمایید.

ملاحظات

Analysis of Iranian culture in the structure of lexicography in the Indian subcontinent

By: Farzaneh Azam Lotfi ¹

Abstract

Persian culture, language, and literature were the dominant throughout India for at least a century and in some areas for several centuries, except in the extreme south. Not only Muslims but also Hindus figured out the richness of Iranian-Islamic civilization through the Persian language, and this language became the main language of their intellectual and artistic life. In addition, the Persian language gained its prestige through the Hindus who use it in their written and artistic works among cultures of various regions, including Bengali poetry, Marathi vocabulary and grammar, Pashto alphabet, vocabulary and literature, Sindhi, Baluchi, Hindi, Kashmiri and especially Urdu. Iranians are the first ethnic group in the world to turn to lexicography, but on the occasion that Persian language was the mother tongue (in the region), they considered unnecessary to produce Persian dictionaries unlike Arabs. On the other hand, Iranians negligence to the needs of Persian scholars to dictionaries forced Persian-speaking Indian to roll up their sleeves to author some. Of approximately 250 Persian to Persian or Persian to other languages dictionaries available, only about 40 have been written by Iranians. Of course, the names of Iranians who have written Persian dictionary in India are also included in this account. As a result, the lack of attention of Iranians and the lack of Persian words in India forced Indian writers to compile Persian dictionaries. Therefore, the Gurkhanid period is the richest period for Persian language lexicography in India. But writing Persian dictionaries in India has not been without mistakes and even conceptual and environmental misunderstandings. In this article, Persian lexicography courses in the Indian subcontinent and its lexical errors and

1. Assistant Professor and Member of the Faculty of Urdu Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran f.azamlotfi@ut.ac.ir



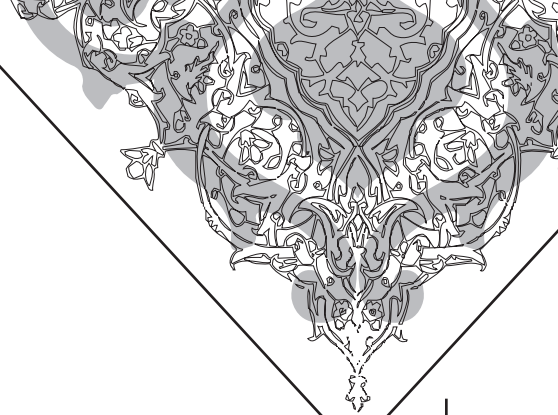
Abstract

Persian culture, language, and literature were the dominant throughout India for at least a century and in some areas for several centuries, except in the extreme south. Not only Muslims but also Hindus figured out the richness of Iranian-Islamic civilization through the Persian language, and this language became the main language of their intellectual and artistic life. In addition, the Persian language gained its prestige through the Hindus who use it in their written and artistic works among cultures of various regions, including Bengali poetry, Marathi vocabulary and grammar, Pashto alphabet, vocabulary and literature, Sindhi, Baluchi, Hindi, Kashmiri and especially Urdu. Iranians are the first ethnic group in the world to turn to lexicography, but on the occasion that Persian language was the mother tongue (in the region), they considered unnecessary to produce Persian dictionaries unlike Arabs. On the other hand, Iranian negligence to the needs of Persian scholars to dictionaries forced Persian-speaking Indian to roll up their sleeves to author some. Of approximately 250 Persian to Persian or Persian to other languages dictionaries available, only about 40 have been written by Iranians. Of course, the names of Iranians who have written Persian dictionary in India are also included in this account. As a result, the lack of attention of Iranians and the lack of Persian words in India forced Indian writers to compile Persian dictionaries. Therefore, the Gurkhanid period is the richest period for Persian language lexicography in India. But writing Persian dictionaries in India has not been without mistakes and even conceptual and environmental misunderstandings. In this article, Persian lexicography courses in the Indian subcontinent and its lexical errors and corruption in this land were studied. As a result, it can be said that despite Persian-speakers in India, compiled dictionaries even before Iranian scholars, and faced very tough job in this way, but since they were not linguists, they made countless mistakes in coining words and their comprehension. Sometimes Persian words in Indian dictionaries are wrongly read and written without knowing what was the correct meaning of them. In any case, it should be noted that in terms of Persian lexicography, there has been no Persian-speaking country other than India, which, as a caring midwife, has kept our national language on its lap for more than 800 years. Although the writings of Persian scholars in India are not without mistakes, the outstanding services of the ulema and scientists of that land are remarkable and impressive. However, it can be seen that most of the Persian dictionaries that have been written in the vast land of India have included many words among them,





دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲



تحلیل فرهنگ ایرانی در ساختار فرهنگ‌نویسی شبه قاره هند

■ فرزانه اعظم لطفی^۱

چکیده

فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی در سراسر هندوستان جز بخش پایانی جنوب آن دست کم یک قرن و در برخی از بخش‌هایش چند سده، زبان حکومتی بود؛ چنان‌که افزون بر مسلمانان، هندوان از طریق زبان فارسی به غنای تمدن ایرانی - اسلامی دست یافتند و فارسی به زبان اصلی حیات فکری و هنری آنان بدل گشت. زبان فارسی از طریق آثار مکتوب و هنری هندوان، بر فرهنگ‌های منطقه‌ای گوناگون چیره شد و صور شعر بنگالی، واژگان و دستور زبان مراثهی، الفبا و واژگان و ادبیات پشتو، سندی، بلوچی، هندی، کشمیری و به‌ویژه زبان اردو، از آن تأثیر پذیرفتند. ایرانیان نخستین قومی‌اند که در جهان به فرهنگ‌نویسی روی آوردند، اما بر اثر اینکه فارسی زبان مادری آنان بود، همچون اعراب خود را از لغت‌نامه بی‌نیاز می‌دیدند. بی‌اعتنایی به تولید واژه‌نامه در ایران بر نیاز فارسی‌دانان هند می‌افزود و بنابراین، از کمابیش ۲۵۰ فرهنگ فارسی به فارسی یا فارسی به دیگر زبان‌ها، تنها نزدیک چهل (یک سده) فرهنگ را ایرانیان نوشته‌اند. نام ایرانیان هندوستان‌نشین مؤلف فرهنگ فارسی هم در این آمار آمده است. بی‌اعتنایی ایرانیان به لغت‌نامه و نبود منبع لغات فارسی در هند، ادیبان هندی را به تألیف فرهنگ‌های فارسی واداشت؛ چنان‌که دوره گورکانیان غنی‌ترین دوره فرهنگ‌نویسی زبان فارسی در هند به شمار می‌رود، اما نوشتن فرهنگ‌های فارسی در هند از خطا و دوری از درک مفهومی و محیطی، بر کنار نبود. این مقاله به بررسی دوره‌های فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه قاره هند و خطاهای لغوی و فساد آنها در این سرزمین می‌پردازد.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی زبان و ادبیات اردو دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران
f.azamlotfi@ut.ac.ir

کلیدواژگان

عصر زرین فرهنگ‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، زبان فارسی، گورکانیان، اهل زبان، فرهنگ و زبان فارسی





مقدمه

فرهنگ‌نویسی درباره زبان فارسی کنونی کمابیش با فرهنگ‌نویسی درباره زبان تازی به همت ایرانیان، مقارن است. فارسی کنونی را در دوره اسلامی همواره «دری» می‌نامیدند و گمان می‌رود آن را در دوره اسلامی پیش از اسلام نیز چنین می‌نامیده باشند. مردم ایران در دوره ساسانی در شمال و مغرب و جنوب ساکن بودند و همه آنان به پهلوی سخن می‌راندند، اما ایرانیان مشرق ری، به دری سخن می‌گفتند. ادبیات زبان دری از زمان طاهریان در دوره اسلامی، اندک اندک پیدا شد و در دوره صفاریان و بیش‌تر در دوره ساسانیان بسیار گسترش یافت و آرام آرام در قلمرو زبان پهلوی منتشر شد (تبریزی، ۱۳۷۶: ج. ۱: ۶۷). کتاب کوچکی تا اوایل قرن یازدهم درباره لغت فارسی نزد فرهنگ‌نویسان ایران و هندوستان بوده است که آنان آن را «رساله ابوحفص سعدی» یا «فرهنگ ابوحفص سعدی» نامیده و جمال‌الدین حسین بن فخرالدین انجو در فرهنگ جهان‌گیری (ذی‌القعدة ۱۰۰۵) و محمدقاسم بن حاج محمد سروری کاشانی در فرهنگ سروری (۱۰۰۸ ق) و مجمع الفرس (۱۰۲۸ ق) از این کتاب یاد کرده‌اند (تبریزی، ۱۳۷۶: ج. ۱: ۶۸). به دلایلی ابوحفص سعدی مؤلف این فرهنگ که اواسط سده پنجم می‌زیست، ابوحفص حکیم بن احوص سعفی مخترع «رود» نیست. سعفی که مخترع خود را «شهرود» می‌نامید، از استادان معروف موسیقی سال‌های ۳۰۰ یا ۳۰۶ قمری بود و شاید نخستین شاعر زبان فارسی بوده باشد. روشن نیست رساله ابوحفص که تا سده یازدهم نزد فرهنگ‌نویسان آن دوره بود، هنوز هست یا نابود شده است. به هر روی، فرهنگ‌نویسی در زبان دری تنها در سده پنجم رایج شد؛ یعنی زمانی که دری آرام آرام در دیگر بخش‌های ایران منتشر می‌شد؛ بخش‌هایی که قلمرو اصلی دری نبودند. بی‌گمان، خاستگاه زبان دری، خراسان و ماوراءالنهر است و نخست در زمان غزنویان از ری (مرز میان دری و پهلوی) فراتر رفت و به جنوب و مغرب رسید و در اصفهان و پیرامون همدان منتشر شد؛ سپس در دوره سلجوقیان به آذربایجان هم رسید و نخستین بار در همین دوره درباره‌اش فرهنگ نوشته‌اند؛ زیرا در آن سامان، زبان بیگانه به شمار می‌رفت و کلمات شاعران این زبان، در زبان پهلوی جنوب و مغرب ایران معادلی نداشت (تبریزی، ۱۳۷۶: ج. ۱: ۶۹).

دولت‌های اسلامی از آغاز سده هفتم در شبه قاره هند پدید آمدند و شبه قاره هند و پاکستان از این زمان به مرکز تألیف و نشر کتب نظم و نثر فارسی بدل گشت و شاعران و نویسندگان بزرگی در این منطقه بالیدند. بی‌شک هیچ یک از کشورهای فارسی‌زبان از دید فرهنگ‌نویسی فارسی به پای هند و پاکستان نمی‌رسد. مردمان هند و پاکستان برای آشنایی بیش‌تر با زبان فارسی به تألیف کتاب لغت پرداختند؛ زیرا بیش از ایرانیان این نیاز را درمی‌یافتند و بر اثر تشویق پادشاهان مسلمان هندوستان، در این زمینه به کارهای ارزنده‌ای پرداختند. حکومت غزنوی (۴۲۱ ق) که خود از تمدن و فرهنگ ایرانی سرزمین خراسان سخت متأثر بود، نخستین بانی نشر و گسترش زبان فارسی شد. تمدن اسلامی شبه قاره را نیروهای ایرانی در همین دوره بنیاد گذارند. ایرانی بودن ارکان قوام پادشاهی آن سامان؛ یعنی شاعران، حکیمان، دبیران و ستاره‌شناسان نمایان بود.^۱ فارسی در دوره خلجیان (۱۳۳۰-۱۲۹۰ م) به





زبان رسمی محکمه، شرع و وعظ و ارشاد بدل گشت.^۲ گروه بسیاری از ایرانیان (مردم خراسان) در زمان محمد تغلق به هند هجرت کردند. ابن بطوطه که در عهد تغلقیان به دهلی رفت (۷۳۳ ق / ۱۳۴۳ م)، در سفرنامه خود روی دادی را دال بر نفوذ و گسترش فارسی در این دوره نقل می‌کند. او زن شوی مرده هندویی را در شهری می‌بیند که از سوختن هم‌راه با همسر مرده‌اش تن می‌زند و به فارسی می‌گوید: «ما را از آتش می‌ترسانی؛ من می‌دانم او آتش است. رها کن مرا».

عصر زرین فرهنگ‌نویسی

سیاست آموزشی هدف‌مندی برای تدریس و رواج فارسی در دوره اسکندر لودی (۱۵۱۷-۱۴۸۹ م) عرضه شد. پایه زبان فارسی در هندوستان، در همین دوره بنیاد یافت؛ زیرا شعرای هندی‌نژاد در همین زمان کلمات و جملات فارسی را در شعر خود می‌آوردند و مردم نیز این روش را می‌پسندیدند و واژگان فارسی را در مکالمات خود به کار می‌بردند. فارسی بر اثر تشویق پادشاهان و بزرگان هندوستان در محیط مساعدی بالید و سرانجام زمینه فرهنگ‌نویسی فارسی پیدا شد که البته پیش‌تر؛ یعنی از آغاز سلطنت اسلامی دهلی در آن‌جا پدید آمده بود. فرهنگ‌نویسی شعری که از سده هفتم قمری از ایران به هندوستان منتقل شد، در سده هشتم و نهم رونق بیشتری یافت و در سده یازدهم از کمال شایانی برخوردار شد. کامل‌ترین فرهنگ لغت شعری این دوره، فرهنگ جهان‌گیری است که در دوره جهان‌گیر فرزند ارشد جلال‌الدین اکبر سامان یافت (۱۰۱۷ ق) و جایگاه ویژه‌ای میان دیگر فرهنگ‌های فارسی این قرن دارد.

فن فرهنگ‌نویسی را در هندوستان از دید تأثیرپذیری آن از عوامل سیاسی، به سه دوره پیش از بابریان / مغول (سده هفتم تا نهم قمری)؛ روزگار بابریان مغول (سده دهم تا سیزدهم) و عصر جدید (سده چهاردهم) می‌توان تقسیم کرد:

دوره پیش از بابریان (سده هفتم تا نهم قمری)

دوره اول پیدایی دولت اسلامی فارسی‌زبانان در دهلی از ۶۰۳ قمری آغاز می‌شود و به ۹۳۳ قمری؛ یعنی سال آغاز دوره مغول، پایان می‌یابد. زبان و ادبیات فارسی شبه قاره هندوستان در این چهار قرن بر اثر درباری شدنش، زبان رسمی آن سرزمین بود؛ چنان‌که هندیان، ادیبان و عارفان شبه قاره به تحصیل این زبان عشق می‌ورزیدند و بنابراین، زمینه‌ای برای آشنایی بیشتر آنان با فارسی و برای فرهنگ‌نویسی فراهم آمد. نمونه‌های استفاده از فن فرهنگ‌نویسی، فرهنگ‌های شعری فارسی بودند که بر پایه نیاز شاعران و شعردوستان ایرانی همچون ابوالحسن علی بن احمد الاسدی و محمد بن فخرالدین هندوشاه و شمس فخری سامان یافتند. با توجه به اینکه آنان تنها به شعر معطوف بودند و زبان و ادبیات را از آن شاعران می‌دانستند، فرهنگ‌نویسان به زبان محاوره و مکاتبه توجه نمی‌کردند، بلکه تنها الفاظ کار و بار شاعری را گرد می‌آوردند و برای آسان‌یاب شدن کلمات هم‌قافیه، لغات را بر





پایه حروف آخر آنها مرتب می‌کردند.

نویسندگان فرهنگ‌های معتبر همچون مؤید الفضلاء، تحفه السعادت، مدار الافاضل، فرهنگ شیرخانی، فرهنگ جهان‌گیری، فرهنگ سروری کاشانی، بهار عجم و فرهنگ انجمن‌آرای ناصری، در دیباچه آثار خود سبب تألیف آنها را کمک به فهم شعر رقم زده بودند و بنابراین، همه فرهنگ‌هایی را که به تقلید از فرهنگ‌های شعری ایرانی نوشته شدند، شرح اشعار می‌توان برشمرد. واژگانی مانند آب، سگ، اسب، درخت، خوردن و رفتن در این فرهنگ‌های شعری فارسی گنجانده نمی‌شد. هم‌چنین این فرهنگ‌ها که نخست در ایران پیدا شدند؛ سپس کسانی به اقتفای آنها نمونه‌هایی را در هندوستان سامان دادند، درباره معنای لغات محاوره‌ای نوشته‌اند: «مشهور است یا معروف است» (شهریارنقوی، ۱۳۴۱: ۱۴). فرهنگ‌نویسان هندوستان به پیروی از متقدمان دوره اول، به اعراب و توضیح معنای لغات هم توجه نمی‌کردند، اما شواهدی از سروده‌های شاعران برای بیش‌تر لغات در اثر می‌گنجاندند. نمونه‌های زیر ناظر به تفاوت فرهنگ کلام میر^۱ با فرهنگ دهخدا/ گزارش می‌شود:

۱. آب گردش

کلام میر که به گردآوری لغات و اصطلاحات فارسی پرداخته، در معنای واژه «آب گردش» چنین نوشته است:

آب گردش: / به کاف فارسی/ تغییر آب و هوا و جای بیمار ... و بیماری که به سبب آب و هوای مختلف به هم رسد (نصیر) و در جای دیگر به معنی قسمت و روزی و گردش زمانه تعبیر شده است (نثار) (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۲).

این نمونه تقی میر شاعر پرآوازه اردوزبان هندی نیز برای اثبات معنای یاد شده درباره این واژه آمده است:

بیماری جو جگه جگه پانی پینے سے خصوصاً سفر می‌س و ب معنی روزی اور قسمت (نصیر) (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۲)

[نوعی بیماری که به علت سفر بیمار با خوردن آب در هر جایی بدان دچار می‌شود و به معنی روزی و قسمت]

تغییر آب و هوا و جائے بیمار- و بیماری جو آب و هوا کی تبدیلی سے پیدا ہو نیز به معنی قسمت و روزی و گردش زمانه (نثار)

[تغییر آب و هوا و محل بیماری، آن بیماری که به علت تغییر و تبدیل وضع آب و هوا پدید می‌آید؛ نیز به معنای قسمت و روزی و گردش زمانه (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۲).

هوا آب گردش سے بیمار به

رها اس سبب کوئی دن اس جگه

(مثنوی در حال مسافر جوان، ۲، ۲۶۶، به نقل از عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۲).

۱. چراغ هدایت «فرهنگ‌خان آرزو» که شاعران متأخر و الفاظ و اصطلاحات قدیم را در بردارد. این محتوا در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود. بخش نخست فرهنگ در بردارنده الفاظ مشکلی که بیش‌تر مردمان هند به آنها آگاهی نداشتند و بخش دوم آن، واژگانی که معنای آنها نزد هندزبانان، روشن نبود. این فرهنگ برای کاربرد ایرانیان و تورانیان سامان نیافت، بلکه برای فارسی‌گویان ساکن هند سودمند بود (تحقیق و ترتیب دکتر عبدالرشید، فرهنگ کلام میر، چراغ هدایت کی روشنی میر، ۱۳).





معنای «آب گردش» کلام میر با معنای «آب گردش» لغت‌نامه دهخدا بسیار متفاوت است. دهخدا در معنای «آب گردش» نوشته است:

آب گردش: [گ د] (ص مرکب) تندرفتار:
نمونه شعر:

آب گردش مرکبی کز چابکی هنگام تک
نعل سخت او ز خاک نرم می‌گردد غبار ارزقی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹).
و معنای دیگر (ا مرکب) نوبت آب در اصطلاح بزرگران (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹).

او افزون بر این دو نمونه، به هیچ موضوعی از آب به آب شدن بیمار یا روزی و قسمت و گردش روزگار یا به تعبیر کنایه‌ای این لغت (همچون شاعر اردو زبان میر تقی میر) اشاره نکرده، اما این لغت در فرهنگ بهار عجم به معنای آب به آب شدن، روزی یا قسمت و گردش روزگار و مرکب خوش‌رفتار آمده است:

آب گردانیدن: تغییر دادن آب و مکان بیمار را.
جوش صهبا شربت بیمار جوشانیدن است
دور ساغر خستگان را آب گردانیدن است (سعید اشرف) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵).
هر زمانم به عالمی افگند
خاکساری و آب‌گردانی (شانی تکلو) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵).
غم نرفت از دل به می تیغش به فریادم رسید
چاره آخر آبگردش بود بیمار مرا (تأثیر) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵).
کشتی‌اش را شوربختی‌ها به گرداب افگند
آرزوی آبگردش گر کند بیمار ما (شفیع اثر) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵).
از درت تا دم تسلیم به جایی نروم
آبگردش نکند خسته تو چون گرداب (محمد جان قدسی) (همان) و نیز بیماری که از خوردن
آب‌های مختلفه مخصوصاً در سفر به هم رسد:
دارد به بزم مستان جام شراب گردش
زاهد نیاید اینجا از بیم آبگردش (طاهر غنی) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵) و نیز کنایه از مرکب خوش‌رفتار
آبگردش مرکبی گر چابکی هنگام تگ
لعل سخت او ز خاک نرم می‌گردد عیار (حکیم ازرقی) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵) و در معنای روزی و
قسمت نیز به کار برده شده است:
دور پیر چرخ فرزند از پدر وامی کند
آبگردش طفل اشک از چشم تر وامی کند (محمدحسین شهرت) (بهار، ۲۰۰۰: ۲۵).





«آبگردش» در فرهنگ دہخدا و بہار عجم جداگانہ نیامدہ است. البتہ شاید بہار آن را نیز با ہمین املا توضیح دادہ و عبارت بہ سبک و سیاق دہخدا بہ نسخہ مصحح کاظم دزفولیان راہ یافتہ باشد.

۲. آتش زن

آتش زن: مطلق روشن کنندہ آتش و نیز آہن، چقماق و صاحب اہتمام روشنی امراء و سلاطین (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۳)

ایک جانور ہے کہ اس کو ققنس کہتے ہیں اور بیان اس کا لفظ ققنس میں لکھا ہے۔

[نام جانوری است کہ بدان ققنوس می گویند و بیان این لفظ را ققنس نوشته است]

چقماق کو بھی آتش زن کہتے ہیں۔ شرح سکندر و برہان سے (نصیر، عبدالرشید، ۲۰۰۸:

۴۳، بہ نقل از فرہگ کلام میر، چراغ ہدایت کی روشنی میں، ۴۳)۔

[چقماق را آتش زن می گویند (از شرح سکندرنامہ و برہان) (نصیر)

آگ لگانے والا، پھونک دینے والا (اردو لغت)

[آن کہ آتش میں زند، آن کہ آتش فوت میں کند. فوت کنندہ آتش (فرہنگ لغت اردو) (عبدالرشید، ۲۰۰۸:

۴۳)

نمونہ اشعار میر:

عشق ہے اے گروہ آتش زن

دونوں رستے چراغ ہیں روشن (مثنوی در جشن ہولی و کتخدائی، ۲، ۱۷۲) نصیر (عبدالرشید،

۲۰۰۸: ۴۳)

واہ آتش زنان آتش دست

دارو پی کر پھرو ہو کیسے مست (مثنوی در جشن ہولی و کتخدائی، جلد دوم ص ۱۷۳) نصیر

(عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۳)

رحمت اے آتش زنان کیا لاگ ہے

تہ بساط آب دریا آگ ہے (مثنوی در بیان ہولی، ۲، ۱۷۶) نصیر (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۳)

فرہنگ دہخدا از «آتش زن» یاد نکرده، بلکہ «آتش زنہ» آورده است:

آتش زنہ. [تَ زَنَ] (ا مرکب) چیزی کہ با آن بسودن و اصطکاک آتش پدید آرد؛ خواه از دو

چوب باشد کہ زیرین را زند و زیرین را زندہ گویند و خواه از آہن و سنگ بود کہ آن را چقماق خوانند

(دہخدا، ۱۳۷۷: ۱، ۷۰)۔





کلام میر در توضیح «آتش زن» واژه چخماق (چقماق) را نوشته است (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۳):

زند و زنده، قداحه، مقدحه، چخماق
 ای خداوندی که روز خشم تو از بیم تو
 در جهد آتش به سنگ آتش و آتش زنه (منوچهری) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰)
 گو پیش پنهان زنه آتش زنه
 نی به قلب از قلب باشد روزنه (مولوی) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰)
 آتش زنه و سوخته و سنگ بهم
 کی درگیرد چو سوخته دارد نم
 نزدیکی و دوری آت بلایی است عظیم
 دوری ز تو کافری و نزدیکی هم (افضل الدین کاشانی) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰)
 این اثر ترکیب «آتش زنه» را به کار می برد و لغت اصلی فرهنگ دهخدا نیز آتش زنه است، اما
 ترکیب آتش زنان و آتش زن در اشعار اردوی میر به تعبیر دیگری دیده می شود؛ یعنی کسی که با رفتار
 خود زمینه پیدایی فتنه و بلایی را فراهم می کند.

۳. آب دیده

آب دیده: (بی اضافت) متاع ضایع

وہ چیز جو مدت تک پانی میں رہی ہو (جامع الغات) (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۲)

[آن چیزی که تا مدتی در آب مانده باشد]

نمونه شعر:

کب تک رہیں گے یا رب ہر دم ہم آبدیدہ

ضائع ہے جیب و دامن جوں جنس آبدیدہ (دیوان سوم) (به نقل از فرهنگ کلام میر، چراغ هدایت

کی روشنی می، ۴۳).

بہت روئے ہمارے دیدۂ تراب نہیں کھلتے

متاع آب دیدہ ہے کوئی اس کو ہوا دیوے (دیوان سوم) (عبدالرشید، ۲۰۰۸: ۴۲)

کپڑے گلے کے میرے نہ ہوں آبدیدہ کیوں

مانند ابر دیدۂ تراب کو چھاگیا (دیوان چہارم)

«آب دیده» در فرهنگ دهخدا چنین معنایی دارد:

آب دیده: [دی د / د] (ن مف مرکب) جامه یا متاعی دیگر کہ در آب افتاده و بدان زیان رسیده باشد.

آب دیدہ. [ب دی د / د] (ترکیب اضافی را مرکب) اشک:





فرنگیس چون روی بهزاد دید
 شد از آب دیده رخس ناپدید (فردوسی)
 سزد که دوزخ کاریز آب دیده کنی
 که ریز ریز بخواهدت ریختن کاریز (کسایی)
 بدم چو بلبل و آنان به پیش دیده من
 بدند همچو گل نوشکفته در گلزار
 کنون ز دوری ایشان دو جوی میرانم
 ز آب دیده و من برکنار بو تیمار (جمال الدین عبدالرزاق)
 کنونم آب حیاتی به حلق تشنه فروکن
 نه آنگهی که بمیرم به آب دیده بشویی (سعدی) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۲).

آب‌دیده در کلام شاعر میر تقی میر^۱ شاعر هندی اردوزبان هندوستان تنها به معنای چیزی آمده که مدتی در آب مانده است.

نمونه‌هایی از این دست لغات در فارسی هند به‌ویژه در اشعار اردو و فارسی شاعران پرآوازه‌ای همچون غالب و میر تقی میر در قالب تعبیرهای گوناگون فارسی ایران دیده می‌شود. گاهی شاعران به پیروی از مؤلفان فرهنگ فارسی در هند، کلمات را به معانی رایج در محیط خودشان ضبط کرده و به مفاهیم متعارف در ایران پرداخته و گاهی لغات و اصطلاحات نامستعمل نزد ایرانیان فارسی‌زبان را از لغات فارسی برشمرده و به آن ادیبان نیز به همین سبب، در اثر شعری یا نثری خود فراوان به آنها اشاره کرده‌اند.

فرهنگ‌نویسان فارسی شبه قاره در فرهنگ‌های قواسی دستور الافاضل، بحر الفضایل، ادات الفضلاء، شرف‌نامه، مفتاح الفضلاء، تحفه السعادت، مؤید الفضلاء و... به اشتقاق کلمات و تحقیق و نقد مطالب اعتنا نکرده و گاهی چنین می‌نماید که گویی فهرستی از الفاظ شعری ترتیب نداده و الفاظ مترادف را در مقابل لغات نوشته‌اند. ترتیب لغات، عکس ترتیب متقدمان (مبتنی بر حرف آخر لغات) بود و بر پایه حرف اول لغات صورت می‌پذیرفت و «باب» خوانده می‌شد. حرف آخر لغات را نیز برای تعیین «فصل» در نظر می‌آوردند، اما به حروف وسط کلمه نظر نمی‌کردند. به همین سبب یافتن لغات در این فرهنگ‌ها بدون دشواری امکان‌پذیر نیست.

کم‌تر فرهنگی در این دوره از نمونه و شاهد تهی است. ترکیبات و اصطلاحات نیز گاهی در مؤید الفضلاء به چشم می‌خورد و تحفه السعادت به این ترکیبات بیش‌تر از آن ملتفت است. برخی از فرهنگ‌ها بر اثر کثرت نفوذ زبان عربی در فارسی، تقسیم ابواب الفبای عربی را در نظر داشته و برای حروف «پ»، «ژ»، «چ» و «گ» فارسی بابی باز نکرده‌اند و لغات فارسی آنها کم‌تر است؛ چنان‌که

۱. میرمحمد تقی میر (۱۸۱۰-۱۷۲۲ م) از شاعران اردوزبان هندوستان در دوره پادشاهی مغولان.



گویی معانی لغات عربی را به فارسی نوشته‌اند (نقوی، بی‌تا: ۱۴)، اما همین فرهنگ‌ها راه را برای آیندگان همواره و زمینه فرهنگ‌نویسی را فراهم کردند و از این‌رو، فرهنگ‌نویسانی چون جمال‌الدین حسن اینجو و رشیدالدین و محمدحسین برهان در دوره مغول توانستند فرهنگ‌هایی مترقی بنویسند (بهار، ۱۳۷۹: ۱، ۹).

دوره بابریان مغول (سده دهم تا سیزدهم)

زبان فارسی در دوره دوم فرهنگ‌نویسی شبه قاره هند (۹۳۳ - ۱۲۷۴ ق) بر اثر توسعه پادشاهی بزرگ مغول که کمابیش سه قرن و نیم بر آن سرزمین پهناور مسلط بود، از پیش‌رفت فراوان برخوردار شد. بسیاری از شاعران و مورخان و نویسندگان فارسی‌زبان در همین دوره پیدا شدند و آثار گران‌بهای از خود به یادگار گذاشتند. بابریان یا مغولان بزرگ بر سرزمین بسیار گسترده‌ای فرمان می‌راندند و دربارشان سراسر این زمان، از نویسنده و گوینده فارسی‌زبان پُر بود. بیش‌تر گویندگان و سرایندگان فارسی‌زبان به‌ویژه در دوره همایون‌شاه و اکبرشاه و جهان‌گیرشاه و شاه‌جهان و اورنگ زیب از ۹۳۷ تا ۱۱۱۹ قمری در بخش‌های گوناگون این قلمرو پراکنده بودند و شمار آنان گاهی از شمار ادیبان ایران فزونی می‌گرفت؛ چنان‌که امروز زبان همه اسناد تاریخی درباره دوره اسلامی هندوستان، فارسی است (بهار، ۱۳۷۹: ۱۰).

توجه خاص شاهان و امیران و اعیان دولت مغولی هند به نویسندگان و گویندگان فارسی‌زبان، موجب روی آوردن صاحبان ذوق و نامداران ادب ایران به هندوستان شد و بی‌سامانی و بی‌ثباتی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حمله مغولان، سخت‌گیری شاهان و حاکمان محلی، بی‌اعتنایی صفویان به شعر و ادب و به این هجرت‌ها و تعصب شدید مذهبی برخی از صفویان و سلجوقیان، به‌ویژه آنان را در این‌باره انگیزه‌مندتر می‌کرد. بنابراین، همه شاعران پرآوازه ایران مانند ظهوری، طالب‌املی، کلیم کاشانی، حزین لاهیجی، صائب قدسی، نظیری و عرفی در این دو قرن به دربار شاهان ادب‌نواز هندوستان (اکبرشاه و جهان‌گیر، شاه‌جهان و دیگر شیفتگان ادب فارسی همانند عبدالرحیم خان خانان و ظفرخان حاکم کشمیر) رفتند و محافل ادب‌پرور دکن را راجح‌تر از موطن اصلی خود شمردند (شهریارنقوی، ۱۳۴۱: ۱۴ و ۱۵).

هندیان بر اثر پیش‌رفت شتاب‌ناک ادبیات فارسی در هند، ناگزیر به آموختن فارسی و آشنایی به رمزهای آن روی آوردند؛ زیرا فارسی به زبان رسمی دربار بدل گشت و افزون بر این، زبان علمی و ادبی کشور هم به شمار می‌رفت. از این‌رو، ادبا و فضلا با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان و به انگیزه جلوگیری از اختلاط زبان شیرین فارسی به لهجه‌های محلی، با دقت بیش‌تری به فرهنگ‌نویسی می‌پرداختند و این کار به اندازه‌ای هندیان را شگفتی‌زده می‌کرد که حتی شاهان هند نیز این را مهم می‌خواندند. علاقه فراوان اکبرشاه و جهان‌گیرشاه به فارسی موجب شد که درباریانی چون ابوالفضل و جمال‌الدین حسین اینجو و امان‌الله‌خان، فرهنگ‌هایی به نام مجموع اللغات و فرهنگ چهار عنصر



بنویسند (بهار، ۱۳۷۹: ۱۱). نام شماری از فرهنگ‌های فارسی شبه قاره هند و پاکستان در جدول زیر گزارش است (شبل، ۱۳۷۲: ۲۷):

:

۱. ضرور المتبدي	مولوی سیف‌الله	۲. شمس اللغات	مسترجوزف بریتو جینز، ساکن هند، ۱۱۲۰ هـ ق
۳. هفت قلزم	غازی‌الدین حیدر پادشاه اوده	۴. غیاث اللغات	محمد غیاث‌الدین
۵. فرهنگ فرخی	محمی‌الدین نایطی پتور	۶. نفایس اللغات	اوح‌الدین بلگرامی
۷. تسهیل اللغات	شیخ احمد حسرت	۸. گل‌دسته گفتار	آندی پرشاد
۹. مفتاح اللغات	سید اولاد احمد سهسوانی	۱۰. کریم اللغات	مولوی کریم‌الدین
۱۱. ارمغان اصفی	محمد عبدالمعنی خان غنی	۱۲. ملاذ الکلمات	واجدعلیشاه پادشاه اوده
۱۳. لغت شاه‌جهانی	مولوی محمد حسن بلگرامی	۱۴. اربع عناصر	محمد ناصر علی غیاث پوری
۱۵. دانش افزا	منشی محمد حسین	۱۶. خزانه اللغات	نواب شاه جهان بیگم
۱۷. فرهنگ آندراج	منشی محمد بادشاه شادابن غلام محی‌الدین، ۱۳۰۶	۱۸. فرهنگ محمودی	خواجه محمود علی
۱۹. جامع اللغات	منشی غلام سرور لاهوری	۲۰. گلشن الفاظ	منشی منظور احمد اذفر
۲۱. محیط اعظم	جان محمد اعظم خان	۲۲. قسطاس اللغات	شیخ نورالدین حکیم
۲۳. زیده اللغات	منشی غلام سرور لاهوری	۲۴. لغت کشوری	سید تصدیق حسین رضوی
۲۵. آصف اللغات از شمس‌العلماء	نواب عزیز جنگ بهادر که به واسطه علت مؤلف تألیف و چاپ آن ناتمام مانده است.	۲۶. مختصر اللغات	مولوی محمد جعفر
۲۷. فرهنگ فارسی جدید	راجراجیسیپور راؤ اصغر	۲۸. نقش بدیعی	دکتر عندلیب شادانی





۲۹. فرهنگ نظام	محمدعلی داعی الاسلام	۳۰. فرهنگ آداب	حسن بن سیدشاه عبدالرزاق
۳۱. لغات فیروزی	مولوی محمد فیروزالدین	۳۲. فیروز اللغات فارسی	الحاج مولوی فیروزالدین
۳۳. فرهنگ نامه جدید	فیروزالدین رازی		

معروف ترین فرهنگ‌ها (همان، ۲۹- ۲۷)

۱. فرهنگ قواس	محمد فخرالدین مبارک شاه	۲. دستور الافاضل	مولانا رفیع دهلوی
۳. بحر الفضائل	مولانا فضل الدین محمد بن قوام	۴. ادات الفضلاء	قاضی بدرالدین دهلوی
۵. مفتاح الفضلاء	محمد بن داود بن محمود	۶. شرف نامه منیری	شیخ ابراهیم قوام الدین فارقی، ۸۷۸ هـ ق
۷. مجمل العجم	عاصم شعیب عبدوسی	۸. تحفه السعادت	محمود بن شیخ ضیاء
۹. مؤید الفضلاء	مولانا محمدابن لاد	۱۰. فرهنگ ابراهیم شاهی	مجهول المؤلف
۱۱. فتح الكتاب	ابوخیبرین سعد الانصاری	۱۲. مجموع اللغات	ابوالفضل
۱۳. فرهنگ شیرخانی	شیرخان سور	۱۴. انیس الشعراء	عبدالکریم
۱۵. مدار الافاضل	اله داد فیض	۱۶. فرهنگ جهان گیری (۱۰۳۵ ق)	جمال الدین حسین بن فخرالدین اینجو
۱۷. دردری	علی یوسف شیروانی	۱۸. جمع الجوامع	علی محمد بن شیخ
۱۹. چهار عنصر دانش	امان الله حسینی	۲۰. لغت علمی	محمدابن شیخ ضیاء
۲۱. برهان قاطع	محمد حسین برهان تبریزی	۲۲. فرهنگ رشیدی	عبدالرشید تنوی، ۱۰۷۷ هـ ق
۲۳. بحر اللغات	مجهول المؤلف	۲۴. اشهر اللغات	غلام الله بهکن هانسوی صدیقی، ۱۰۸۲ هـ ق



مجهول المؤلف	۲۶. لغات فارسی	فاضل محمد دهلوی	۲۵. لغات عالم گیر
سراج‌الدین علیخان آرزو	۲۸. چراغ هدایت	سراج‌الدین علیخان آرزو، ۱۱۶۹ هـ ق	۲۷. سراج اللغات
محمد قاسم منشی	۳۰. فرهنگ تألیف اللغات	عطا الله دانشورخان ندرت	۲۹. آیین عطا یا آب حیات
مجهول المؤلف	۳۲. کتاب ابواب اللغات	حافظ ملک قمرالدین	۳۱. فرهنگ مجملی
غلام یوسف	۳۴. تألیف یوسفی	میرشیرعلی قانع تنوی	۳۳. نصاب البلاء
میرحسن دهلوی	۳۶. شرف اللغات	محمدصادق	۳۵. منتخب اللغات دنکینی
سید غلام حسین بن احمد معاصر عالم گیر رضوی	۳۸. فرهنگ حسینی	شیخ نورالدین یوسف	۳۷. قسطاس اللغات
مجهول المؤلف	۴۰. فوائد الصبیان	جعفرعلی خان	۳۹. فرهنگ جعفری
غضنفرعلی	۴۲. فرهنگ وزیرخانی	مولوی نجف علی جهجری	۴۱. دری کشا
عبدالرحیم بن احمد سور بهاری	۴۴. کشف اللغات	اسدالله خان غالب شاعر و نثر نگار ۱۲۱۲ هـ	۴۳. قاطع برهان و کتبی در رد و تأیید آن
تیک چند بهار	۴۶. بهار عجم	آنند رام مخلص	۴۵. مرآت الاصطلاح
اندر من	۴۸. منتخب بهار عجم	لاله تیک چند بهار، ۱۱۵۶ هـ ق	۴۷. نوادر المصادر
محمدصالح	۵۰. ایماى ظفری	میرامیر حیدر حسینی واسطی	۴۹. تحقیق الاصطلاحات
میرزا محمد حسین قتیل	۵۲. مظهر العجایب	مولوی محمد حسین راقم	۵۱. بحر عجم
منشی محمد بادشاه	۵۴. مجموعه مرادفات	ابوالنصر سیدعلی حسن خان سلیم	۵۳. موارد المصادر
مجهول المؤلف	۵۶. عنصر چهارم	رحیم الدین بن کریم الدین	۵۵. اصطلاحات الشعراء
مولوی محمد مهدی واصف	۵۸. جواهر المصادر	مجهول المؤلف	۵۷. مرکبات جهان گیری
		سید ابولحسن	۵۹. گنجینه مصادر و سرچشمه نوادر



عبدالرشید تتوی معاصر شاه‌جهان، فرهنگ رشید را نوشت. فرهنگ رشیدی که خطاهای فرهنگ‌های جهان‌گیری و سروری را نشان می‌داد، از دید تحقیق در مطالب و حُسن نقد و شیوه کار و ترتیب لغات، از اهمیت بسیاری برخوردار است. محمدحسین بن‌خلف برهان تبریزی در دکن (جنوب هند) در همین زمان، برهان قاطع را نوشت و با استفاده از لغات بیش‌تر فرهنگ‌های شعری پیش از خود و کتاب‌های دبستان مذاهب و دساتیر و با بهره‌گیری از لغات متروک پهلوی و اوستا و حتی هزوارش‌ها، فرهنگی را سامان داد که از دید کثرت لغات و ترتیب ابواب، میان همه فرهنگ‌های پیشین و معاصرش، ممتاز است و نزد فارسی‌زبانان و فرهنگ‌نویسان مقبول افتاد و در نظر آمد. سراج‌الدین‌خان آرزو (م ۱۶۹۹ق) از شاعران هند هم بر پایه نقدهایش درباره برهان قاطع، سراج‌اللغات را نوشت و پس از او، میرزا اسدالله‌خان غالب (م ۱۲۸۵ ق) بر پایه نقدهایش درباره برهان قاطع، فرهنگ قاطع برهان را عرضه کرد (شبلی، ۱۳۷۲: ۲۱).

عصر جدید (سده چهاردهم)

دوره سوم فرهنگ‌نویسی شبه قاره هند از زمان برچیده شدن بساط شاهنشاهی مغول از آن سرزمین و چیرگی انگلستان بر آن کشور پهناور آغاز می‌شود. استعمارگران انگلیسی زمانی، انگلیسی و فرهنگ خود را به هندیان می‌آموختند تا از این طریق راه را برای اجرای کارهای حکومتی خودشان هموار کنند و این تغییر روش سیاسی هندوستان، به تمدن مسلمانان و زبان و ادبیات فارسی که قرن‌ها زبان دولتی، ادبی و علمی آن سرزمین بود، بسیار زیان رساند. دولت انگلیس در این زمان شورمندان به دنبال نشانیدن انگلیسی به جای فارسی بود و بنابراین، انگلیسی جای‌گزین فارسی در محیط ادارات و محفل‌های سیاسی شد، اما مسلمانان هندوستان کوشیدند که تمدن و زبان خود را حفظ کنند.

نواب شاه جهان بیگم فرمان‌روای ایالت بهوپال (ناحیه مرکزی هند)، خزانه‌اللغات را در بردارنده واژگان عربی، فارسی، سنسکریت، انگلیسی، ترکی و اردو) در دو جلد منتشر کرد و غازی‌الدین حیدر از نوایان او فرهنگ هفت قلم را نوشت (۱۳۲۹ ق) (شبلی، ۱۳۷۲: ۲۴). همه فرهنگ‌نویسان در این دوره از دید ترتیب لغات، روش جدیدی را با توجه به اولین کلمات پیش گرفتند و روش‌های فرهنگ‌های شعری آرام آرام متروک ماند. برخی از بزرگ‌ترین کتاب‌های لغت فارسی در بردارنده لغات و اصطلاحات؛ مانند آصف‌اللغات (۱۷ جلد)، ارمغان آصفی (۸ جلد) و آندراج (۳ جلد)، در همین دوره سامان یافتند.

مؤلفان این دوره بر اثر آشنایی‌شان با فرهنگ‌های اروپایی می‌کوشیدند فرهنگ‌هایی جامع و کامل بنویسند. برای نمونه، محمد غیاث‌الدین که مرد فاضل و دانش‌مند و بر عربی مسلط بود، غیاث‌اللغات را در بردارنده لغات عربی و فارسی نوشت. محمدعلی داعی‌الاسلام فرهنگ نظام (۵ جلد) را تألیف کرد. فرهنگ نظام به‌رغم فرهنگ‌های شعری که فقط لغات اشعار را در برداشتند، فرهنگی برخوردار از روش جدید است؛ زیرا لغات نظم و نثر محاوره، در آن یک‌جا دیده می‌شود. این کتاب کمابیش آخرین فرهنگ فارسی به فارسی است و پس از این، بر اثر تحولات سیاسی و ادبی هند و پاکستان، فرهنگ فارسی به فارسی در آن سامان نوشته نشد (شهریارنقوی، ۱۳۴۱: ۲۴).





نتیجه

فارسی‌دانان هندوستان در فراهم آوردن فرهنگ‌های فارسی زودتر از ایرانیان اهل زبان به تألیف لغت‌نامه‌ها همت گماشتند و در این راه بسیار دشوار، بسی کوشیدند، اما با توجه به اینکه اهل زبان نبودند، در گردآوری کلمات و درک و فهم آنها، به خطاهای پرشماری دچار شدند؛ چنان‌که استاد گران‌مایه علامه دهخدا در مجله یغما (۱، ۴) به این خطاها اشاره کرده است:

در قیاس اللغات محمد قیاس‌الدین «کیس فدا» آمده است: «به یای معروف و سین مهمله»؛ یعنی آن که مخالف به وقت هزیمت کیسه‌های زر انداخته، بگریزد تا به زر مشغول شده تعاقب او نکنند، اما اصل کلمه «کبش فدا» است و کبش به معنای گوسپند نر و قوچ است و کبش فدا؛ یعنی «قوچ قربانی» اشاره به قوچی که گویند خداوند برای قربانی کردن ابراهیم به جای فرزند وی فرستاد. ابوالفرج رونی گوید:

سینه برش را که کوه موکب او بود

کبش فدا کرد و سود یافت زیان را (رونی، بی تا: ۴).

همتش را سپهر فرش بساط

دولتش را زمانه کبش فدی (رونی، بی تا: ۴).

گاهی لغات و اصطلاحات نامستعمل نزد ایرانیان را لغات فارسی دانسته‌اند؛ مانند «جماعت‌دار» رئیس فرقه سپاهیان»، «جنجنانی: نوعی از خربوزه»، «جوان چرب: جوان رعنای دولت‌مند»، «خانه بردن: دزدی و سرقت که به سبب آن در خانه هیچ نماند»، «در خانه فکر رفتن: در فکر شعر بودن»، «روغن داشتن: مال داری».

برخی از خطاهای لغات فارسی فرهنگ‌های هندوستان، از غلط خواندن و ندانستن مفهوم کلمات سرچشمه می‌گیرد. به هر روی، هیچ کشور فارسی‌زبانی جز هندوستان از دید فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی همچون دایه‌ای دل‌سوز زبان ملی ایرانیان را بیش از هشتاد سال در دامان خود نگاه نداشت. به‌رغم اینکه آثار فارسی‌دانان هند از خطا تهی نیست، خدمات برجسته دانش‌مندان آن دیار چشم‌گیر است. بیش‌تر فرهنگ‌های فارسی، در سرزمین پهناور هند سامان یافتند و واژگان بسیاری در آنها آمده‌اند که امروز یا در فارسی معاصر به کار نمی‌روند یا به نقل معنایی دچار شده‌اند؛ مانند «دارو» به معنای «دوا» در فارسی و به معنای «شراب»، در اردو و هندی، «خانه» به معنای «جدول»، «برخوردار» به معنای «کودک خردسال»، «حرکت» به معنای «کار بد و شرارت»، «چشمه» به معنای «عینک»، «چابک» به معنای «تازیان» برای اسبان، «برآمد» به معنای «صادر کردن»، «اندیشه» به معنای «اضطراب»، «انتقال» به معنای «مردن»، «تسلیم» به معنای «سلام»، «خار» به معنای «حسد»، «داغ» به معنای «تنها»، «لکه» و گاهی «لکه ننگ»، «دست‌خط» به معنای «امضاء»، «رفتار» به معنای «سرعت»، «سیاهی» به معنای «جوهر»، «شادی» به معنای «ازدواج»، «شیشه» به معنای «آینه»، «ریخته» به معنای «صنعت ملمع در زبان اردو»، «گلابی» به معنای «ظرف می»، «مجاور»





به معنای «مستخدم مزار یا خانقاه».

با این پژوهش می‌توان به تطبیق عمیق‌تر زبان فارسی هند و زبان فارسی ایران و بازنگری و مشکل‌گشایی معنای لغات به‌ویژه در متون کلاسیک فارسی هند پرداخت و با بهره‌گیری از این روش، به پژوهش‌های تازه‌ای در روش‌های فرهنگ‌نویسی هند و زبان فارسی هندی دست زد.

پیش‌نوشت‌ها

اردو لغت (تاریخی اصول‌پر) (بی تا). کراچی: اردو لغت بورد
تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
سرور، غلام (۱۸۹۲). *جامع‌الغات، لکهنوء: منشی نولکشور*
شاد، محمد پادشاه (۱۳۳۵). *فرهنگ جامع فارسی معروف به فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام

References

مأخذ

Ab dul rashid(2008). *Farhange Kalame mir Va Chiraqe Hedayat key roushani mi*, new Delhi: dell kitab ge har

عبدالرشید (۲۰۰۸). *فرهنگ کلام میروچراغ هدایت کی روشنی میر*، [دهلی نو]: دلی کتاب گهر

AlgvaliriAkbarAbadi, Siraj Ali Khan bin Hesam al-Din(1959). *Farhang-e Chraghe Hedayat [Light of Guidance Dictionary]*, by Muhammad DabirSiaqi. Tehran: Kanoone E Maarefat [In Persian]

الگوالی‌یری اکبرآبادی، سراج‌علی‌خان بن حسام‌الدین (۱۳۳۸). *فرهنگ چراغ هدایت*، تهران: کانون معرفت

Bahar, laleh Take Chand(2000). *Farhange Bahare Ajam*, by Kazem dezfouliau, Tehran: talayeh

بهار، لاله‌تیک چند (۱۳۷۹). *فرهنگ بهار عجم*، به کوشش دکتر کاظم دزفولیان، تهران: انتشارات طلایه

Barakati, F. A. (1998) *Farhang e Koliat-e Mir*, [Dictionary of Koliat e mir], Gorakhpur: office press, AskarGanj [In Persian]

برکاتی، فریداحمد (۱۹۹۸). *فرهنگ کلیات میر، گورک‌هیپور: آفیس‌پریس، عسکر گنج*





Dehkhoda, A. (1998). *Loqatnameh ye Dehkhoda*, v.6, Tehran: Loqatnameh institution [In Persian]

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ج. ۶، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا

Dehlavi, S.A. (1974). *Farhang eAsifiah*, Dictionary of Asifiah, New Delhi: Development of Urdu Bureau

دهلوی، سیداحمد (۱۹۷۴). فرهنگ آصفیه، نئی دہلی: ترقی اردو بیورو

Kashmiri, T. (2006). *History of Urdu literature, from beginning to 1857 (literary history)*, New Delhi: M.A. Publications.

کاشمیری، تبسم (۲۰۰۶). *اردو ادب کی تاریخ ابتداء ۱۸۵۷ تک*، نئی دہلی: ایم، اے، پبلیکیشنز

Haj SeyedJavadi, H. (1970). *The Effect of Language in Persian Literature on The Language and Literature of Other Nations*, *Art and people*, 98, 2-9. [In Persian]

حاج سیدجوادی، حسن (۱۳۴۹). تأثیر زبان در ادبیات فارسی بر روی زبان و ادبیات سایر ملل، هنر و مردم، ۹۸، ۲-۹.

MashyekhFereydooni, M.H. (1987). *Urdu's continuity with Dari Persian*, In *Farsi language issues in India and Pakistan Bangladesh (Collection of 3rd Seminar Farsi Language Collection)*, Tehran: Academic Publication Center. [In Persian]

مشایخ فریدونی، محمد حسین (۱۳۶۶). پیوستگی های اردو با فارسی دری، در مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش (مجموعه سخنرانی های سومین سمینار زبان فارسی)، ۲۲-۵۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی

Runi, Abu al faraj (n.d.) *Divan*, [s.l.: s.n.] [In Persian]

رونی، ابوالفرج بن مسعود (بی تا) دیوان، بی جا: بی نا

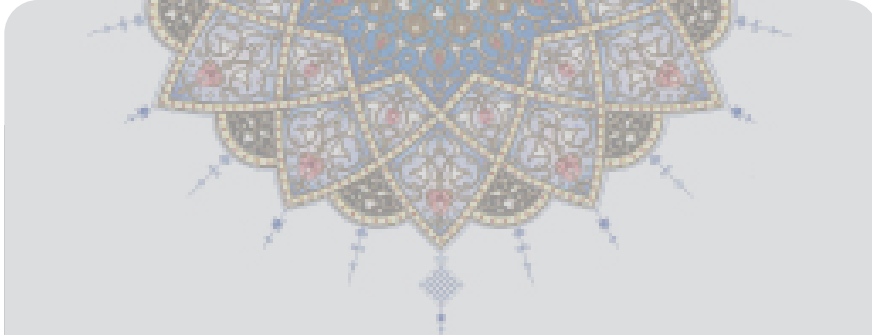
ShahriarNaqavi, H. (1962). *Dictionary writing in India and Pakistan*, Tehran: Ministry of Culture [In Persian]

شهریار نقوی، حیدر (۱۳۴۱). فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ

Shibli, M.S. (1993). *The effect of Persian language on Urdu language*, islam Ababd: Persian Research Center of Iran and Pakistan

شبلی، محمد صدیق خان (۱۳۷۲). تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان





The role of Muslims in the trade developments of the Persian Gulf from the second century to the end of the eighth century AH based on historical texts

By: Reza Dashti ¹

Abstract:

The Persian Gulf has long been an important waterway in the world of trade. In pre-Islamic times, important ports often appeared on its northern shores, but the reasons and factors have made the Persian Gulf trade at that time not as large as the Arabian Sea's, the Red Sea's and the Mediterranean's. During the Islamic period, especially from the second to the eighth century AH, Muslims played an important role in the trade developments of the Persian Gulf. This article seeks to provide a descriptive-analytical answer to the question of what was the role of Muslims in the development or commercial prosperity of the Persian Gulf from the second century to the end of the eighth century AH? As a result of the research, it was found that it was with the advent of Islam that, due to several reasons, the sustainable prosperity and commercial importance of the Persian Gulf by Muslims increased. Among the distinguishing features and backgrounds of this flourishing in the Islamic period should be the common religion of the coastal peoples in the north and south of the Persian Gulf, the approximate unity of culture and language of coastal peoples, geographical integrity, references to the Qur'an and Muslims' attention to navigation and shipping, as well as abolishing restrictive customs regulations, according to Islam's special view on trade and the access of Muslims and non-Muslims to ways to facilitate trade on the shores and back of the Persian Gulf. Another very important development in the flourishing of Persian Gulf trade and commerce after the rise of Islam, especially in the third and fourth centuries AH, was the transfer of the center of the Islamic Caliphate from

1. Assistant Professor,
Department of History of
Islamic Nations, Bushehr
Branch, Islamic Azad
University, Bushehr, Iran
dashti.r2012@yahoo.com



Damascus to Baghdad, near the Persian Gulf, via the Tigris and Euphrates rivers which linked the twin river to the Persian Gulf. On the other hand, the attention of the Abbasid caliphs and rulers to supplying various needs of the people of their realm through the Persian Gulf maritime trade made them sensitive to the security of the Persian Gulf. Later on, with the establishment of governments such as Al-Buwayh on the north and south shores of the Persian Gulf, the prosperity and trade of the Persian Gulf increased with the setup of communication routes, trading houses and shipping lines. This important issue and other causes and factors lent the Persian Gulf to become part of the Silk Road's maritime branch from second century AH by Eastern and Western merchants. From the end of the Sassanid period to the eighth century AH, the economic center of the Persian Gulf reached from the northernmost point of the Persian Gulf to its southernmost point, namely from Ublah to Basra, then Siraf to Kish and finally to Hormuz. During this period, a wide variety of items from China, India, Sri Lanka, East Africa and Egypt went to the Persian Gulf, and from here the items produced in the lands of Fars, Khuzestan, Iraq and even Rome were sent to distant places in the Orient.

Keywords: Islam, Trade, Persian Gulf, Muslim Merchants



تأثیر مسلمانان سده دوم تا هشتم هجری در تحولات تجاری خلیج فارس بر پایه متون تاریخی

■ رضا دشتی^۱

چکیده

خلیج فارس از گذشته‌های دور از آبراه‌های مؤثر در زمینه تجارت جهانی بوده است که بندرهای مهمی در دوران پیش از اسلام بیش‌تر در کرانه‌های شمالی آن پدید آمده‌اند، اما تجارت خلیج فارس در آن دوران بر اثر عواملی به سطح تجارت دریای عرب، سرخ و مدیترانه نرسید. مسلمانان در دوران اسلامی به‌ویژه از سده‌های دوم تا هشتم هجری، در تحولات تجاری خلیج فارس و شکوفایی آن بسیار تأثیر گذاردند. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به چگونگی نقش‌آفرینی مسلمانان در تحولات یا شکوفایی بازرگانی خلیج فارس از قرن دوم تا پایان قرن هشتم هجری است. پس از ظهور اسلام با توجه به نگاه ویژه این دین به دریانوردی و بازرگانی، شکوفایی پایداری در کار و بار تجارت خلیج فارس نمایان شد.

کلیدواژگان

اسلام، تجارت، خلیج فارس، بازرگانان مسلمان، بندرهای تجاری

۱. استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی
dashti.r2012@yahoo.com



مقدمه

برای شناخت جامع و دقیق تأثیر اسلام و مسلمانان در شکوفایی بازرگانی خلیج فارس، کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های آن، نخست باید تعریفی واضح درباره «بازرگانی» عرضه کرد؛ سپس به گزارش تاریخی و جغرافیای تاریخی خلیج فارس، بندرهای شمالی و جنوبی، ساحل‌ها و مناطق مجاور آن پرداخت و اوضاع تجارت خلیج فارس را پیش و پس از اسلام بررسی و سرانجام تأثیر اسلام و مسلمانان را در شکوفایی بازرگانی خلیج فارس ارزیابی کرد.

تجارت یا داد و ستد کاری در پایین‌ترین یا خردترین سطح اقتصاد و تنها بر معامله متمرکز است که دو طرف این معامله به ایجاد زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری معامله مطمئن و سودآور متعهد نیستند، بلکه تنها به خرید و فروش محصول توجه می‌کنند و پس از وقوع معامله، کار تجارت پایان می‌پذیرد، اما بازرگانی در سنجش با تجارت، مفهوم گسترده‌تری دارد؛ یعنی افزون بر داد و ستد، حوزه‌های دیگری در معنای آن می‌گنجد. مهم‌ترین موضوعات مطرح در بازرگانی چنینند: داد و ستد، بیمه، حمل و نقل، روش‌های پرداخت، بازاریابی، مذاکرات و مکاتبات بازرگانی، اسناد و قراردادهای خرید و فروش کالا. بازرگانی فرآیندی است که تجارت و داد و ستد بخشی از آن به شمار می‌رود (محترم و نصیری سوادکوهی، ۱۳۹۵: ۱۱-۲۸).

خلیج فارس از دست کم چهار هزار سال پیش، آبراه مؤثری در جهان تجارت بوده و تجارت و دریانوردی از دوره‌های کهن باستان در این خلیج صورت می‌پذیرفته (بایندر، ۱۳۸۸: ۸)؛ چنان‌که نخستین مدارک تاریخی نشان‌دهنده رونق و آبادانی بندرها و جزیره‌های خلیج فارس و کار و بار تجاری در آن‌جا، از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد به دست رسیده است. این دوره با استیلای سومریان بر بخش‌های جنوبی بین‌النهرین در کرانه‌های خلیج فارس مقارن بود و مرزهای دولت سومریان از قلمرو تجاری خلیج فارس می‌گذشت (ولز، ۱۳۶۵: ۲۰۶؛ ویلسون، ۱۳۱۰: ۹).

متون سومری بارها از بندرهای دیلمون، مگن و ملوخ نام برده‌اند و بازرگانان سومری مستقر در شهرهای اور، اریدو، لاگاش و نیبور با شهرهای ثروت‌مند جهان باستان، از راه خلیج فارس مرتبط بودند (بهمنش، ۱۳۶۹: ۸۸). پس از تسلط آکدی‌ها بر سومریان در زمان سارگن (۲۳۰۰ ق.م)، او توانست بخش‌های فراوانی را از ساحل‌ها و بندرهای خلیج فارس فراچنگ بیاورد (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۲۲). عیلامی‌ها در هزاره دوم پیش از میلاد، بخش‌های مهم کرانه‌های خلیج فارس را (بندر لیان / بوشهر تا خوزستان)، در دست داشتند و توانستند نخستین تمدن مقتدر و پیش‌رفته ساحل خلیج فارس را پدید آورند (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۳۰).

آثار باستانی جزیره خارک بر این دلالت می‌کند که عیلامیان برای سکونت (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۶۱) و کشتی‌رانی و تجارت در حوزه خلیج فارس، از این جزیره و بندر ریشه‌ها در شبه جزیره بوشهر منتفع بودند (امیر ابراهیمی، بی‌تا: ۵۳) و افزون بر استفاده از راه‌های دریایی خلیج فارس و دریای عمان، در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌ها نیز از شبکه ارتباطی رودخانه‌های دز، کرخه، دجله و فرات بهره می‌بردند و با ایجاد و اتصال





کانال‌های آبی گوناگون، روابط بازرگانی تنگاتنگی میان عیلام و بابل پدید آمد (کینگ، ۱۳۷۸: ۱۷۲). تمدن بابل نیز نزدیک خلیج فارس کنار رودخانه‌های بزرگ دجله و فرات پیدا شد و مرکز ارتباطات دریایی هند و خلیج فارس به شمار می‌رفت. بنابراین، بابلیان نیز با توجه به جایگاه ویژه‌شان، در تجارت و بازرگانی خلیج فارس بسی مؤثر بودند (ویلسون، ۱۳۱۰: ۱۵-۱۷). بخت نصر دوم پادشاه بابل معطوف به رونق تجارت و بازرگانی خلیج فارس، به کارهای گوناگونی دست زد؛ برای نمونه، تأسیس بندری در نواحی جنوبی بابل در کرانه‌های خلیج فارس، ساخت شهری در کرانه فرات بنام تریدون (ترتون) و تخریب شهر بندری صور در سواحل مدیترانه (در لبنان امروزی) که به انگیزه رونق‌بخشی به تجارت دریایی خلیج فارس صورت پذیرفت (کینگ، ۱۳۷۸: ۲۱۴ و ۲۱۵؛ ویلسون، ۱۳۱۰: ۱۵).

پس از چیرگی دولت‌های آریایی بر فلات ایران، اهمیت خلیج فارس و تجارت دریایی آن فزونی گرفت؛ زیرا سیاست‌ها و کارهای امپراتوران هخامنشی مستقیم و نامستقیم، به طرز مثبت و عمیقی در شکوفایی اقتصاد دریایی خلیج فارس تأثیر گذارد. از سویی، ایالت پارس در دوره هخامنشیان به مهم‌ترین مرکز سیاسی و اقتصادی آنان در پس کرانه‌های خلیج فارس بدل گشت و بر اهمیت این آبراه افزود و از سوی دیگر، خلیج فارس و جزیره‌ها و بندرهای آن بر اثر مجاورت با مهم‌ترین ایالت هخامنشیان (پارس)، از رونق و آبادی و اهمیت خاصی برخوردار شدند (امیرابراهیمی، بی‌تا: ۴۲ و ۴۷). تحرکات و اقدامات نخستین شاهان هخامنشی موجب شد که دامنه تجارت دریایی خلیج فارس در سنجش با زمان‌های پیشین، از وسعت بیش‌تری برخوردار شود و امکان ارتباط فعالان این حوزه فراتر از نواحی ساحلی فراهم آید (ویلسون، ۱۳۱۰: ۳۵-۳۶). رونق بندرهای دریای مدیترانه و دریای سرخ در عهد سلوکیان (قرون دوم و سوم پیش از میلاد)، با حمایت بطالسه مصر، از رونق بندرهای خلیج فارس بیش‌تر و تجارت شرق به غرب در خلیج منحصر شد، اما بندرهای حوزه شمالی خلیج فارس، دوباره در دوره اشکانیان به‌ویژه سده‌های اول و دوم میلادی، تا اندازه‌ای رونق گرفتند؛ زیرا اشکانیان به خلیج فارس و بندرهای آن به‌ویژه مَکَن، اُپولوگوس (اُبُلَه)، آرارکیا (خارک) (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۷) توجه می‌کردند.

خلیج فارس و بندرهای پیرامون آن در دوره ساسانیان، از حمایت پادشاهان و حاکمان پارسی برخوردار بودند. این حمایت‌ها به ایجاد و تجدید بنای بسیاری از بندرها (ریوآردشیر، سینیز، مَهروبان، اُبُلَه، بهمن اردشیر، اردشیر خره، سیراف، جنابه و...) انجامید. ایجاد این بندرها را در حاشیه خلیج فارس به اردشیر ساسانی نسبت داده‌اند (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴). تسلط بر خلیج فارس و بندرها و راه‌های آن نزد ساسانیان به اندازه‌ای مهم بود که می‌توان تجارت و بازرگانی دریایی را نخستین و مهم‌ترین عامل توسعه اقتصاد ساسانی برشمرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۵؛ انوری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

بندر اُبُلَه در شمالی‌ترین نقطه خلیج فارس، مهم‌ترین بندر تجاری ساسانیان و خاستگاه تجارت با شرق دور بود. بندر جنابه هم پایین‌تر از آن در قسمت‌های مرکزی حاشیه شمالی خلیج فارس، در دوره ساسانی از رونق و آبادانی خاصی برخوردار شد؛ چنان‌که مردم جنابه در هنگامه سقوط دولت ساسانی





(۱۸ ق) چندین هزار اوقیه^۱ طلا «مال المصالحه» به مسلمانان پرداختند و با آنان صلح کردند (فسائی، ۱۳۶۷: ۱، ۱۷۶). سیراف نیز پایین‌تر از آن دو، بندری بین المللی و ممتاز بود که پادشاهان ساسانی آن را به پایگاهی دریایی برای حمله به مناطق عُمان بدل کردند، اما به‌زودی به بندر و بارانداز مهمی در ساحل شمالی خلیج فارس بدل گشت (ویلیامسن، ۱۳۵۱: ۴۴). به‌رغم تلاش‌های دولت‌های ایرانی در ساخت بندرها و توجه به آنها، سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و مناطق پیرامون آن در دوران پیش از اسلام، در دست گروه‌ها و افراد گوناگونی بود که هر یک از آنان برای چیرگی بیش‌تر بر این آب‌راه مهم، پیوسته با دیگری می‌جنگید. بنابراین، افزون بر نبرد دو امپراطوری بزرگ غربی (روم) و شرقی (ایران) پیرامون خلیج فارس، گروه‌های متعدد محلی و قبیله‌ای با یک‌دیگر منازعه می‌کردند و این خود موجب می‌شد که به‌رغم تلاش‌های فراوان دولت‌های ایرانی پیش از اسلام، تجارت و بازرگانی خلیج فارس در رقابت با تجارت دریای روم (مدیترانه) و دیگر حوزه‌ها (دریای سرخ و دریای عرب)، از رونق و شکوفایی کم‌تری برخوردار باشد.

جغرافی‌دانان مسلمان درباره حدود و گستره جغرافیایی خلیج فارس، نکته‌های گوناگونی گفته‌اند. برای نمونه، ابن‌رسته از جغرافی‌دانان سده چهارم قمری، در بخش «صفت دریاها» شروع شرقی دریای فارس را دهانه «دجله العورا» دانسته است که به جزیره‌ای به نام «تیز» مکران (اول محدوده دریای هند) می‌انجامید (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۸۶-۸۷). استخری آغاز خلیج فارس را بندر «دبیل» در اقیانوس هند و شرقی‌ترین نقطه آن و بندر «آبادان» را غربی‌ترین نقطه‌اش دانسته و بندرهایش را به ترتیب از غرب تا شرق نام برده است: آبادان، سینیز، جنابه، نجیرم، سیراف، حصن ابن‌عمار، هرمز و دبیل (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۹). ابن‌رسته با توجه به پهنای این آب‌راه، از آبادانی و توجه و تسلط پادشاهان پارسی و مردم ایران قدیم به جای جای این دریا سخن گفته است (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۱۰۹). برخی از جغرافی‌دانان مسلمان، مرز پایانی این دریا را سران‌دیب (سریلانکای امروزی) دانسته‌اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۳۴). مقدسی نیز خلیج فارس را «دریای عجم» نامیده و آن را در بردارنده دریای قُلم، یمن، عمان، مکران، کرمان، فارس و هَجَر دانسته و افزوده است: «بیش‌تر مردم این دریا را تا مرزهای یمن، دریای فارس نامند و بیش‌تر کشتی‌سازان، دریانوران ایرانی‌اند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۴ و ۱۲۶).

بنابر مقیاس‌های دقیق امروزی درباره حدود خلیج فارس، این خلیج از جنوب تنگه هرمز آغاز می‌شود و به شمالی‌ترین نقطه‌اش؛ یعنی بندر خرمشهر می‌رسد و مسافت ۱۲۹۰ کیلومتر را فرامی‌گیرد. این آب‌راه در جنوب از طریق دریای عُمان به اقیانوس هند می‌پیوندد. پهنای آن در وسیع‌ترین نقطه (از بندر بوشهر در سواحل شمالی تا بندر قطیف در سواحل جنوبی)، ۶۴۰ کیلومتر است. مساحت خلیج فارس را کمابیش ۴۵۰/۲۲۶ کیلومتر مربع تخمین زده‌اند. عمق این دریا به‌رغم عمق دریای عُمان که به سه هزار متر هم می‌رسد، حداکثر ۹۱ متر و میانگین عمقش ۳۶ متر است (وثوقی، ۱۳۸۶: ۸).

عمق آب سواحل شمالی خلیج فارس نیز در سنجش با کرانه‌های جنوبی‌اش، بیش‌تر است و از این‌رو، احداث بندر و اسکله در بخش‌های شمالی آن در سنجش با دیگر بخش‌هایش، آسان‌تر و کم‌خطرتر صورت

۱. مقیاسی برای اندازه‌گیری فلزات گران‌بها برابر با ۷/۵ مثقال طلا.



می‌پذیرد. سطح شنی و مسطح ساحل‌های جنوبی خلیج فارس، راه‌نمای خوبی برای دریانوردان به شمار نمی‌آید. بنابراین، بندرهای شمالی خلیج فارس در درازنای هزاران سال گذشته، پیوسته از رونق و آبادی بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. افزون بر ژرفای بیش‌تر آب سواحل شمالی خلیج فارس در سنجش با کرانه‌های جنوبی آن، ویژگی‌های ممتاز دیگری در ساحل‌های شمالی دیده می‌شود: کوهستانی بودن، آب و هوای کمابیش مناسب، پناه‌گاه‌های طبیعی متعدد، وجود آب شیرین و آشامیدنی در آنها برای استفاده دریانوردان و عدم برآمدگی زیرآبی (و ثوقی، ۱۳۸۶: ۴-۵) که کشتی‌رانی را در آنجا آسیب‌پذیر می‌کند.

این ویژگی‌ها موجب شده‌اند که بندرهای فعال و مهم از قرن‌ها قبل از میلاد بیش‌تر در سواحل شمالی خلیج پدید آیند. بندرهای هرمز، تیز، کیش، سیراف ریشهر، لیان، سینیز، جنابه، مهرابان، خارگ، ابله و بصره، از بندرهای این ساحل‌ها هستند که پیوسته پیش از پیدایی اسلام تا نخستین سده‌های تاریخ اسلام یا تنها در دوره اسلامی به‌رغم فراز و نشیب‌های بسیار، فعال بوده‌اند (اقتداری، ۱۳۴۸). بندر ابله در دوره ساسانیان، بصره در سده‌های اول تا سوم و سیراف در سده‌های سوم و چهارم به‌ویژه در دوره آل‌بویه و کیش و هرمز در سده‌های هفتم تا نهم قمری، مهم‌ترین بندرهای تجاری خلیج فارس بودند. خلیج فارس در درازنای تاریخ از منظرهای گوناگون مهم بوده است. برای نمونه، از دید منابع غنی دریایی (مروارید، مرجان و ماهی)، از سده‌های گذشته به آن توجه می‌کرده‌اند. برخی از نویسندگان، تاریخ صید مروارید را در خلیج فارس، سه هزار سال پیش می‌دانند. جاحظ در التبصر فی التجاره درباره برتری آشکار مروارید دریای فارس بر مروارید دریای سرخ و گران‌بها بودن آن نکته‌هایی آورده و بهای یک مروارید گرد کمابیش دو مثقال خلیج فارس را در سده سوم قمری، ده‌هزار دینار دانسته است (جاحظ، ۱۹۳۵: ۵۸). به نوشته اصطخری، «دُرّ یتیم» (نوعی مروارید درشت، شفاف و درخشان)، از شکارگاه‌های پیرامون جزیره خارگ فراچنگ می‌آمده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۰۱). مرجان را نیز پیرامون جزیره خارک شکار می‌کرده و ماهی و میگوی خلیج فارس را هم به صورت خشک و نمک‌سود به سرزمین‌های دور می‌برده‌اند (شوشتری، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

اهمیت ویژه خلیج فارس در درازنای تاریخ از جایگاه جغرافیایی یگانه آن سرچشمه می‌گیرد. خلیج فارس در قلب خاورمیانه و مرکز دنیای قدیم بود. حوزه بین النهرین (سرزمین حاصل‌خیز میان دجله و فرات)، از جنوب به خلیج فارس می‌رسد و از راه خلیج به هندوستان، سیلان، کرانه‌های عربستان، عدن، حبشه، آفریقای شرقی، اندونزی و چین مرتبط می‌شود و از راه فرات به سوریه، دریای مدیترانه و اروپا می‌پیوندد. بنابراین، خلیج فارس مرکز ارتباط و تلاقی دنیاهای شرق و غرب به شمار می‌رفته است (امیرابراهیمی، بی‌تا: ۵۵).

تأثیر اسلام و مسلمانان در شکوفایی تجارت و بازرگانی خلیج فارس در دوران اسلامی
پس از ظهور اسلام، گسترش تجارت و بازرگانی در جهان مسلمان‌نشین طبیعی بود؛ زیرا اسلام امر تجارت و دسترس مسلمانان و نامسلمانان را به راه‌های تسهیل‌کننده تجارت مهم می‌شمرد. این دیدگاه





افزون بر پی‌آمدهای فراگیری اسلام (دین مشترک، وحدت تقریبی فرهنگ و تمدن و زبان، از میان رفتن مرزهای محدود جغرافیایی و مقررات محدودکننده گمرکی)، به دسترس‌پذیرتر شدن راه‌های ارتباطی انجامید و این عوامل خود بر توسعه و رونق بازرگانی غرب و جنوب غرب آسیا به‌ویژه حوزه خلیج فارس و تجارت دریایی آن افزود (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۵؛ قربانی، ۱۳۶۱: ۱۷). فتوحات اسلامی به انقراض امپراطوری گسترده ساسانی و جای‌گیری بخش‌های گسترده‌ای از قلمرو روم شرقی در حدود حاکمیت مسلمانان، انجامید. امپراطوری ایران به ضعف و تجزیه دچار بود و رومیان دوره تاریک قرون وسطا را می‌گذراندند. خلفای راشدین (۴۰-۱۱ ق)، امویان (۱۳۲-۴۰ ق) و پس از آنان عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ ق)، در این زمان بر قلمرو گسترده‌ای در آسیا، آفریقا و حتی اروپا (اندلس) چیره شدند. بازرگانی بر اثر این فتوحات، در سرزمین‌های گسترده دولت اسلامی، بسی گسترش یافت. سهم تأثیر خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند و بندرهای واقع در کرانه‌های آنها، در تجارت دریایی دوره اسلامی، بسیار است؛ زیرا چرا عربان پیش از اسلام نه تنها سابقه و تجربه دریانوردی و بازرگانی دریایی نداشتند، بلکه خلفای راشدین به‌ویژه عمر در دوره اسلامی، سپاهیان مسلمان را از دریانوردی و سفر به مناطقی فراتر از دریا، بازمی‌داشت؛ چنان‌که پافشاری معاویه بر حمله به قبرس در دریای مدیترانه در دوره خلیفه دوم، بی‌نتیجه ماند و این حمله در دوره عثمان صورت پذیرفت (رائین، ۱۳۵۶: ۲۸۵-۲۹۰). معاویه (با استناد به نامه‌اش به خلیفه دوم)، در اجرای این کار از تجربه پنج ناو خدا (ناخدا) و استاد کشتی‌سازی ایرانی بهره گرفت و از این تجربیات به نیکی یاد کرد (رائین، ۱۳۵۶: ۲۸۷-۲۹۰). خداوند بزرگ در سوره‌های گوناگون قرآن کریم سی بار با تعبیر گوناگون مانند فلک، سفینه، جوار و جاریه با صیغه‌های مفرد و جمع، درباره کشتی سخن گفته و به استفاده‌های گوناگون اقتصادی، مسافرتی و... بشر از آن اشاره کرده است. مارتین هارتمن مستشرق آلمانی، با اشاره به نمونه‌هایی از روی‌گردانی مسلمانان عرب از دریا و دریانوردی به‌ویژه در دوره خلفای راشدین، تأکید می‌کند سرچشمه بیزاری آنان از دریا، قرآن و آداب و سنن اسلامی نیست؛ زیرا اشارات قرآن کریم با کشتی‌رانی و تجارت دریایی سازگارند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «کشتی‌هایی که به کمک خداوند سبب می‌شوند تا آدمی بر روی دریاها به دریانوردی بپردازند» (توبه، ۲۱-۲۲)؛ «از نشانه‌های او کشتی‌هایی‌اند که همچون کوه‌ها در دریا حرکت می‌کنند» (شورا، ۳۲).

بنابراین، اسلام مسلمانان را به دریانوردی و تجارت دریایی تشویق کرده است، بلکه بیگانگی نخستین عربان مسلمان با دریا، از سبک زندگی و محیط حاکم بر عربستان پیش از اسلام سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا اعراب بادیه‌نشین که گاهی به غارت‌گری و تهاجم می‌پرداختند و چیزی را جز صحرای عربستان نمی‌شناختند، از دریا می‌هراسیدند و با آن ناآشنا بودند (Encyclopedia, 1993: V5, 843) تسلط بر بندرهای دریای مدیترانه در دوره اسلامی، پس از فتح شامات (سوریه، اردن، لبنان و فلسطین)، در دست گرفتن بندرها دریای سرخ، بندرهای دریای هند و ارتباطات تجاری با شرق دور و چین؛ به‌ویژه در سده‌های سوم و چهارم قمری، زمینه بسیار نیکویی برای گسترش تجارت و بازرگانی





مسلمانان فراهم آورد. گسترش تجارت دریایی در جهان اسلام، نخست به همت غیر عرب‌ها به‌ویژه ایرانیان صورت پذیرفت؛ زیرا ایرانیان از تجربه فراوانی در دریانوردی و تجارت دریایی برخوردار بودند و تجارب دریایی آنان در دوره اسلامی، دنباله دریانوردی ایرانیان دوران باستان بود. روند رشد تجارب دریانوردی و تجارت دریایی ایرانیان عصر باستان که از دوران هخامنشیان آغاز شد، به‌رغم فراز و نشیب‌های فراوانش در دوره‌های گوناگون، در سده‌های پنجم و ششم میلادی (اواخر دوره ساسانیان)، به اوج رسید.

اُبله، جنابه و سیراف، مراکز بازرگانی و صادرات و واردات خلیج فارس در دوره ساسانیان بودند، اما این کارها در دوره اسلامی در بندر نوپدید بصره متمرکز شد. بندر بصره را سال شانزدهم قمری با کاربری اردوگاه جنگی ساختند و این بندر به‌زودی از اهمیت ویژه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار شد. مرکز تجاری دریایی در سده سوم قمری هم‌زمان با شورش زنگیان و قیام قرامطه (دشتی، ۱۳۹۲: ۲۶۴) که بین‌النهرین را بسیار ناامن کرده بودند، از بصره به سیراف منتقل شد. بندر سیراف در سنجش با بندر بصره از جایگاهی بهتر و از حمایت آل‌بویه نیز برخوردار بود (انوری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۷۰). تاریخ بندرها و جزیره‌های خلیج فارس در سده‌های چهارم و پنجم قمری (دوره آل‌بویه)، به دوره درخشان اقتصادی رسید. عوامل تحول و رونق خلیج فارس و حوزه تجاری آن در دوره آل‌بویه، چنینند:

۱. استقرار آل‌بویه در سراسر کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس از جنوب کرمان (تنگه هرمز) و عمان تا بین‌النهرین و یک‌پارچگی حاکمیت سیاسی همه این مناطق؛ ۲. سیاست امیران آل‌بویه به‌ویژه در دوران حکومت معز الدوله و عضد الدوله دیلمی درباره امنیت‌گستری تا پس‌کرانه‌های خلیج فارس؛ ۳. یک‌پارچگی فرهنگی (دینی و زبانی و...) پس‌کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس (ویلسون، ۱۳۱۰: ۳۰-۴۸؛ وثوقی، ۱۳۸۶: ۴۴).

اواخر سده پنجم و ششم قمری پس از انقراض حاکمیت آل‌بویه و روی کار آمدن سلجوقیان، مرکزیت تجاری خلیج فارس از سیراف به بندر نوپدید جزیره کیش منتقل شد (ویلسون، ۱۳۱۰: ۶۵ و ۶۶) که در آن دوره، مروارید خلیج فارس خوانده می‌شد. هرمز قدیم (نزدیک میناب) پس از این در سده‌های هفتم و هشتم قمری، جای کیش را گرفت. از این‌رو، مرکز اقتصادی خلیج فارس از اواخر دوره ساسانیان تا سده هشتم قمری، از شمالی‌ترین نقطه خلیج فارس به جنوبی‌ترین نقطه آن؛ یعنی از اُبله به بصره؛ سپس سیراف و کیش و سرانجام هرمز منتقل شد (ویلسون، ۱۳۱۰: ۷۰).

ظهور اسلام و پیدایی امپراطوری اسلامی در بخش‌های غربی و جنوب غربی آسیا، اوضاع منطقه را متحول کرد و موجب شد که زمینه برای رونق فعالیت‌های تجاری و بازرگانی در سراسر دنیای اسلام به‌ویژه کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس فراهم آید (مونتگمری، ۱۳۶۱: ۳۷). مسیحیت جهان پیرامون دریای مدیترانه و اسلام سرزمین‌های پیرامون دریای خلیج فارس را یک‌پارچه و متحد کرد و روح تازه‌ای در کالبد تجارت و بازرگانی این آبراه مهم و بین‌المللی دمید. تغییرات برآمده از گسترش اسلام در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا و تأثیرات عمیق و مثبت آن در تجارت و بازرگانی خلیج



فارس، کرانه‌ها و پس کرانه‌هایش، بدین شرح عرضه می‌شوند:

۱. عملیات مکرر نظامی مسلمانان در سده نخست قمری هم‌زمان با گسترش اسلام، به ناامنی مسیرهای خشکی انجامید و تجار و بازرگانان به همین سبب بیش‌تر به استفاده از مسیرهای دریایی می‌گراییدند و خلیج فارس در این میان، از مهم‌ترین مسیرهای دریایی به شمار می‌رفت؛
۲. تسلط مسلمانان بر کرانه‌های مدیترانه (نیمه سده اول قمری) به تجارت دریایی مدیترانه بسیار آسیب رساند (مونتگومری، ۱۳۶۱: ۳۸) و به تضعیف این فعالیت در آن منطقه و از دست رفتن یک‌پارچگی و انسجام سیاسی آن‌جا به سود خلیج فارس انجامید (حورانی، ۱۳۳۸: ۷۳-۷۷)؛ یعنی استیلای اعراب مسلمان بر آن سرزمین، الگوی کهن تجارت را تغییر داد (مونتگومری، ۱۳۶۱: ۳۸)؛
۳. منطقه و حوزه تجاری خلیج فارس، کرانه‌ها و پس کرانه‌های آن در دوران برتری اسلام و مسلمانان یک‌پارچه شد و همه مناطق ساحلی و پیرامونی آن به صورت شبکه‌ای با محوریت خلیج فارس و مدیریت نیروی واحدی به نام اسلام و مسلمانان به یک‌دیگر پیوستند. این تحوّل، به پی‌آمدهای مثبتی در زمینه فرآیند تجارت و بازرگانی خلیج فارس انجامید؛ زیرا موجب امنیت و تثبیت اوضاع شد و منازعات پیشین و موانع تجارت را تا اندازه فراوانی، فروکاست؛
۴. مسلمان شدن ایرانیان موجب نزدیکی و اتحاد دو دریانوردان ایرانی و عربی شد و این خود از دیگر تأثیرات اسلام در شکوفایی دریانوردی و تجارت در خلیج فارس به شمار می‌رود. دریانوردان مسلمان ایرانی و عربی تا هنگامه ظهور قدرت‌های اروپایی در خلیج فارس و دیگر دریاها، با یک‌دیگر هم‌کاری می‌کردند (رسایی، بی‌تا: ۱۶۴) که توسعه فراوان فنون دریانوردی مسلمانان از نتایج مثبت این تعامل در پرتو اسلام بود (الهی، ۱۳۸۸: ۱۹۵). این دو گروه مسلمان همواره با هم و کنار هم به کار تجارت می‌پرداختند و هرگز در بازرگانی، رقیب و دشمن یک‌دیگر نبودند (وٹوقی، ۱۳۸۶: ۸۷). این هم‌راهی به هم‌افزایی در شکوفایی تجارت و بازرگانی خلیج فارس؛ یعنی مبدأ سفرهای تجاری دریایی، می‌انجامید؛
۵. دیگر تحوّل بسیار مهم در زمینه شکوفایی و رونق تجارت و بازرگانی خلیج فارس پس از ظهور اسلام، انتقال مرکز خلافت اسلامی (امویان) از دمشق شام (نزدیک دریای مدیترانه) به بغداد (نزدیک خلیج فارس از طریق دجله و فرات) در دوره عباسیان بود. این انتقال موجب توجه به خلیج فارس و توسعه و تقویت روی کرد خلفا و دولت‌مردان عباسی به آن (نه به انگیزه تسلط حاکمیتی، بلکه به انگیزه تأمین نیازهای عمومی) شد و این روی کرد خود در ارتقای جایگاه تجاری و بازرگانی خلیج فارس بسیار تأثیر گذار (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۳۰؛ سوردل، ۱۳۷۵: ۱۰۵؛ Miles, ۱۹۶۶: ۳۷۲)؛ چنان‌که خلیج در عصر عباسیان به مرکز مهم اقتصادی بدل گشت (انوری و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۷).
۶. دستگاه خلافت در دوران اسلامی به‌رغم دوران پیش از اسلام به‌ویژه در دو سده نخست قمری درگیر توسعه ارضی بود و بر اثر نزدیکی مرکز خلافت اموی به سرزمین روم و دریای مدیترانه، از



دید نفوذ سیاسی به خلیج فارس اعتنایی نمی‌کرد، بلکه خلفای عباسی تنها به انگیزه تأمین نیازهای بغداد، در تحکیم تسلط حاکمیتی بر خلیج فارس می‌کوشیدند و این خود موجب تحقق نوعی جریان تجارت آزاد در خلیج فارس شد؛

۷. افزون بر پیدایی جغرافیای واحد و یک‌پارچگی حوزه خلیج فارس که آثار مثبت فراوانی در زمینه فعالیت‌های تجاری به دنبال آورد، نگرش مثبت اسلام به امر تجارت، به رونق کار و بار بازرگانی در سرزمین‌های اسلامی انجامید (مونتگمری، ۱۳۶۱: ۳۶-۳۹).

این عوامل موجب شدند که خلیج فارس از سده دوم قمری به بعد، به بخشی از راه ابریشم دریایی نزد بازرگانان شرق و غرب بدل گردد (آیرین و برانستون، ۱۳۷۵: ۴۵-۹۲؛ بولنوا، ۱۳۸۳: ۳۲-۸۵؛ یاحسینی، ۱۳۸۴: ۸۵).

مهم‌ترین ویژگی‌های تجاری و بازرگانی خلیج فارس را از سده دوم تا هشتم قمری چنین می‌توان برشمرد:

۱. توسعه و رشد فنون دریانوردی و پیدایی فرهنگ دریانوردی اسلامی - ایرانی که دست‌آوردهای فرهنگی ایرانی، عربی و آفریقایی را در برداشت؛

۲. توسعه مراکز شهری در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس به‌ویژه نواحی مرکزی و ساحل‌های عمان که در دوره آل‌بویه به اوج رسید و دنباله روی کرد ساسانیان به مناطق پس‌کرانه‌ای به شمار می‌رفت؛ چنان‌که بندرهای بسیاری (از شمالی‌ترین نقطه خلیج فارس تا جنوبی‌ترین نقطه‌اش؛ یعنی اُبُلّه، بصره، جنّابه، نجیرم، سیراف، کیش، هرمز و صحار)، از اواخر دوره ساسانیان تا سده هشتم قمری تأسیس شدند یا توسعه یافتند؛

۳. گسترش تجارت دریایی خلیج فارس تا حوزه شرق آفریقا، توسعه تجارت دریایی با چین و آسیای جنوب شرقی و فزونی گرفتن حجم تبادلات اقتصادی منطقه‌ای، گسترش زبان فارسی در کانون‌های تجاری خلیج فارس، دریای سرخ و آفریقای شرقی و ورود گسترده واژه‌های فارسی به ادبیات سرزمین‌های آسیای جنوب شرقی و شرق آفریقا، از مهم‌ترین ویژگی‌های تجاری و بازرگانی خلیج فارس در این شش سده بوده است (وثوقی، ۱۳۸۶: ۴۴؛ یاحسینی، ۱۳۸۴: ۶۶-۸۹).

اقلام تجاری و بازرگانی خلیج فارس در دوره اسلامی (سده دوم تا هشتم هجری)

برای پی بردن به اهمیت بازرگانی خلیج فارس در عصر اسلامی، به اهمیت راه‌ها باید توجه کرد. شبکه راه‌های کاروان‌رو روزگاران قدیم از آسیای صغیر تا ماوراءالنهر که شرح آنها در کتب مسالک به تفصیل آمده است، بیش‌تر به کرانه‌های شمالی و شرقی خلیج فارس می‌انجامید و تاجران و بازرگانان حتی محصولات پشت دریای خزر؛ مانند پوست روباه و خز سمور و سنجاب را برای مصرف و صدور به بندرهای خلیج فارس می‌آوردند تا از این‌جا به هندوستان، چین و شرق آفریقا صادر و در مقابل، کالاهای آن کشورها از راه خلیج فارس به ایران وارد شود و از ایران به کشورهای هم‌سایه برود.





سیراف در سده سوم و چهارم قمری به روزگار عباسیان، از مهم‌ترین شهرهای تجاری خلیج فارس و از شهرهای شهیر در تجارت دریایی میان خاورمیانه، چین، هند و آفریقای شرقی بود (انوری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۱) و به اندازه‌اش شهیر شد که تاجران فراوانی افزون بر تأسیس تجارت‌خانه‌های بسیار در آن‌جا، به معاملات مهمی با هند و آسیای جنوب شرقی در این شهر می‌پرداختند. صد سال بعد بر اثر جایگاه ممتاز بندری سیراف، بازرگانان ثروت‌مندی در آن‌جا پیدا شدند که به مبادلات مهمی با بازرگانان دریای احمر، آفریقای شمالی، ماداگاسکار در جنوب شرقی آفریقا می‌پرداختند (وایت هوس، ۱۳۸۴: ۱۴). بازار مبادلات تجاری خلیج فارس در سده‌های سوم و چهارم قمری که بیش‌تر در بندرهای سیراف و نجیرم پدید آمد، کالاهای زیر را عرضه می‌کرد:

محصولات صادراتی ایالت فارس زره، کتان، گلاب، انواع عطرها، انواع عرقیات، انواع پارچه، انواع شراب، شیشه، خشک‌بار، سرب، خاک سرخ و گل سیرافی، کالاهای اهواز و پیرامون آن؛ یعنی شکر، قند، نبات، دیبا، خَز (نوعی مخمل)، خرما، دوشاب، لنگ، دستمال ابریشمی، پرده‌های بَصَنّایی^۱ و کالاهای صادراتی شوش؛ یعنی مرکبات، عطریات به‌ویژه عطر بنفشه و شاه اسپرم، جُل اسب، پالان استر و الاغ.

بیر، پلنگ و پوست آن، فیل، بوقلمون (مرغ هندی)، یاقوت (از سیلان)، صندل سفید، آبنوس، نارگیل، لفل سیاه و عاج از هندوستان و پرند، حریر، ظروف چینی، کاغذ، مُرکب، طاووس، زین اسب، نمد، دارچین و ریوند از چین وارد می‌شد. همچنین روغن بلسان، کاغذ بردی، دیبای مصری و کتان را از مصر و زبرجد، عاج، میخک، چوب ساج و برده را از آفریقای شرقی به خلیج فارس و بازارهای بندرهای آن می‌آوردند (شوستری، ۱۳۶۹: ۱۱۷). به گزارش منابع تاریخی، تاجران و بازرگانان از سرزمین نوبه و زنگبار چرم، زرافه و اسب آبی را از طریق خلیج فارس برای خلفای عباسی و حاکمان مصر به بندر سیراف می‌بردند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۲۲؛ یاحسینی، ۱۳۸۴: ۸۸).

بازار مبادلات تجاری خلیج فارس در سده‌های هفتم و هشتم به کیش؛ سپس به هرمز منتقل شد و اقلام تجاری مبدأ و مقصد آنها چنین بود: انواع مربا، میوه‌های خشک، مواد رنگ‌ریزی و کالاهای لوکس، از فارس و ابریشم، فرش و اسلحه، از یزد و گندم، جو، خرما و اسب از کرانه‌های خلیج فارس به آن‌جا می‌رفت (وئوقی، ۱۳۸۶: ۵۳). انواع مروارید و اسب‌های عربی و ایرانی از بحرین و جلفار و اسب و اسلحه را از لار به هرمز می‌بردند و از آنجا به چین و هند و دکن و گجرات صادر می‌کردند (ویلسون، ۱۳۱۰: ۷۱).

کالاهایی همچون ابریشم، مُسک، ریواس از چین و ختا و جیوه و نقره را از کرانه‌های دریای مدیترانه و لفل، دارچین، زنجبیل، سیر و داروهای گیاهی، برنج و طلا را از هند می‌آوردند (وئوقی، ۱۳۸۶: ۵۳). افزون بر اینها، برده آفریقایی و هندی به هرمز وارد می‌شد (ابن ماجد، ۱۳۷۲: ۴۱).

حجم و تنوع اقلام تجاری پیش‌گفته که از سرزمین‌های کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای گوناگون به قلمرو مبادلاتی خلیج فارس می‌رفت، بر وجود زیرساخت‌های لازم برای رونق بخشیدن به تجارت و بازرگانی

۱. پرده‌های نیکو که به همه جهان
ببرند از شهر بَصَنّا [بخوزستان]
خیزد. (حدود العالم، ۱۴۲۳ ق: ۱۵۰).



حوزه آبی خلیج دلالیت می‌کند که تأسیس بندرهای متعدد، راه‌های کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای، انعقاد قراردادهای تجاری میان حاکمان و بازرگانان مسلمان با حاکمان و بازرگانان دیگر ملت‌ها، از میان بردن مقررات محدودکننده گمرکی و حمایت‌های قانونی دولت‌های اسلامی از فرآیند تجارت و بازرگانان، از این دست زیرساخت‌ها به شمار می‌روند و این خود بر اهمیت تأثیرگذاری اسلام و مسلمانان در ایجاد آن فرآیند دلالیت می‌کند.

نتیجه

خلیج فارس از مهم‌ترین آب‌راه‌های بین‌المللی است که از دیرباز تا کنون از دید راه‌بردی و تجاری از اهمیت برخوردار بوده است؛ چنان‌که کهن‌ترین مدارک تاریخی دال بر رونق و آبادانی بندرها و جزیره‌های خلیج فارس و رواج فعالیت تجاری در آنها، از عصر سومریان (اواخر هزاره سوم پیش از میلاد) به دست رسیده است. توجه به خلیج فارس و تجارت آن در دیگر دوره‌های تاریخی پیش از اسلام؛ یعنی عصر پیدایی دولت آریایی هخامنشی در هم‌سایگی خلیج فارس، فزونی گرفت. اهمیت خلیج فارس در سنجش با دریای مدیترانه در دوره سلوکیان تا اندازه‌ای کاسته شد، اما شاهان ساسانی دوباره به خلیج فارس اعتنا کردند و بندرهای یازده‌گانه‌ای در کرانه‌های آن پدید آوردند و بنابراین، دوره رونق تجاری خلیج آغاز شد. توجه ویژه‌ای در این دوره به کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس و راه‌های تجاری منتهی به آن صورت گرفت که این خود موجب شکوفایی تجاری این آب‌راه شد. شکوفایی پایدار و اهمیت تجاری خلیج فارس پس از ظهور اسلام، بر اثر عواملی افزایش یافت. دین مشترک مردمان ساحل‌نشین در شمال و جنوب خلیج فارس، وحدت تقریبی فرهنگ و زبان مردمان ساحل‌نشین، یک‌پارچگی جغرافیایی، اشارات و تأکیدات قرآن درباره دریانوردی و کشتی‌رانی، از میان رفتن مقررات محدودکننده گمرکی با توجه به نگاه ویژه اسلام به امر تجارت و دسترس مسلمانان و نامسلمانان به راه‌های تسهیل‌کننده تجارت در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس، از ویژگی‌ها و زمینه‌های این شکوفایی در دوره اسلامی‌اند.

هم‌چنین انتقال مرکز خلافت اسلامی از دمشق به بغداد (نزدیک خلیج فارس) که از طریق دجله و فرات به خلیج می‌پیوندند، دیگر تحوّل بسیار مهم در زمینه شکوفایی و رونق‌گیری تجارت و بازرگانی این خلیج پس از ظهور اسلام؛ به‌ویژه سده‌های سوم و چهارم قمری است. توجه خلفای عباسی و حاکمان وابسته به آنان، به تأمین بسیاری از نیازهای مردمان قلمرو حکومتشان از طریق راه تجارت دریایی خلیج فارس نیز موجب شد که درباره امنیت خلیج فارس دغدغه‌مند باشند. رونق و شکوفایی تجارت و بازرگانی خلیج بعدها با استقرار حکومت‌هایی همچون آل‌بویه کنار کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس، از طریق ایجاد راه‌های ارتباطی، تأسیس تجارت‌خانه‌ها و ایجاد خطوط کشتی‌رانی، فزونی گرفت و این عوامل موجب شد که خلیج فارس از سده دوم قمری به بعد به بخشی از شاخه دریایی راه ابریشم بدل گردد و بازرگانان شرق و غرب به آن روی بیاورند. مرکز اقتصادی خلیج فارس از اواخر



دوره ساسانیان تا سده هشتم هجری، از شمالی‌ترین نقطه خلیج به جنوبی‌ترین نقطه آن؛ یعنی از اُبُلّه به بصره؛ سپس از سیراف به کیش و سرانجام به هرمز منتقل شد.

اقلام بسیار متنوعی را در این روزگار از چین، هندوستان، سریلانکا، آفریقای شرقی و مصر به خلیج فارس می‌آوردند و اقلام تولیدی سرزمین‌های فارس، خوزستان، عراق و حتی سرزمین روم را نیز از خلیج فارس به سرزمین‌های دوردست مشرق‌زمین می‌بردند.

References

مآخذ

- قرآن کریم
Quran
Amir Ebrahimi, A. (n.d.). *Persian Gulf*, Tehran: Institute for Humanities and cultural Studies [In Persian]
امیرابراهیمی، عبدالرضا(بی تا). *خلیج فارس*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- Anvari, A. and et.al (2007). *Persian Gulf through the eyes of foreigner (Proceedings)*. Tehran: Iranology Foundation Publications. [In Persian]
انوری، امیرهوشنگ و دیگران(۱۳۸۶). *خلیج فارس در حدیث دیگران(مجموعه مقالات)*، تهران: انتشارات بنیاد ایرانشناسی.
- Bayandor, G. (2009). *Persian Gulf*, Tehran: Dr. Mohammad Afshar Endowment Foundation. [In Persian]
بایندر، غلامعلی(۱۳۸۸). *خلیج فارس*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- Behmanesh, A. (1990). *History of old Nations of West Asia from the beginning to the rise of the Persians*, Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
بهمنش، احمد(۱۳۶۹). *تاریخ ملل قدیم آسیای غربی از آغاز تا روی کار آمدن پارسی‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Bigdeli, A (1989). *Political and Economic History of Iraq*, Tehran, Institute of Studies and Publications of the Heritage of Nations. [In Persian]
بیگدلی، علی(۱۳۶۸). *تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق*، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات میراث ملل.
- Boulnois, L. (2004). *The Silk Road, Translated by Malik Nasser Noban*, Tehran:





Institution of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

بولنوا، لوس (۱۳۸۳). راه ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Daryaei, T. (2004). *The Sasanian Empire*, Translated by Morteza Saqibfar, Tehran, Qoqnous press (Phoenix publications) [In Persian]

دریایی، تورج (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

Dashti, R. (2002). *History and antiquities of Khark Island*, Boushehr: Boushehr Publication [In Persian]

دشتی، رضا (۱۳۸۱). تاریخ و آثار باستانی جزیره خارک، بوشهر: انتشارات بوشهر

Dashti, R. (2013). *The Foundations of Legitimacy and Power Structure of the Bahraini Government*, Ph.D. Thesis, Islamic Azad University, Science and Research Branch. [In Persian]

دشتی، رضا (۱۳۹۲). *مبانی مشروعیت و ساختار قدرت دولت قرامطه بحرین*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

Douri, A. and et.al (1996). *Baghdad some article about/on history and geography of Baghdad*. Translated by Ismael Dolatshahi and Iraj Parishani, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [In Persian]

دوری، عبدالعزیز و دیگران (۱۳۷۵). *بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای بغداد)*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و ایرج پریشانی، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

Elahi, H. (2009). *The Persian Gulf and its problems*, Tehran: Qoumes publications. [In Persian]

الهی، همایون (۱۳۸۸). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: انتشارات قومس.

.Edited By Hastings, ۲nd ed. V.۵ ۱۹۹۳ (Encyclopedia of Islam)

Eqtedari, A. (1966). *Historical Sites of the Coasts and Islands of The Persian Gulf and Oman Sea*, Tehran: Association of Cultural Works and Honors. [In Persian]

اقتداری، احمد (۱۳۴۸). *آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار ملی





Fasai, Mirza Hassan (1988). *Farsnameh Naseri*, corrected by Mansour Rastegar Fasaei, Tehran, Amir Kabir publications. [In Persian]

فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Ibn Balkhi (1995). *Farsnameh [The Book of Fars]*, Correction and annotation by Mansour Rastegar Fasaei, Shiraz: Persian Studies Foundation [In Persian]

ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه*، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، شیراز: بنیاد فارشناسی.

Ibn Khordadbeh, Ubaydallah ibn Abdallah (1991). *Al Masālik w'al Mamālik [The Book of Roads and Kingdoms]*, Translated by Hossein Qarehchanloo, Tehran: Hossein Qarehchanloo. [In Persian]

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك والممالك*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: حسین قره چانلو

Ibn Majid, Ahmad (1993). *Al-Fawa'id fi Usul 'Ilm al-Bahr wa 'l-Qawa'id [The Book of the Benefits of the Principles and Foundations of Seamanship]*, Translated by Ahmad Eqtedari, Iranian Association of Cultural Works and Honors. [In Persian]

ابن ماجد، احمد (۱۳۷۲). *الفوائد فی اصول البحر و القواعد*، ترجمه احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.

Ibn Rasteh, Ahmad Ibn Umar (1891). *Al Aalaq al Nafisah*, Leiden: Brill

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۱ م). *الاعلاق النفیسه*، لیدن: بریل.

Irene, F.; Brownstone, D. M. (1996). *The Silk Road*, translated by Mohsen Thalathi, Tehran: Islamic Culture Publishing Office [In Persian]

آیرین، فرانک؛ برانستون، دیوید (۱۳۷۵). *جاده ابریشم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Isfahani, Hamza ibn Hasan (1988). *Sini Mulūk al-'arz w'al-anbiya [History of the Age of Kings and Prophets]*, Translated by Jafar Shaar: Iranian Culture Foundation. [In Persian]

اصفہانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷). *سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.





Istakhri, Abu Ishaq Ibrahim (1968). *Masālik al-Mamālik* [Routes of the Realms], Whit the efforts of Iraj Afshar: Book Translation and Publishing Board. [In Persain] اص طخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷). مسالک الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Hourani, G.F. 1959). *Arab Sailing in the Indian Sea in Ancient Times and in the Early Middle Ages*, Translated by Mohammad Moqadam, Tehran: Avicenna's library: Franklin Book Publication. [In Persian]

حورانی، جرج فدللو (۱۳۳۸). دریانوردی عرب در دریای هند در روزگار باستان و در نخستین سده های میانه، ترجمه محمد مقدم، تهران: کتابخانه ابن سینا: موسسه انتشارات فرانکلین

Hudud al-Alam min al-Mashriq ilá l-Maghrib [The Boundaries of the World from The East to the West] (2003). Translated from Farsi and Investigated by Yosuf al Hadi, Cairo: Dar al thiqafah lil nashr.

حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۳ق)، ترجمه عن فارسیه و حقه یوسف الهادی، قاهره: الدار الثقافه للنشر.

Jahiz, Amr ibn Bahr (1935). *Al tabssor be al tejarat fi wasf ma yastzraf fi albledan minn al-amtah al-rafie al-alaq al-nafisiyeh wa al-jawaher al-thamanihe* [Insight into trade in describing the high-end baggage of precious and pricey jewels in countries], Investigated by Mr. Hassan Hosni Abdel Wahab Al-Tunisi, Cairo: Al Rahmaniah press.

جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۳۵م). التبصّر بالتجاره فی وصف ما يستظرف فی البلدان من الأمتعه الرفیعه الأعلق النفیسیه و الجواهر الثمنیه، تحقیق السید حسن حسنی عبد الوهاب التونسی، القاهره: المطبعه الرحمانیه، چاپ ۲.

King, L.W. (1998). *A History of Babylon from the Foundation of the Monarchy to the Persian Conquest*, Translated by Roqieh Behzadi, Tehran, Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]

کینگ، لئوناردو ویلیام (۱۳۷۸). تاریخ بابل از تاسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Miles .S.B) 1966(. *Countries and tribes of The Persian Gulf*, London: Frank Cass and Co.Ltd.





Mohtaram, R. and Nasiri Savad Kouhi, R. (2016). *International Commerce: Theories and Applications*, Tehran: Bazargani publishing company. [In Persian]

محترم قلاتی، رحیم و نصیری سوادکوهی، رضا (۱۳۹۵). *بازرگانی بین الملل تئوری ها و کاربردها*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

Mojtahedzadeh, P. (1970). *Persian Gulf Sheikhdoms*, Tehran: Ataei Publications. [In Persian]

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۴۹). *شیخ نشینهای خلیج فارس*، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.

Moqaddasi, Muhammad Ibn Ahmad (1982). *Ahsan al-Taqsim al-An'iqlim*, Translated by Alinaghi Monzavi, Tehran: Compilers and translators company. [In Persian]

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.

Movasaghi, A. (2004). *Contemporary Islamic Movements*, Tehran, SAMT publication. [In Persian]

موثقی، سید احمد (۱۳۸۳). *جنبش های اسلامی معاصر*، تهران: انتشارات سمت.

Qorbani, Z. (1982). *The Causes of the Advancement of Islam and the Degeneration of Muslims*, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]

قربانی، زین العابدین (۱۳۶۱). *علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Raein, I. (1977). *Iranian maritime*, Tehran: Javidan publications organization. [In Persian]

رائین، اسماعیل (۱۳۵۶). *دریانوردی ایرانیان*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

Rasaei, Farajollah (n.d). *2500 years on the seas*, Tehran: Niroye daryae publications [navy] [In Persian]

رسایی، فرج الله (بی تا). *۲۵۰۰ سال بر روی دریاها*، تهران: انتشارات نیروی دریایی.

Shooshtari, M. (1990). *Economic resources of Persian Gulf* in collection of





articles of persian Gulf Seminar, 1341-1342, Tehran: Ministry of foreign Affairs.

[In Persian]

شوشتری، محمد علی (۱۳۶۹). *منابع اقتصادی خلیج فارس در مجموعه مقالات سمینار خلیج فارس*، ۱۳۴۱-۱۳۴۲، تهران: وزارت امور خارجه

Vosoughi, M.B. (2007). *History of the Persian Gulf and neighboring countries-Side*, Tehran: Payame nour University publications.[In Persian]

وٹوقی، محمد باقر (۱۳۸۶). *تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

Watt, M. (1982). *The Influence of Islam on Medieval Europe*, Translated by Jacob Ajand, Tehran: Mola Publications.

وات، مونتگومری (۱۳۶۱). *تاثیر اسلام در اروپا*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.

Wells, H. G. (1986). *The outline of history, being a plain history of life and mankind*, Translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Soroush publication.[In Persian]

ولز، هربرت جورج (۱۳۶۵). *کلیات تاریخ*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش.

Whitehouse, D. (2005). *Archaeological excavations in the port of Siraf*, Translated by Gholamreza Masoumi, Bushehr: Shoru Publication :Iranology Foundation [In Persian]

وایت هوس، دیوید (۱۳۸۴). *کاوش‌های باستان‌شناسی در سیراف*، ترجمه غلامرضا معصومی، بوشهر: انتشارات شروع: بنیاد ایران‌شناسی

Williamson, A. (1972). *Trade in the Persian Gulf during the Sassanid era and in the first and second centuries of AH*, Journal of Iranian Archaeology and Art, 9, 10, 14-63.[In Persian]

ویلیامسن، اندرو (۱۳۵۱). *تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در دو قرن اول و دوم هجری*، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، ۹، ۱۰، ۴۱-۶۳

Wilson, A. (1931). *Persian Gulf*, translated by Mohammad saeedi, Tehran: Farhomand press (Chapkhane Farohmand).[In Persian]

ویلسون، آرنولد (۱۳۱۰). *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: چاپخانه فرهومند.



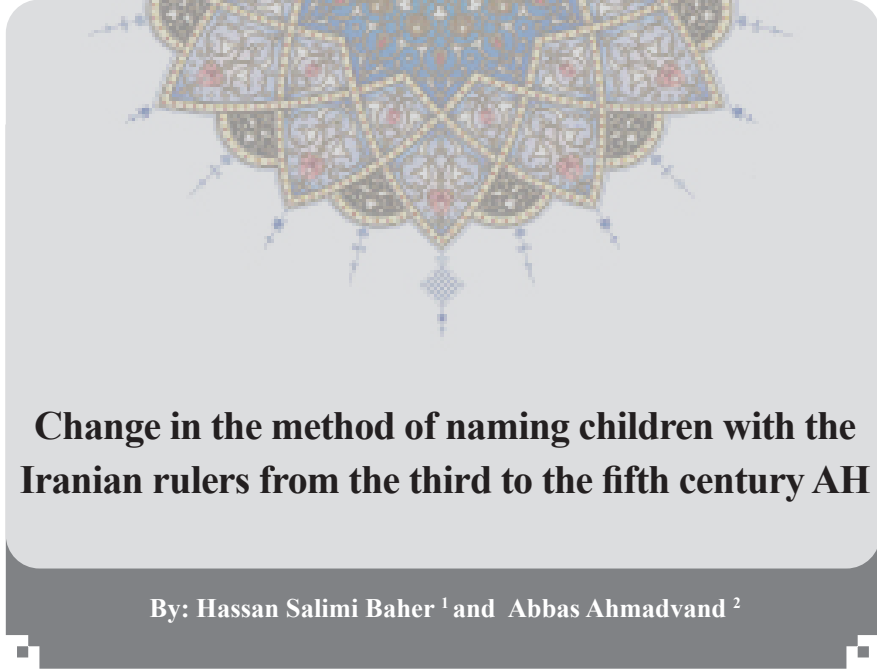


Wilson. A) 1959(. *the Persia Gulf*, London: George Allen & Unwin

Yahosseini, G. (2005). *siraf shahr-e- gufteguy tamaddon ha*, Bushehr: Shoro publication, [In Persian].

یاحسینی، سید قاسم (۱۳۸۴). *سیراف شهر گفتگوی تمدن‌ها، بوشهر: انتشارات شروع*.





Change in the method of naming children with the Iranian rulers from the third to the fifth century AH

By: Hassan Salimi Baher ¹ and Abbas Ahmadvand ²

Abstract:

Choosing a name for children is one of the most important cultural symbols in any society, which indicates the common cultural structures and patterns of that society. The arrival of Islam in Iran left countless cultural influences and developments and changed the daily and cultural life of Iranians. Before Islam, Iranian names were common in Iranian culture among various masses of people, but after the Islamization of Iran, people gradually passed on Islamic and Arabic names to their newborn children. This process of Islamic naming continued until at least the end of the third century in Iran. However, in the fourth century, a small number of local Iranian rulers abandoned the Islamic names and used the pre-Islamic Iranian names for their children. This development, which is mostly observed among the Iranian rulers of local dynasties, can be considered as a symbol of the cultural turn that occurred during the fourth and fifth centuries, which is reflected in the change in the naming process. Therefore, research on the turning away of Iranian rulers from Islamic names during the third to fifth centuries AH, can help us to understand this period of Iranian history, which in turn has had a significant impact on the later period. The present study in the 4th and 5th centuries seeks to show the main reasons for the prevalence of these names by using the method of quantitative analysis and examining the statistical population including the most frequent Iranian names.

In this study, it was found that during the third to fifth centuries AH, with the weakening of the Abbasid caliphate and the loss of central power in Baghdad, the

1. Master student of the Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran hassan71349@gmail.com

2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. a.ahmadvand@gmail.com



emergence of independent and semi-independent local dynasties in Iran followed. The first independent Iranian dynasties after Islam, which included the Taherians, Saffarians, and Samanids, did not use Islamic names in the naming of their children, and were more concerned with lineage in order to bring their lineage to one of the Sassanid kings, thus gaining legitimacy and to revive Iranian culture and identity. Among the dynasties that have used Iranian names, such as AlZiar and Albuyeh, one can see traces of opposition to the Abbasid regime, but it seems that the main reason for changing the names of these families is the revival of Sassanid Iran and gaining legitimacy through descent. Among small and local governments such as Bavandians, Padaspanians, Jastanians and Salarians, the main reason for naming children in Iranian and indigenous names was to pay attention to traditions and customs and act in accordance with their native culture and identity; Finally, the reason for the use of Iranian names in the Turkic dynasties and among the Al Qavards was more to gain legitimacy by attaching themselves to the historical past of the people who ruled them, and most of these names are in government families. Relatively no examples of ordinary people being recorded were found in historical sources. In a book like the history of Neishabour, most of the names of famous people and urban scholars such as Neishabour in the fourth century AH are Arabic. This can be an important sign of the governmental nature of the names to the Iranian names between the dynasties during the 3rd to 5th centuries AH.

Keywords: Iranian names, Naming, History of Iran, Ancient culture of Iran, Emergence of Islam in Iran



تغییر روش نام‌گذاری فرزندان نزد حاکمان ایرانی سده سوم تا پنجم قمری

■ حسن سلیمی باهر^۱ عباس احمدوند^۲

چکیده

گزینش نام برای فرزندان از مهم‌ترین نمادهای فرهنگی هر جامعه‌ای است که بر ساختارها و الگوهای رایج فرهنگی آن دلالت می‌کند. ورود اسلام به ایران، به تغییرات فرهنگی پرشماری در این کشور انجامید و زندگی روزانه و زیست فرهنگی رایج ایرانیان را دگرگون کرد. نام‌های ایرانی در فرهنگ ایرانی پیش از اسلام میان توده‌های گوناگون مردم آن روزگار رایج بود، اما پس از مسلمان شدن ایرانیان، مردم آرام آرام نام‌های اسلامی و عربی را برای نوزادان خود برگزیدند. این روند نام‌گذاری اسلامی دست‌کم تا پایان سده سوم در ایران ماند، اما حاکمان محلی ایرانی، از سده چهارم به تدریج نام‌های اسلامی را کنار گذاردند و نام‌های ایرانی پیشین را برای فرزندان خود برگزیدند. این تغییر بیش‌تر میان حاکمان ایرانی سلسله‌های محلی مشاهده‌پذیر است و آن را می‌توان نماد چرخش فرهنگی سده‌های چهارم و پنجم دانست که در تغییر روند نام‌گذاری فرزندان، نمایان شد. این پژوهش بر پایه روش تحلیل کمی و بررسی جامعه آماری پربسامدترین نام‌های ایرانی بازه یاد شده، در پی کشف علل و دلایل رواج این نام‌ها در آن زمان است.

کلیدواژگان

نام‌های ایرانی، نام‌گذاری، تاریخ ایران، فرهنگ باستانی ایران، ورود اسلام به ایران

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی hassan71349@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی a.ahmadwand@gmail.com



مقدمه

نام‌گزینی برای فرزندان از مهم‌ترین نمادهای فرهنگی هر جامعه به شمار می‌رود که بر ساختارها و الگوهای رایج فرهنگی آن جامعه دلالت می‌کند. ورود اسلام به ایران، تغییرات فرهنگی پرشماری از خود بر جای گذاشت و زندگی روزانه و زیست فرهنگی رایج ایرانیان را دگرگون کرد. نام‌های رایج فرهنگ ایرانی، میان توده‌های گوناگون ایرانیان پیش از اسلام رایج بود، اما پس از مسلمان شدن ایرانیان، مردم بر اثر عواملی همچون ایمان به دین جدید، ترس از آسیب فاتحان یا کسب منافع و مقام، نام‌های اسلامی و عربی را بر نوزادان خویش می‌نهادند. این روند نام‌گذاری اسلامی دست‌کم تا پایان سده سوم در ایران ماند، اما ایرانیان مسلمان از سده چهارم آرام آرام نام‌های اسلامی را کنار گذاردند و فرزندان خود را با نام‌های ایرانی رایج پیش از اسلام می‌خواندند. این تغییر را می‌توان نماد چرخش فرهنگی این بازه زمانی برشمرد که دوره‌ای را دارای ویژگی برتری فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی - اسلامی پدید آورد.

پیدایی سلسله‌های ایرانی همچون صفاریان، زیاریان، سامانیان و آل‌بویه در این دو سده و گرایش این حاکمان به زیست‌بوم نخست خود و کوشش برای انتساب به شاهان ایران پیش از اسلام، موجب شد موج تازه‌ای از ایران‌گرایی در ایران پدید آید که نمود آن در تغییر روند نام‌گذاری ایرانیان می‌توان دید. این پژوهش به روش تحلیل کمی و بررسی جامعه آماری، به دنبال کشف مهم‌ترین عوامل همین تغییر است. اهمیت تأثیر تربیتی و تعلیمی نام افراد در شکل‌گیری شخصیت و هویت آنان بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر، تغییر نام در دوره‌های زمانی خاص به شناخت بهتر آن دوره کمک می‌کند. تغییر نام، کاری است که گروه‌های خاصی از مردم جامعه در اوضاع و احوال خاصی به آن می‌پردازند و این کار را گونه‌ای شورش در برابر پارادایم حاکم و هنجارهای تعریف شده در جامعه می‌توان برشمرد. هر اندازه فضای سیاسی جامعه بسته‌تر و ظهور اعتراض سیاسی در جامعه ناممکن‌تر باشد، شاید تغییر نام در آن رایج‌تر شود؛ زیرا تغییر نام نخستین و ساده‌ترین راه مبارزه با پارادایم حاکم و جدا شدن از آن برای تعریف هویتی تازه برای خود فرد است. بنابراین، پژوهش درباره روی‌گردانی حاکمان ایرانی از نام‌های اسلامی در سده‌های سوم تا پنجم قمری، پژوهش‌گر را در شناخت این دوره تأثیرگذار تاریخ ایران یاری می‌رساند.

درباره رواج نام‌های اسلامی، علل و فرایند آن پژوهش‌های متعدد سامان یافته‌اند. ریچارد بولت در گروش به اسلام در قرون میانه (ترجمه محمدحسین وقار)، به تجزیه و تحلیل الگوهای نام‌گذاری اسلامی در کتاب‌های تراجم پرداخته و با استفاده از روش‌های تحلیل کمی در علوم اجتماعی، این گروش را در هشت قلمرو جغرافیایی عربستان، عراق، ایران، سوریه، مصر، مغرب، اندلس و روم بررسی کرده است. نمودارهای بولت درباره الگوهای نام‌گذاری در ایران، با تاریخ اجتماعی و سیاسی منطبق‌اند. او در این زمینه مدعی نیست، بلکه به جای اثبات ادعا، بیش‌تر بر روش تازه‌ای در بررسی تاریخ اسلام تأکید می‌کند.





مقاله مهم «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام» نوشته استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نیز به همین موضوع ناظر است. دکتر کدکنی با بررسی تاریخ ذهبی و آمارگیری از نام‌های موجود در این کتاب، به نتایج درخشانی می‌رسد و پیش‌نهاد می‌کند با استفاده از روش تحلیل کمی و بررسی الگوهای نام‌گذاری پژوهش‌های تاریخی با همین روش نو به سرانجام برسند.

همچنین مجید اصلان‌آبادی در پایان‌نامه‌اش با عنوان «نام‌های اسلامی»، ترجمه «Islamic Names: An Introduction» نوشته آنه ماری شیمیل^۱ به این موضوع پرداخته و محمدرضا بهادری در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی روند رواج اسامی اسلامی از ۱۲ تا ۴۰۰ قمری»، و در مقاله‌ای مشترک با عباس احمدوند و شهرام یوسفی‌فر با عنوان «علل و انگیزه‌های رواج نام‌های اسلامی در قلمرو شرقی خلافت اسلامی» (تحقیقات تاریخ اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، زمینه‌ها و علل رواج نام‌های اسلامی را در ایران چهار سده نخست هجری، کاویده است.

هیچ یک از این پژوهش‌ها به نام‌گذاری ایرانیان باستان ناظر نیستند. تنها دایاکونوف^۲ در تاریخ ماد بحثی درباره زبان از منظر منبع تاریخی عرضه و به نام و شیوه‌های نام‌گذاری مادها اشاره می‌کند. کتاب ارزش‌مند ایران در زمان ساسانیان نوشته آرتور کریستنسن^۳ نیز از اشاره‌های بسیار دقیق به کارکرد نام و لقب و آیین‌های نام‌گذاری در روزگار شاهان ساسانی، تهی نیست. همچنین اشارات ارزنده زبان‌شناختی درباره نام‌های ایرانی، در راه‌نامه‌های زبان‌های ایرانی می‌توان یافت. این آثار را هفده زبان‌شناس به سرپرستی رودیگر اشمیت^۴ نوشته‌اند.

باری، به‌رغم ارزش‌مندی همه این پژوهش‌ها درباره نام‌های ایرانی و رواج اسامی اسلامی، تا کنون تحقیقی مستقلی درباره علل، زمینه و فرآیند حرکت مقابل اسلامی‌سازی نام‌ها در ایران؛ یعنی رواج دوباره نام‌های ایرانی در ایران اسلامی، صورت نگرفته است.

نام‌گذاری در ایران پس از اسلام تا اواخر سده دوم قمری

شیوه نام‌گذاری ایرانیان، از ورود اسلام و فرهنگ عربی به ایران تأثیر پذیرفت و دو شیوه نام‌گذاری پس از ورود اسلام رواج یافت که گزارشی در این باره همراه با عوامل تغییر نام ایرانیان بدین شرح عرضه می‌شود:

۱. شیوه ایرانی

سنت‌های ساسانی و زرتشتی در نخستین سده‌ها پس از ظهور اسلام، میان ایرانیان رایج بود و بنابراین، آنان در نام‌گذاری فرزندان خود بیش‌تر کسره نسبت فرزندى را پس از نام او می‌آوردند و به دنبالش «ان» را به آخر نام پدرش می‌افزودند و به این شیوه نسبت او را روشن می‌کردند؛ مانند آذر باد امیدیان. آرام آرام «ان» نسبت از آخر نام پدر افتاد و تنها کسره نسبت فرزندى ماند؛ مانند ناصر خسرو؛ یعنی ناصر پسر خسرو یا یعقوب لیث؛ یعنی یعقوب پسر لیث (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

1. Igor Mikhailovich Diakonov
2. Annemarie
3. Arthur Christensen
4. Rüdiger Schmitt Schimmel



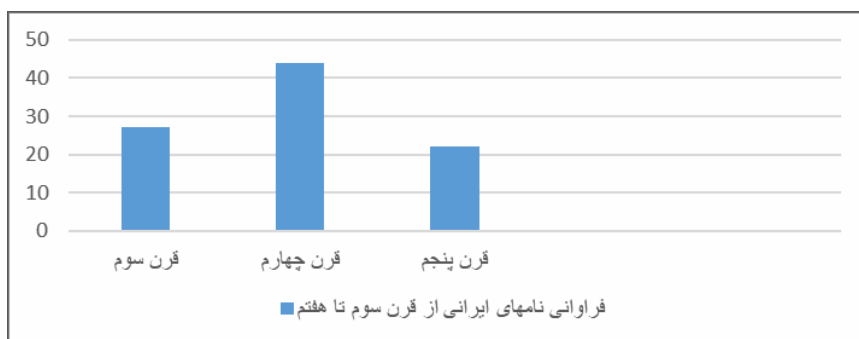


۲. شیوه عربی - اسلامی

نظرگاه برتری جویانه اعراب مسلمان به ایرانیان در نخستین سال‌های فتح ایران موجب شده بود که ایرانیان در قالب عقد «ولاء»، به یکی از قبایل اعراب وابسته شوند. «ولاء» در آغاز درباره کسانی به کار می‌رفت که مسلمان می‌شدند؛ سپس به سرزمین‌های اسلامی می‌رفتند و قیومیت قبیله‌ای را می‌پذیرفتند. معروف است که اساوره (سربازان ایرانی) پس از فتح اهواز و فارس اسلام آوردند و با بنی‌سعد از قبیله تمیم پیمان بستند و در بصره ساکن شدند. اساوره از قبیله تمیم شمرده می‌شدند؛ چنان‌که در جنگ‌ها آنان را همراهی می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۴، ۹۰؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۴). فیروز حصین پس از لشکرکشی‌های سپاه علی بن ابی‌طالب به سیستان اسلام آورد و پس از عقد ولاء با حصین بن عنبری تیمیمی به او منسوب شد و از این‌رو، او را فیروز حصین تیمیمی می‌نامیدند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۸: ۳، ۲۶۴). بعدها آرام آرام تازه‌مسلمانانی را که در سرزمین‌های خودشان می‌مانند نیز ولاء می‌خواندند. پس از هجرت قبایلی چون اشعری (قمی، ۱۳۶۱: ۱۶) و ازد (طبری، ۱۳۸۷: ۳، ۱۴۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۰۰)، به انتقال موالی به بصره و کوفه نیازی نبود و بنابراین، موالی فراوانی ساکن ایران شدند و نام قبیله به نام ایرانیان افزوده می‌شد.

تغییر نام‌های ایرانی به نام‌های عربی - اسلامی عوامل متنوعی داشت. برای نمونه، از ایرانیان همچون هرمزان، سردار ایرانی بر اثر ترس از اسارت تغییر نام را پذیرفت. او در اهواز در برابر سپاه مسلمان تسلیم شد (۱۷ ق) و هنگامی که او را به مدینه فرستادند، عمر بن خطاب او را عرفظه نامید و تا پایان کار خلیفه، مشاورش ماند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۶). برخی از افراد بر اثر علاقه و حبّ به اسلام، نامشان را تغییر می‌دادند. برای نمونه، عبدالله بن مقفع با نام ایرانی روزبه، کاتب خاندان علی بن عبدالله عباسی، نام اسلامی عبدالله را بر خودش نهاد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴، ۲۱۸). ازدواج هم از دیگر علت‌های تغییر نام بود؛ چنان‌که یکی از دختران اسپهبد خورشید را پس از حمله مهدی عباسی به مناطق شمالی ایران، به عباس بن محمد هاشمی دادند و او را به «أمه الرحمن» نامیدند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱، ۱۷۷). مهیار بن مرزویه دیلمی از کسانی بود که بر پایه ایمان قلبی و بر اثر دین‌داری فرزندش را حسن نامید و خودش به «ابوالحسن» مکتب شد (ابن‌خلکان، ۱۹۷۲: ۵، ۳۵۹). نام‌های ایرانی منابع تاریخ اسلام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. نام‌های ایرانی شاهان پیش از اسلام؛ ۲. نام‌های ایرانی نخستین سده‌های تاریخ اسلام (تازه‌مسلمانان اسامی اسلامی بر فرزندان‌شان می‌نهادند)؛ ۳. نام‌های ایرانی دوران حضور گسترده اسلام.



نمودار یکم نسبت فراوانی نام‌های ایرانی را از سده‌های سوم تا هفتم قمری نشان می‌دهد. شمار آن نام‌ها در این بازه زمانی بنابر تفکیک قرون، به ترتیب چنین است: قرن سوم: ۲۷ نفر؛ قرن چهارم: ۴۴ نفر؛ قرن پنجم: ۲۲ نفر.

گمان می‌رود افزایش نام‌گذاری ایرانی میان شاهان سلسله‌های محلی سده چهارم به اوج خود رسیده؛ سپس فروکش کرده باشد. به‌رغم اینکه صفاریان از عوامل پیدایی نوع خاصی از فرهنگ و احساس ایرانی - اسلامی و سامانیان نخستین سلسله‌ای بودند که زبان دیوان را از عربی به فارسی دگرگون کردند (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۶۳: ۴، ۱۱۸ و ۱۲۸)، نخستین سلسله محلی که نام‌های ایرانی در آن دیده می‌شود، زیاریان یا آل‌زیار گرگان بودند؛ چنان‌که بیش‌تر حاکمان آنان از مردوایچ بن‌زیار (۳۱۶-۳۳۲ ق) (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۳۲) تا گیلان‌شاه بن کیکاوس (۴۶۲-۴۷۱ ق)، نام‌های ایرانی داشتند (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۵۳-۲۸۵). اکوئیان یا آل‌کاکویه سلسله محلی بعدی است که نام بیش‌تر حاکمانش ایرانی بود. آل‌کاکویه سلسله‌ای از امیران دیلمی‌نژاد بودند که از اوایل سده پنجم قمری بر اصفهان و یزد و همدان حکم می‌راندند. کاکوئیان بر پایه سکه‌های رسیده از آن روزگار، به دشمن‌زیار پسر مرزبان نسب می‌رسانند و تا اوایل سده ششم قمری ماندگار بودند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۸: ۹، ۴۹۵). باوندیان طبرستان (۴۵-۷۵۰ ق) هم که در هفت سده حکومت خود به شاخه‌های کیوسیه، اسپهبدیه و کین‌خواریه تقسیم شدند، نام‌های ایرانی فراوانی داشتند. نام همه حاکمان این سلسله، از میانه دوره کیوسیه تا اوایل دوره اسپهبدیه (سده سوم تا پنجم قمری) ایرانی بود؛ چنان‌که نام‌های رستم، شروین و شهریار از نام‌های فراگیر در اعضای این سلسله به شمار می‌روند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۵۶). هم‌چنین نام بیش‌تر حاکمان سلسله پادوسبانیان (تا سده دهم قمری) ایرانی بود (حموی، ۱۹۹۵: ۴، ۱۳) و تنها دو نام عربی عبدالله بن‌ونداد امیر (۲۰۷-۲۴۱ ق) و استندار ابوالفضل پسر محمد (۳۴۰-۳۵۴ ق) از سده سوم تا پنجم قمری در این سلسله دیده می‌شود (سجادی، ۱۳۹۵: ۲۷۲). جستانیان که بر اثر ایستادگی‌شان در برابر حاکمان عرب و عرب‌گرا (نزدیک به سه قرن) آوازه‌ای یافتند، در سده‌های دوم تا پنجم قمری بر بخش‌های رودبار الموت، طالقان و سواحل شاهرود فرمان می‌راندند. نام بیش‌تر حاکمان آنان نیز از جستان ملک الدیلم (ح ۱۷۶-۱۸۹ ق) تا مرزبان پسر حسن (ح ۴۲۰ ق) (ابن‌اثیر، ۱۳۸۸: ۲۲، ۸۷) ایرانی بود.



نام‌های ایرانی گاهی در سلسله‌های ترک‌تبار (از سده ششم قمری) هم دیده می‌شود. شاید بهرام شاه بن طغرل شاه (۵۶۵-۵۷۰ ق) (مجم‌التواریخ و القصص، بی‌تا: ۴۰۵) نهمین حاکم سلجوقیان کرمان و آل‌قورد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۹)، نخستین کسی بوده باشد که میان سلسله‌های ترک‌تبار، نام ایرانی داشت. نام‌های ایرانی میان سلجوقیان روم (۴۷۰-۷۰۷ ق) هم رایج بود؛ مانند عزالدین کیکاووس (اول) بن کیخسرو (اول) (۶۰۷-۶۱۶ ق) تا علاءالدین کیقباد (سوم) (۷۰۰-۷۰۲ ق) (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲، ۳۳۱).

نهضت شعوبیه

اعراب با شعارهای عدالت‌طلبانه خود موجب گرایش ایرانیان به اسلام شدند، اما با تحقیر فرهنگ و تمدن باستانی ایران در درازنای چند سال، در عمل زمینه‌های دفاع ایرانیان را از داشته‌های فرهنگی خود فراهم کردند که شعوبی‌گری به انگیزه حفظ و حراست از همین داشته‌ها در برابر اعراب، از همین واکنش‌های دفاعی بود؛ زیرا اعراب خود را از دیگران برتر می‌دانستند. این نهضت اواخر سده نخست قمری آغاز شد و تا اوایل سده سوم ماند و با تشکیل حکومت‌های مستقل محلی در ایران به اوج شکوفایی‌اش رسید. اگر نهضت شعوبیه و مقابله با برتری جویی‌های اعراب در نخستین سده قمری نمی‌بود، شاید حاکمان ایرانی سده سوم تا پنجم نمی‌توانستند از نام‌های ایرانی استفاده کنند؛ چنان‌که ایرانیان معاصر خلفای راشدین و حاکمان بنی‌امیه، نمی‌توانستند (رخصت نداشتند) برای نام‌گذاری فرزندان‌شان از نام‌های فارسی و باستانی خود استفاده کنند (حقوقی، ۱۳۷۴: ۲۱۲). نهضت شعوبیه حاصل افکار عمومی آن دوران بود که فشار تحقیر و توهین اعراب را تاب می‌آورد. این نهضت نخست با شعار برابری عجم و عرب کارش را آغاز کرد و کوشید با استناد به آیات و احادیث، موضوع برابری را اثبات کند (امین، ۱۳۵۸: ۹۲)، اما از آغاز سده سوم، کارش به تخفیف و تحقیر متقابل کشید؛ یعنی این بار عجم خود را از عرب برتر می‌شمرد. شعوبی‌گری مهم‌ترین کارزار میان عجم و عرب بود که در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی بسی تأثیر گذارد و حرکتی جمعی برای بازیابی هویت از دست رفته ایرانی و مقابله با فرهنگ غالب عربی بود. شعوبیان با استفاده از حربه عرب که شعر و حفظ نسب را مهم می‌شمرد، با سرودن اشعار در بردارنده باورهایشان، کار خود را آغاز کردند؛ چنان‌که «حماسیات» تازی شاعران شعوبی ایران، از زیباترین آثار فکری ایرانی و نماینده حساسیت «وطن‌پرستانه» آنان بود (صفا، ۱۳۷۳: ۱۴۳). البته کاربرد تعبیر «وطن‌پرستی» درباره کار و بار فعالان این نهضت، بی‌مسامحه نیست. نام‌گذاری حاکمان ایرانی از اواخر سده دوم به بعد از رسوخ همین خصلت روانی میان فرمان‌روایان سرچشمه می‌گیرد. هر یک از آنان در این باره از عاملی متأثر بود؛ مانند مخالفت با دستگاه خلافت، مقابله با فرهنگ عربی - اسلامی و نسب‌سازی. نام‌گذاری فرزندان به نام‌های ایران باستان، آشکارترین نمود این تغییر فرهنگی بود که پس از ایستادگی‌ها و تاب آوردن سختی‌های بسیار، فراچنگ آمد.



مخالفت با دستگاه خلافت و فرهنگ عربی - اسلامی

ظهور جنبش‌هایی در برابر خلافت عباسی در دهه‌های نخست سده سوم قمری کمابیش فزونی گرفت. دو تن از رهبران این جنبش‌ها؛ یعنی بابک خرم‌دین و مازیار بن قارن، نام ایرانی داشتند. شورش بابک خرم‌دین و حامیان آن، نمود دینی داشت و با هدف سیاسی صورت گرفت و خلافت عباسی را چند سال به خودش سرگرم کرد. بابکیه طایفه‌ای از خرمیه بودند (پیروان بابک) و همچون خود او با سلطه سیاسی عرب و اسلام مخالف بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۸، ۵۵۶؛ صفدی، ۱۴۱۱: ۳، ۳۵۲). بابک به اصل تناسخ و رجعت باور داشت و به همین سبب اندیشه‌هایش با اصول اسلام متضاد ارزیابی می‌شد (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴، ۳۰). او را سرانجام به دار آویختند (۲۲۳ ق). مازیار بن قارن نیز در گرگان گرایش‌های استقلالطلبانه داشت و در پی رهایی از تسلط حکومت عباسی بود. او به دربار مأمون رفت و به اسلام گروی و مأمون او را با لقب «اسپهبد» خواند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲، ۴۳۷)، اما گمان می‌رود او به مذهب خرمیه می‌گراییده باشد؛ مذهبی که نمایان‌گر شورش اعتراضی ایرانی در برابر قدرت خلافت عباسی بود (دوری، ۱۹۸۸: ۱۸۸). سرنوشت مازیار شبیه فرجام بابک بود؛ چنان‌که او را نیز به دار آویختند (۲۲۴ ق). شاید نام‌گذاری ایرانی در این نمونه‌ها بر اثر خروج آنان از تسلط خلافت عباسی و ارتباط اندک آنان با فرهنگ عربی - اسلامی صورت گرفته باشد که در جایگاه فرهنگ بیگانه تهدیدی برای فرهنگ محلی و مذهب نیاکان ایشان به شمار می‌رفت.

۱. آل‌زیار

بنیادگذار این سلسله مرداویج فرزند زیار بن وردان شاه گیلی بود و به همین سبب به آل‌زیار یا زیاریان معروف شدند. مرداویج، نخست فرمان‌ده لشکر اسفار بن شیرویه بود و به‌زودی اسفار را کشت (۳۱۶ ق) و با سپاهی نیرومند همدان، اصفهان و اهواز را گرفت. مرداویج به گذشته خودش، بسی دل‌بسته و از خلفای عباسی بیزار بود، اما می‌بایست از خلیفه درباره حکومت خودش تأییدی بگیرد تا رسمیت بیابد. قتل عام مردم همدان موجب شد که جماعتی از همدان و اصفهان و دینور متظلمانه به بغداد بروند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲، ۷۴۹). شاید مرداویج نمی‌توانست و نمی‌خواست در برابر خلیفه عباسی به کاری دست بزنند، بلکه با هر کسی که به تحقق اهدافش کمک می‌کرد، با توجه به منافع خودش هم‌کاری و حتی ایرانیان را در این‌باره قربانی می‌کرد (مجمع التواریخ و القصص، بی‌تا: ۳۷۶). همین تندروی‌ها موجب شد که جانشینان مرداویج از توانایی لازم برای استقلال برخوردار نباشند، بلکه تابع خلیفه و آل‌بویه و بعدها غزنویان بمانند.

۲. آل‌بویه

آل‌بویه (۳۲۰-۴۴۰ ق) سلسله‌ای حاکم بر قلمرو گسترده شرق ایران تا عراق و مرزهای شمالی شام بود. خلافت عباسی از میانه سده سوم قمری با جنبش‌های استقلال‌طلبی در قلمرو خود درگیر شد که





هر روز خلفا را ضعیف‌تر می‌کردند. ایرانیان در این میان منتظر فرصتی برای رهایی از بند عباسیان بودند و در قالب سلسله‌های صفاریان، سامانیان و زبیریان از این فرصت بهره بردند و بعدها از طریق حاکمان بویهی در عمل دستگاه خلافت عباسی را اداره می‌کردند؛ چنان‌که تأثیر خلیفه در سطح نامی کاهش یافت. قدرت خلفای عباسی پیش از سیطره آل‌بویه بر اثر کارهای ترکان، کاهش یافته بود و می‌توان گفت بویهیان عامل مستقیم این تغییر نبودند، بلکه تنها وارث وضع پیش از دوران خودشان بودند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۸: ۶، ۳۱۵). بویه پسر فناخسرو در دیلم گم‌نام و تنگ‌دست می‌زیست و از راه صید ماهی روزگار می‌گذراند. او سه پسر داشت: علی، حسن و احمد (نام‌های اسلامی) و نام‌های ایرانی میان فرزندان نسل ابوالحسن (۳۲۰-۳۳۸ ق) هم دیده می‌شود. بنابراین، نام‌گذاری‌های ایرانی این سلسله را برآمده از مخالفت با دستگاه عباسی نمی‌توان برشمرد، بلکه اصلی‌ترین علت انتخاب نام‌های ایرانی در این سلسله، توجه به سنت‌های قدیم ایرانی و تبارسازی بود.

توجه به سنن و آداب و احیای ایران باستان

۱. آل‌زیار

مرداویج درباره احیای ایران باستان ادعا می‌کرد و می‌کوشید دست‌کم در ظاهر به شیوه شاهان ساسانی تاج بر سر بگذارد و در کاخ‌های عظیم بر تخت شاهی بنشیند؛ تختی زرین و پوشیده به انواع جواهر. او تاج پادشاهی انوشیروان پسر قباد را برای خود برگزیده (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲، ۷۵۰) و ابن‌وهبان را گمارده بود که ایوان کسری را برایش آماده کند (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۵، ۴۲۰). مرداویج می‌خواست آداب و سنن دوره ساسانی را حس کند، اما فقط در برپایی ظواهر حکومت ساسانی موفق بود. به گفته مسعودی، مرداویج تخت جواهرنشانی از زر بر پا کرد و جبه و تاجی از زر برایش آماده کردند و در این کار اقسام جواهر را به کار بردند. او درباره تاج ایرانیان و شکل آن پرسید که آن را برایش توصیف کردند تا اینکه تاج انوشیروان پسر قباد را برگزید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴، ۳۸۲). دیگران امیران زیاری (قابوس، منوچهر و کیکاووس بن‌اسکندر بن‌قابوس، عنصر المعالی) نیز همه مردانی ادیب و دانش‌دوست بودند و در رونق بازار ادب و فرهنگ می‌کوشیدند. قابوس‌نامه عنصر المعالی کیکاووس در این میان معروف است. این کتاب نصیحتی به پسرش گیلان‌شاه در بردارد و بسیاری از حاکمان پسین، از آن استفاده و به آن استناد می‌کرده‌اند (ترکمنی آذر، ۱۳۹۵: ۶۱). نام‌های ایرانی این سلسله موید توجه به سنت‌های ایرانی است. آن به عناصری از ایران باستان و پیوستن به دوره‌های پادشاهی پیش از اسلام است.

۲. آل‌بویه

پس از پیدایی آل‌بویه در دیلم، توجه به سنن باستانی و کوشش برای احیای فرهنگ و هویت ایرانی (یعنی ساسانی) فزونی گرفت. این کار در قالب‌های گوناگونی همچون رساندن نسب خود به ساسانیان، استفاده از لقب پادشاهان ساسانی، نام‌گذاری فرزندان با نام‌های فارسی و ایرانی، ضرب سکه با علائم





و تصاویر دوره ایران باستان و استمرار آداب و رسوم دوره ساسانی، نمایان می‌شد. استفاده از لقب‌هایی همچون تاج، سلطان، فلک و اسامی ایرانی پادشاهان یا بزرگان ایرانی همچون پناه‌خسرو، شجاع، رستم، شیردل و فیروز، بر توجه آنان به بازسازی فرهنگ و هویت ایرانی دلالت می‌کند. عضدالدوله در بصره سکه‌ای ضرب کرده است (۳۷۲ ق) که نوشته روی آن به نیکی علاقه او را به استفاده از القاب و نام‌های ایرانی نشان می‌دهد (تصویر یکم).



شکل ۱- مضمون روی سکه: «الملك العادل شاهنشاه عضدالدوله و تاج‌المله، ابوشجاع»
عضدالدوله، دینار، ضرب بصره (۳۷۲ ق) (به نقل از سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ۱۹۸)

حاکمان بویهی در این دوره با ضرب سکه‌های منقش به تصاویر تاج بر سر مشابه شاهان ساسانی و استفاده از خط پهلوی و جملاتی یادآور دوران شاهنشاهی ساسانی، در پی احیای شاهنشاهی ساسانی بودند (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۳). رکن‌الدوله سکه‌ای ضرب کرد (۳۵۱ ق) با خط پهلوی روی آن نوشت: «شکوه شاهنشاه افزون باد» (تصویر دوم).



شکل ۲- رکن‌الدوله، مدال سیمین، ضرب ری، ۳۵۱ ق (به نقل از سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ۲۰۱)



او هم‌چنین سکه‌ای تشریفاتی با تصویری از پادشاهان ساسانی و نوشته‌هایی پهلوی در ری ضرب کرد (۳۵۱ ق) (تصویر سوم).



شکل ۳- رکن الدوله، دینار، ضرب المحمدیه (۳۵۱ ق) (به نقل از تاریخ کمبریج، ۴)

عزالدوله نیز سکه‌های تشریفاتی منقش به حیوانات قدرت‌مند چون شیر و عقاب ضرب کرد (تصویر چهارم و پنجم).



شکل ۴- عزالدوله، سکه تشریفاتی روی سکه: تصویر شیری که به گوزنی حمله کرده است (به نقل از تاریخ کمبریج، ۴)



شکل ۵- عزالدوله، سکه تشریفاتی روی سکه: عقابی که اردکی را در چنگال گرفته است و روی دیگرش: عقابی در حال دریدن آهو (به نقل از تاریخ کمبریج، ۴)

هلال صابی نیز در رسوم دار/الخلافه از برگزاری آیینی به شیوه آیین‌های ایرانیان باستان و استفاده از وسایل مجلل درباری شبیه وسائل رایج در دوره ساسانی و فرش‌های عضدی و پرده‌های پرنیان دربار عضد الدوله یاد کرده است (صابی، ۱۳۶۴: ۱۱). این نمونه‌ها علاقه فرمان‌روایان این سلسله را به احیای شکوه دوران ساسانی و توجه به سنن و آداب باستانی نشان می‌دهند؛ علاقه‌ای که نام‌گذاری فرزندان به نام‌های ایرانی هم از آن متأثر بود.

مشروعیت بخشی از طریق تبارسازی

۱. آل زیار

ابوریحان بیرونی در الآثار الباقیه، نسب و تبار آل زیار را به ساسانیان رسانده است و این شجره‌نامه را در این باره ذکر کرده است: «دایی شمس المعالی، رستم بن شروین بن رستم ... بن باو بن شاپور بن کیوس بن قباد که پدر انوشیروان بود» (بیرونی، ۱۹۲۳: ۶۱). بعدها عنصر المعالی کیکاووس این تبار را تأیید کرد و برای پسرش گیلان‌شاه چنین نوشت: «جده تو، مادرم دختر ملک‌زاده مرزبان بن رستم بن شروین بود ... سیزدهم پدرش کابوس بن قباد بود» (عنصر المعالی، ۱۳۸۳: ۴). البته همچون دیگر تبارسازی‌ها در سده‌های میانی تاریخ ایران، شکوکی به تبار آل زیار راه یافته است.

باری، ساختن گذشته و کسب هویت از آن، بخشی از سیاست‌های این سلسله‌ها بود تا راه را بر اعتراض‌های محتمل ببندند و بحران‌های مشروعیتی خود را رفع کنند؛ چنان‌که نام بیش‌تر حاکمان زیاری ایرانی بود؛ مانند قابوس یا کاووس، منوچهر، انوشیروان و کیکاوس. انگیزه این نام‌گذاری‌ها را تبارسازی می‌توان گمان زد؛ زیرا مشابهت نام‌ها اینان با نام آن پادشاهان ساسانی، موهم «این‌همانی» بود و تداعی‌هایی خاصی به دنبال می‌آورد و کارکردی تبارسازانه داشت.

۲. آل بویه

عضدالدوله (ح ۳۳۸-۳۷۲ ق) نخستین حاکم آل بویه بود که به جعل نسب پرداخت (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۴۱۸). خود بویه و پسرانش چنان ادعایی نداشتند و دعوی آل بویه درباره انتساب به عصر ساسانی و چهره‌های برجسته آن روزگار، پنجاه سال پس از تأسیس این سلسله نمایان شد (بیرونی، ۱۹۲۳: ۶۱). رکن الدوله نخستین امیر بویهی مدعی سلطنت بود، اما پسرش عضد الدوله، ابواسحاق صابی را به نوشتن کتاب التاجی واداشت (کمابیش ۳۶۹ یا ۳۷۰ ق) و از او خواست نسب آنان را به بهرام گور فرمان‌روای ساسانی برساند. این کار در دوره‌ای صورت پذیرفت که حفظ نسب برای چنین قبایلی رایج نبود و پیش از انتقال سلطنت به آنان، چنین نسبی برای ایشان شنیده نشده است (همان: ۳۷). ابوریحان بیرونی و ابن‌ماکولا همین مطلب را از التاجی نقل کرده‌اند (همان: ۲۸). مقریزی نیز بهرام گور را جد اعلای آل بویه دانسته، اما قلقشندی نسب بویه‌یان را به یزدگرد رسانده است (قلقشندی، ۱۳۸۳: ۴، ۴۱۷). گویی استفاده از نقش «شیر» در سکه‌های این دوره به انگیزه برجسته کردن نام بهرام گور و



تأکید بر همان نسب ساختگی صورت گرفت (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۳). به هر روی، امیران بویه نیز برای کسب مشروعیت یا پنهان کردن حس تحقیر شدن نیاکان ناشناخته خود، به تبارسازی دست زدند و با استفاده از نام و نشان‌های ساسانی، خود را به آنان منتسب کردند.

حکومت‌های محلی

۱. باوندیان (۴۵-۷۵۰ ق)

باوندیان نزدیک هفتصد سال بر طبرستان فرمان راندند. آل باوند در هفت قرن حکومت خود به سه شاخه تقسیم شد: کیوسیه، اسپهبدیه و کین خوازیه. دو شاخه نخست در بازه زمانی موضوع این پژوهش می‌گنجند. نفوذ اسلام و قوم عرب به طبرستان و حاشیه دریای خزر، بر اثر وضع دشوار جغرافیایی آن بخش از ایران، کمابیش در درازنای دویست سال صورت پذیرفت. مردم این مناطق در سراسر این مدت در برابر لشکرکشی‌ها تاب آوردند و بنابراین، رواج نام‌های ایرانی در سلسله‌های محلی حاشیه دریای خزر شگفتی‌آور نیست. شاید نام‌های ایرانی میان اعضای این سلسله بر اثر نفوذ نکردن عناصر فرهنگی عرب به آن منطقه و توجه بومیان آن‌جا به سنن و آداب محلی، رایج شده باشد. برخی از امیران این سلسله «شهریار» نامیده می‌شدند که گمان می‌رود از نام ارتفاعات «شهریارکوه» واقع در شرق سلسله کوه‌های طبرستان و مقر نخستین امیران این سلسله، گرفته شده باشد. نسب اینان به باوند پسر شاپور می‌رسید (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۲) و به شکل سنتی بر آن مناطق حاکم بودند و از این‌رو، خود را از تبارسازی بی‌نیاز می‌دیدند. کتاب ویژه‌ای درباره تاریخ این خاندان‌های محلی در دست نیست و نام آنان تنها در تاریخچه برخوردهای آنان با حاکمان زیاری یا بویه به میان آمده است. تاریخ این سلسله ابهام‌های فراوان دارد، اما می‌توان رواج نام‌های ایرانی را در این سلسله، گواهی بر گسترش هویت و فرهنگ ایرانی در این منطقه برشمرد.

۲. پادوسپانیان (۴۰- اواخر سده دهم قمری)

این سلسله بر رستمدر و رویان و نور و کجور؛ یعنی نواحی میان گیلان و آمل حکم می‌راندند و به گیل گاوباره فرمان‌روای گیلان و بخشی از طبرستان در بازه پایانی دوره ساسانی، نسب می‌بردند. پادوسپانیان در عصر اسلامی به واقع مستقل نبودند و گاهی از امیرای عرب و زمانی از علویان و امیرای خراسان و دیگر امیران فرمان می‌پذیرفتند (مرعشی، ۱۳۴۵: بیست و پنج). پادوسپان، عنوان و منصب بوده است و منابع تاریخی بیش‌تر فرمان‌روایان این سلسله را با عنوان «پادوسپان» یاد کرده‌اند و اطلاعی از نام واقعی آنان در دست نیست. نام‌های ایرانی در این سلسله نیز همانند سلسله باوندیان، از انگیزه حفظ هویت تاریخی و التزام به سنت‌های محلی و خانوادگی متأثر بوده است.

۲. جستانیان (۱۷۶- پس از ۴۲۰ ق)



جستائیان از خاندان‌های قدیم دیلم بودند که در رودبار الموت مستقلانه می‌زیستند. سرزمین دیلم بر اثر کوهستانی بودن و صعب العبور بودنش، محل امنی برای پناهندگی و ایستادگی و درگیری با خلفای عباسی به شمار می‌رفت. حکومت دیلم پس از آغاز نهضت حسن بن زید در طبرستان، در دست وهسودان بن جستان بن مرزبان بود. او مذهب زیدیه را پذیرفته بود و بی‌پرده با خلیفه عباسی مخالفت می‌کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۵). حاکمان جستانی همچون علی بن وهسودان (۲۹۶-۳۰۷ ق) گاهی به اطاعت از خلیفه عباسی گردن می‌نهادند، اما جستان بن وهسودان (۲۵۰ یا ۲۵۹-۳۰۷ ق) به‌رغم شکست خوردن در جنگ با سامانیان، از اقدامات نظامی در برابر عباسیان دست‌نشدت (همان، ۲۶۰). جستائیان در این مرحله ضعیف شدند؛ چنان‌که محمد بن مسافر از خاندان‌های محلی آل جستان، علی بن وهسودان را کشت و در طارم دیلم حکومت مستقلی معروف به «سالاریان» بنیاد گذارد. بنابراین، رواج نام‌های ایرانی و محلی در این خاندان سببی برای مخالفت با سلطه خلفای عباسی و التزام به سنت‌های محلی می‌تواند تعبیر شود.

۳. سالاریان (۳۰۶-۴۸۳ ق)

آل مسافر یا سالاریان حکومت محلی دیگر دیلمیان بود که شاخه‌ای از آل جستان شمرده می‌شدند. محمد بن مسافر (۳۰۶-۳۴۱ ق) دختر جستان بن وهسودان را به همسری گرفت. او مرگ جستان را زیاده‌طلبی علی بن وهسودان می‌شمرد و از همین روی، به خون‌خواهی پدرزن برخاست. شاید علت اصلی مخالفت محمد بن مسافر با علی بن وهسودان، پیروی علی بن وهسودان از خلیفه عباسی بوده باشد. پس از اینکه محمد بن مسافر علی بن وهسودان را کشت، حکومت آل مسافر را بنیاد نهاد. نام اصلی محمد، سالار بود و به همین سبب، پیروانش را سالاریان می‌خواندند. خاندان سالاری از خلفای عباسی پیروی نمی‌کردند. سکه‌ای از وهسودان بن محمد (۳۴۱-۳۵۶ ق) بر جای مانده که نام خلیفه بر آن حک نشده، بلکه عبارت «سیف آل محمد» و نام‌های امامان اسماعیلی به جای آن، بر این سکه نقش بسته است (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۶۳: ۳۲۴). بنابراین، شاید خاستگاه نام‌های ایرانی اعضای این سلسله همچون پیش‌تر خاندان‌های محلی، حفظ سنت‌های خانوادگی و محلی و مخالفت با خلفای عباسی بوده باشد و گرنه، ایشان نه به دنبال احیای پادشاهی ساسانی بودند، نه به تبارسازی نیاز داشتند.

۴. کاکوئیان (۳۹۸-۵۳۶ ق)

کاکوئیان یا آل کاکویه سلسله‌ای از امیران دیلمی‌نژاد بودند که آغاز سده پنجم قمری زیر چتر حمایت آل بویه می‌زیستند و امارت‌هایی مستقل و نیمه‌مستقل در مرکز و غرب ایران بنیاد گذاردند. نیای کاکوئیان، رستم دشمن‌زیار یا دشمن‌زیار پسر مرزبان بود که به نمایندگی آل بویه شاخه ری، بر شهریارکوه فرمان می‌راند (ابن اثیر، ۱۳۸۸: ۹، ۲۰۷). اوضاع پریشان و ضعف روزافزون امیران آل بویه و فزونی قدرت غزنویان در شرق و شمال و تأسیس حکومت‌های محلی و نیمه‌مستقلی چون آل جستان و آل مسافر،





سبب شد پسر کاکویه، محمد بن دشمنزیار بن کاکویه (۳۹۸-۴۳۳ ق) نیز مدعی استقلال شود (ابن اثیر، ۱۳۸۸: ۹، ۴۹۵). آنان هرگز به معنای واقعی کلمه مستقل نبودند، بلکه همواره از خلیفه عباسی و آل بویه یا غزنویان فرمان می‌پذیرفتند و به آنان خراج می‌پرداختند. نام‌های ایرانی همچون فرامرز و گرشاسب میان شش فرمان‌روای کاکویه دیده می‌شود. امیران این خاندان در اندیشه گسترش قلمرو خود بودند، اما سرانجام قدرت‌های بالادستی خود را حرمت می‌گذاشتند و علنی با خلفای عباسی یا آل بویه یا غزنویان مخالفت نمی‌کردند. بنابراین، نام‌گذاری آنان را به نام‌های ایرانی نمی‌توان مخالفت با دستگاه عباسی تفسیر کرد و از این دید که برنامه‌ای درباره احیای ایران باستان نداشتند، این نام‌گذاری‌ها را می‌توان به معنای التزام به سنت‌های خانوادگی و کسب هویت از آنان دانست.

۵. آل قاورد (۴۳۳-۵۸۲ ق)

آل قاورد یا قاوردیان، شاخه‌ای از سلجوقیان بزرگ بودند که ۱۵۰ سال بر کرمان حکم راندند. سلجوقیان روزگاری پیدا شدند که خلافت عباسی یک‌سره روی به سقوط داشت و حکومت‌های متعدد مستقلی بر سراسر سرزمین‌های اسلامی فرمان می‌راندند. پس از اینکه طغرل سلجوقی بر بغداد چیره شد، با بزرگان قوم به تقسیم متصرفاتش پرداخت. قاورد پسر بزرگ‌تر جغری بیگ در این میان، فرمان‌روای نواحی کرمان شد (همان، ۹، ۵۴۷). سلجوقیان بزرگ برای اداره حکومتی، دیوان‌سالاری ایرانی را به کار گرفتند که فرهنگ ایرانی ویژگی برجسته او به شمار می‌رفت (تقوایی، ۱۳۹۰: ۳۸). سلاجقه پس از تثبیت قدرت به کمک کارگزاران ایرانی، به پشتیبانی از فرهنگ ایرانی - اسلامی پرداختند و زمینه درخوری برای شکوفایی فرهنگ و هنر ایرانی فراهم آوردند (لایپدوس، ۱۳۸۱: ۲۱۳). بیش‌تر حاکمان سلجوقی نام ایرانی داشتند و لقب‌های قاوردیان کرمان بارها با «شاه» و «سلطان» ترکیب شده است؛ مانند کرمان‌شاه بن قاورد (۴۶۵-۴۶۷ ق) یا توران‌شاه بن قاورد (۴۷۷-۴۹۰ ق). علت نام‌گذاری‌های ایرانی و کاربرد القاب شاهانه را در میان اعضای این سلسله ترک‌تبار، کسب هویت از گذشته خود و علاقه به فرهنگ ایرانی می‌توان دانست. هم‌چنین نام‌گذاری به نام‌های ایرانی زمینه را برای مشروعیت‌بخشی به این سلسله‌ها، فراهم می‌کرد.

نتیجه

تضعیف خلافت عباسی و از دست رفتن قدرت مرکزی بغداد در سده‌های سوم تا پنجم قمری، به ظهور سلسله‌های مستقل و نیمه‌مستقل محلی در ایران انجامید. نخستین سلسله‌های مستقل ایرانی پس از اسلام (طاهریان، صفاریان و سامانیان)، در نام‌گذاری فرزندانشان از نام‌های اسلامی استفاده نمی‌کردند، بلکه بیش‌تر به تبارسازی و نسب‌سازی سرگرم بودند؛ یعنی رساندن تبار خود به یکی از شاهان ساسانی تا هم مشروعیتی برای حکومت خود به دست آورند، هم زمینه را برای احیای فرهنگ و هویت ایرانی فراهم کنند. رگه‌هایی از مخالفت با دستگاه عباسی در تاریخ سلسله‌های دارای نام‌های ایرانی (همچون





آل زیار و آل بویه) دیده می‌شود، اما گمان می‌رود سبب اصلی تغییر نام‌های این خاندان‌ها، احیای ایران ساسانی و کسب مشروعیت از طریق تبارسازی بوده باشد. سبب اصلی نام‌گذاری فرزندان به اسم‌های ایرانی و بومی در حکومت‌های محلی و کوچکی چون باوندیان، پادوسپانیان، جستانیان و سالاریان، توجه به سنن و آداب و رسوم و التزام عملی به فرهنگ و هویت بومی خودشان و سبب استفاده سلسله ترک‌تبار و آل قاورد از نام‌های ایرانی، بیش‌تر کسب مشروعیت از طریق پیوستن خودشان به گذشته تاریخی مردمان حاکم بر آنان بود و بیش‌تر این نام‌گذاری‌ها در خاندان‌های حکومتی صورت می‌پذیرفت. نمونه‌ای نسبی از ثبت اسامی مردم عادی در منابع تاریخی یافت نشد. کتابی همچون تاریخ نیشابور نیز بیش‌تر نام‌های افراد شهیر و علمای نیشابور سده چهارم قمری، را عربی یاد کرده است و این خود نشانه برجسته‌ای از حکومتی بودن نام‌گذاری‌های ایرانی نزد سلسله‌ها از سده سوم تا سده پنجم قمری است.

References

مأخذ

Amin, A. (1979). *Zoha Islam*, Translated by Abbs Khalili, Tehran: Eghbal press. [In Persian]

امین، احمد (۱۳۵۸). پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران: اقبال.

Al-Baladhuri, Ahmad Ibn Yahya (1988). *Futuh al-Buldan* [Conquest of the country], Beirut: Dar Maktabah Al hilal.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸ م). فتوح البلدان، بیروت: دار مکتبه الهلال.

Al-Baladhuri, Ahmad Ibn Yahya (1996). *Jamal Min Ansab al-Asharaf*, Researched by Riaz ZarKoli and Soheil Zakar, Beirut: Dar al fikr,

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق/۱۹۹۶ م). *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق ریاض زرکلی و سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، الطبعة الأولى.

al-Biruni, Abu Rayhan Mohammad ibn Ahmad (1923). *Al-Asar al-Baqiyya Ann al-Qurun al-Khaliyya*, German: Leipzig.

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۹۲۳ م) *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*؛ آلمان: لایپزیگ.

The Cambridge History of Iran (1984). Ehsan Yarshater ...and et al, v.4, Tehran: AmirKabir. [In Persian]





تاریخ ایران کمبریج (۱۳۶۳). نویسندگان احسان یارشاطر... وودیگران، ج. ۴، تهران: امیرکبیر.

Dory, Abdul Aziz (1988). *Al Asr al abbasi al awal [The first Abbasid era]*, Beirut: Dar Al-Talie'eh

دوری، عبدالعزیز (۱۹۸۸ م). *العصر العباسی الاول*، بیروت: دارالطیبعه، ط ۲.

Gardezi 'Abd-al-Hayy ibn zahhak (1984). *Zain al-Akhbar*, Researched by 'Abd-al-Hayy Habibi, Tehran: Donya-ye Ketab publication, First edition [in Persian].

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین الأخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.

Al-Hamawi, Yaqut Ibn Abdullah (1995). *Mu'ajim al-Buldan*, Beirut: Dar Sadir, [in Persian].

حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، طبع التانیه.

Hoquqi, A. (1995). *History of Political Thought in Iran and Islam*, Tehran: Hirmand press. [In Persian]

حقوقی، عسگر (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: هیرمند.

Ibn Al-Athir, Ali Ibn Muhammad (1965). *Al-Kamil Fi Al-Tarikh* [The Complete History], v.3, Beirut, Dar Sar publication.

ابن الاثیر، علی بن محمد (۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۵ م). *الکامل فی التاریخ*، ج. ۳، بیروت: دار صار.

Ibn Isfandiyar, Bahā' al-Din Moḥammad ibn Ḥasan (1987). *Tabarestan History*, Researcher and Editor: Abbas Eghbal Ashtiani, Tehran: Padideh Khavar. [in Persian]

ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*، محقق و مصحح عباس اقبال آشتیانی، ج. ۱، تهران: پدیده خاور.

Ibn Khallikan, Aḥmad bin Muḥammad (1972). *Wafiyat al-'A'yan and Anba Abu l-Zaman* [Notable deaths], Beirut: Dar al-Thaqafa,.

ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۲ م) *وفیات الأعیان و أبناء أنباء آخر الزمان*، ج. ۵، بیروت: دار الثقافه.
Juzjani, M. (1984). *Nasiri classes*. Edited by Abdolhay Habibi, Tehran : World of





Book[In Persian]

جوزجانی، منہاج سراج(۱۳۶۳). طبقات ناصری، تصحیح، مقابله و تحشیہ عبدالحی حبیبی، تہران: دنیای کتاب.

Kraemer, J. (1996). *Humanism in the renaissance of Islam: the cultural revival during the Buyid Age*, Translated by Mohammad Saeed Hanaei Kashani, Tehrani: Nashre Daneshgahi[University Press.][In Persian]

کرمر، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمدسعید حنایکاشانی، تہران: نشر دانشگاهی.

Lapidus, I.M. (2002). *History of Islamic Societies*, Translated by Ali BakhtiarZade, Tehran:Ettelaat[Information press]. [in Persian]

لاپیدوس، آیرا ماروین (۱۳۸۱). *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیار زاده، تہران: اطلاعات.

Maqrizi [Makrizi], Taghi Al-Din Ahmad b. Ali (2007). *Al Suluk fi Ma'rifat Duwal Al Muluk*, Cairo: Dar Al-Kotob [In Persian].

مقریزی، احمد بن علی (۲۰۰۷) *السلوک فی معرفه دول الملوک*، مصر: دارالکتب.

Mar'ashi , Zahir al din Ibn Nasir al din (1966). *History of Tabarestan, Royan and Mazandaran*, with the efforts of Mohammad Hossein Tasbihi, Tehran: Matbou'at Sharq institute, [in Persian].

مرعشی، ظہیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تہران: موسسه مطبوعاتی شرق.

Masudi, Ali ibn al-Husayn (1988). *Muruj ad-Dahab wa-Ma'adin al-Jawhar [Meadows of Gold and Mines of Gems (essence minerals)]*, Researched by Asad Daghar, Qum: Dar Al-Jahre.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق=۱۳۶۷). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج. ۲ و ۴، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالجهره.

Miskawayh,Ahamd Ibn Muhammad (2000). *Tajārib al-UmamvaTaagheb al Hemam*, Researched by Abu Al-Qhasem Emami, Tehran: Soroush.[In Persian]

ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج. ۵، تہران: سروش





Mojmal al-Tawarikh (n.d). Researched by Malek osh-Sho'ara Bahar [Mohammad-Taqi Bahar], Tehran: Kalaleh Khavar press [in Persian].

مجمعل التواریک و القصص (بی تا). تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.

Mustawi Qazvini, Hamdallah Ibn Abi Bakr (1985). *Tarikh-i guzida* [Excerpt History], edited by Abdolhossein Navaei, Tehran: AmirKabir [in Persian]

حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر

Al-Muqaddasi, muhammad Ibn Ahmad (1991). *Ahsanu -t- Taqasim fi Marifati-l-Aqalim*[The best division is in the knowledge of the grave], Cairo: Madbouly Library

مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م) / احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، القاهرة: مکتبه مدبولی، الطبعة الثانی.

Qalqashandi, Ahamd Ibn Ali(2004). *Subh al-a'sha fi Sen'a'at al-Insha*, Cairo: Dar al-Kotob.

قلقشندی، احمد بن علی (۱۳۸۳ ق) صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، ج. ۴، قاهره: دارالکتب.

Onsor al MaaliAL, K. (2004). *Qabus nameh*, Edited by QolamHossein Yousefi, Tehran: Elmi va Farhangi publications.[In Persian]

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۳). قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.

Otbi, Muhammad Ibn AbdulJabbar (1995). *Yamini History*, translated by Abu Ashraf Nasah b. Zafar Jerfadqani, Researched by Ja'afar Sho'oar, Tehran: Elmi va Farhangi Publications [In Persian]

عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۷۴). تاریخ یمینی، ترجمه ابواشرف ناصح بن زفر جرفادقانی، تحقیق جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

Qummi, Hassan Ibn Mohammad (1982). *Tarikh e Qom*[History of Qom],





Translated by Hassan b. Ali b. Hassan AbdulMalek Qomi, Researched by Syed Jalal Al-Din Tehrani, Tehran: Toos Press.[In Persian]

قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس.

Saabi, jalal Ibn Mohsen (1985). *Rosoum e Dar al-Khalafah*[*Dar al-Khalafah customs*], Edited and footnoted by Makhael Awad, Translated by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran.[In Persian]

صابی، جلال بن محسن (۱۳۴۶). *رسوم دارالخلافه*، تصحیح و حواشی میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Safa, Z. (1994). *Persian literature*, Tehran: QoQnous publication.[In Persian]

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: ققنوس.

Safdi, Khalil ibn Eibak al-Şafadi], (1991). *Al-Wafi Bi alwafiyat*, with the efforts of al maahad al-almami labhathath Al-Sharghieh, Beirut: Dar Sar

صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۱ م). *الوافی بالوفیات*، بمساعده المعهد الالمانی للأبحاث الشرقيه، بیروت: دارصار.

Sajjadi, S. (2014). *Governments and Dynasties Governing the Realm of Islam*, Tehran:Rayzan Ketab publications.

سجادی، صادق (۱۳۹۵). *دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام*، تهران: کتاب رایزن.

Tabari, Mohammad ibn. Jarir (1967). *Tarikh al Umam wa al Mluk* [*History of nations and kings*], Researched by Mohammad Abu Al-Fazl Ibrahim, Beirut: Dar Al-Torath, 2nd ed.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق/۱۹۶۷ م). *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ط الثانية.

Tafazzoli, A. (1999). *History of Pre-Islamic Iranian Literature*, with the efforts of Zhaleh Amouzegar, Tehran: Sokhan press [In Persian].

تفضلی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: نشر سخن، چاپ سوم

Taghvaei, Z. (2011). *Iranians in the bureaucracy of roman salajeqah rule*, Roshd





va Amozesh-e Tarikh Magazine, 13(1).[In Persian]

تقوایی، زهرا (۱۳۹۰). ایرانیان در دیوانسالاری حکومت سلاجقه روم، *مجله رشد و آموزش تاریخ*، ۱۳(۱).

Torkamani Azar, P. (2014). *Deylamian in The History of Iran*, Tehran: Samt publication.[In Persian]

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۵). *دیلیمیان در گستره تاریخ ایران*، تهران: سمت.

Yaqubi, Ahmad Ibn Ishaq (1992). *Tarikh e Yaqubi [History of Yaqubi]*, Translated by Mohammad Ebrahim Ayati, Tehran: Elmi va Farhangi press, [in Persian].

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ. ۶. تهران: علمی و فرهنگی

Zarrinkoob, A. (1992). *History of Post-Islamic Iran*, Tehran: AmirKabir press.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.



The role of the Thought Development Organization in the widespread cultural changes of government superiors in the period of Reza Shah Pahlavi

By: Ibrahim Saberi Nejad ¹

Abstract:

In 1317 AH, extensive measures in various fields of culture, politics and society were taken by the government of Reza Shah Pahlavi. The establishment of the Thought Development Organization is one of the cultural activities of this period. The special mission of the Organization was to propagate the political ideals of the Pahlavi regime, enthusiasm towards Reza Shah and the full support of the masses to the government. Previously at a lower level, the organization “Enlightenment of Public Opinion” was set up in Education Ministry in 1310 AH and pursued the same goals at the school level and among young people. Now it was to spread to other social classes on a larger scale. In this study, while examining some of the conflicts between the first Pahlavi government reforms and the usual way of life of Iranians these days, the ideas for overcoming these conflicts have been considered by the Thought Development Organization and the reasons for the failure of the Thought Development Organization to achieve its goals is taken into account. In fact, the research is concerned with how to deepen the wide-ranging changes in government in the cultural and social lower layers of Iranian society at the time. Thus, the main research question will be: What was the purpose of forming the Thought Development Organization? And the other is: was the think tank successful in carrying out its mission? The research method is descriptive-analytical and using library resources and historical records. The results of the research showed that the Organization for the Development of Thought was a complement to the structural reforms of Reza Shah’s system of government, in line with classic and modernist strategies. The purpose of forming them was to

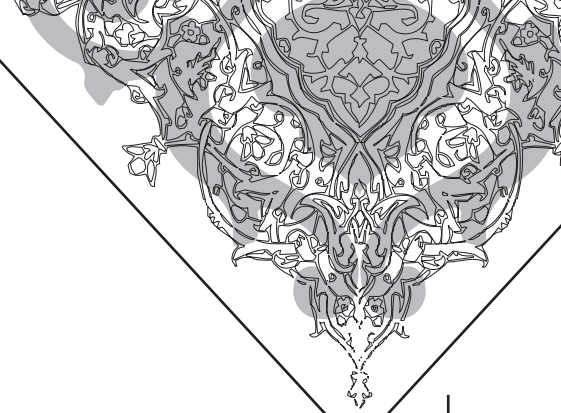
1. Graduated from Shahid Beheshti University, Iran -
E-mail: Es_1386@yahoo.com



involve the general public with sweeping changes that in many cases seemed destructive to the lifestyle and religious beliefs of the people. The study process of the present study in the last years of Reza Shah's reign shows the fact that the goals of the Thought Development Organization were not achieved for various reasons. Among these reasons, the following can be mentioned: A- Reza Shah's unkindness towards the main designer of the Thought Development Organization. It is noteworthy that Ahmad Matin Daftari, after turning to Reza Khan in foreign policy, was removed from the post of Prime Minister and imprisoned to satisfy the Allies. (The fate that had previously befallen most of Reza Shah's first generation of intellectual and modern advisers). B. The weakening of Reza Shah in the international arena (despite his declaration of neutrality in World War II), which had many domestic influences, especially in public opinion. C- The exaggeration of the propaganda of the Thought Development Organization in praise of Reza Shah, which caused the opposition of the majority of the religious community as well as another group of educated intellectuals of that day in Iran. D. The policy of Western-style modernity, on the one hand, and classic trends and devotion to Shah, on the other, contradicted the deep Islamic and Shiite beliefs of the majority of the people. E. The circumstances of World War II, Iran's strategic position, and the Allies' distrust of Reza Shah's foreign policy led to numerous threats and, ultimately, the occupation of Iran.

Keywords: Thought Development Organization, Cultural change from above, Cultural change from below, Intellectuals, Sovereignty.





نقش سازمان پرورش افکار در تغییرات گسترده فرهنگی فرادستان حکومتی در دوره رضاشاه پهلوی

■ ابراهیم صابری نژاد^۱

چکیده

نظام حکومتی رضاشاه پهلوی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به کارهای گسترده و گوناگونی دست زد (۱۳۱۷ ش) که تأسیس «سازمان پرورش افکار» یکی از آنها در حوزه فرهنگ است. مأموریت ویژه این سازمان تبلیغ آرمان‌های سیاسی رژیم پهلوی و به دنبال آن، شاه‌دوستی و پشتیبانی فراگیر توده‌ای از دولت بود. پیش از این، سازمان «تنویر افکار عامه» که ۱۳۱۰ خورشیدی در آموزش و پرورش تأسیس شد، در سطح نازل‌تری همین مقاصد را در مدارس معطوف به جوانان دنبال می‌کرد، اما سازمان پرورش افکار، در پی تحقق این اهداف در سطحی گسترده‌تر معطوف به دیگر طبقات اجتماعی بود. این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌ای و اسناد تاریخی، پس از بررسی تاریخی برخی از تعارضات میان اصلاحات حکومتی پهلوی اول با سبک معمول زندگی ایرانیان در آن روزگار و راه‌کارهای سازمان پرورش افکار درباره برون‌رفت از آنها، به اسباب ناکامی این سازمان در دستیابی به اهدافش می‌پردازد و به چگونگی ژرفابخشی به تغییرات گسترده حکومتی در لایه‌های زیرین فرهنگی و اجتماعی جامعه آن روز ایران، پاسخ می‌گوید. پرسش اصلی پژوهش چستی هدف ایجاد سازمان پرورش افکار است. هم‌چنین داوری درباره توفیق این سازمان در اجرای مأموریت‌هایش می‌پردازد

کلیدواژگان

سازمان پرورش افکار، تغییرات فرهنگی از بالا، تغییرات فرهنگی از پایین، روشنفکران، حاکمیت، رژیم پهلوی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد
ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی
Es_1386@yahoo.com



مقدمه

«تغییرات از بالا»، ناگزیر اقدامات تحکیم‌آمیز فرادستان و فرمان‌برداری ناگزیر فرودستان را به ذهن تداعی می‌کند. رضاخان میرپنج با کمک ارتش نوپا در دوره سردار سپهی، وزارت جنگ و نخست‌وزیری، به منظور ایجاد امنیت در سرزمینی که پیش از آن «ممالک محروسه ایران» نامیده می‌شد با خان‌ها و حاکمان محلی متعدد درافتاد تا بالاخره توانست ضمن تقویت حکومت مرکزی، به سراسر کشور مسلط گردد. او پس از به دستیابی به تاج و تخت که انقراض دودمان قاجاری را به دنبال داشت، متأثر از تعدادی از روشنفکران و تکنوکرات‌ها که امنیت را زمینه‌ساز نوسازی می‌دانستند، به تغییرات اساسی در فرهنگ، اقتصاد و سیاست جامعه آن روز ایران مبادرت ورزید. اقدامات گسترده رضاشاه که توأم با نهادسازی گوناگونی نیز بود، خیلی زود با مخالفت‌های علنی گروه‌های متعدد و مقاومت‌های مدنی اکثریت مواجه شد که البته حکومت با بهره‌گیری غیردموکراتیک زور و اجبار بر همه آن‌ها غلبه کرد. ازین رو هم عامه مردم که دارای اعتقادات سنتی و مذهبی بودند و هم بخش عمده‌ای از تحصیل کرده‌ها که خشم خود را فرو برده بودند، شروع به فعالیت‌های پنهانی کردند. در نیمه دوم دوره سلطنت رضاشاه، حاکمیت متأثر از رخداد‌های بین‌المللی، خاصه در آستانه جنگ بین‌الملل دوم، مصمم شد همراهی عموم مردم را برای تسریع برنامه‌های اصلاحی خود به دست آورد. سازمان پرورش افکار، ابتکار عملی از سوی برخی تکنوکرات‌های طرفدار آلمان بود که مورد تأیید شاه نیز قرار گرفت. بر اساس این ابتکار عمل و طبق اساسنامه‌ای که برای این سازمان در دولت تصویب شد می‌بایست با استفاده از تمهیدات گوناگون تبلیغی، مردم ایران را با برنامه‌های متعدد اصلاحی که در مواردی ساختارشکنانه بودند، همراهی کرد. با این توضیح آشکار که اکثریت جمعیت آن روز ایران زندگی روستایی و عشایری داشتند و از داشتن سواد خواندن و نوشتن محروم بودند. سازمان پرورش افکار برای ارتباط با چنین جامعه‌ای و تأثیرگذاری بر آن‌ها، طبق اساسنامه تصویب شده مسیر سختی در پیش گرفته بود. با این مقدمه و برای بررسی نقش سازمان پرورش افکار در تغییرات گسترده فرهنگی از بالا در دوره رضاشاه پهلوی، ضروریست ضمن اهتمام به جامعه آن روز ایران، حداقل به دو مورد مهم، توجه ویژه کرد. ابتدا لازم است به نقش و عملکرد روشنفکران که در آن ایام مُنورالفکر نامیده می‌شدند، توجه کرد و در ادامه به چگونگی تعاملات ایران و غرب در دوره سلطنت پهلوی اول پرداخت.

جامعه ایرانی در روزگار پهلوی

شناخت جامعه آن روز ایران، مستلزم درک درستی از موقعیت جغرافیای طبیعی کشور و آگاهی از عوامل تأثیرگذار اجتماعی ساکنان آن، از جمله چگونگی ارتباطات اجتماعی بین آنان است. بخش بزرگی از کشور ایران را بیابان‌های وسیع و خشک دشت کویر و کویر لوت تشکیل داده است و شهرها و روستاها در حاشیه این بیابان‌ها ایجاد شده‌اند. بخش دیگر، دو رشته کوه البرز و زاگرس هستند که چون دو دیواره مرتفع، حاشیه غربی و شمالی کشور را تشکیل داده‌اند. این دو عامل مهم که راه‌های صعب‌العبور و





ناهموار نتیجه ناگزیر آن بوده است، شبکه ارتباطات را در حد نازلی نگه داشته بود. در سالیان پیش از این زندگی اجتماعی مردم متناسب با چنین شرایط اقلیمی شکل گرفته بود. به تعبیری دیگر «جغرافیای طبیعی این سرزمین زمینه یک موزائیک اجتماعی است... بیابان وسیع مرکزی در میان چهار رشته کوه عظیم، زاگرس، البرز، مکران و نواحی مرتفع، جمعیت را در روستاهای تک افتاده، شهرهای پراکنده و قبایل کوچنده متفرق ساخته است». (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۰). ازین رو یکی از اولویتهای اصلاحی حکومت پهلوی اول، توسعه راههای ارتباطی زمینی، ریلی و حتی هوایی شد. اولویتهای دیگری که ضرورتی برای سیاست مهم تمرکزگرایی بود، ضمن این که برای ایجاد و تقویت حکومت متمرکز، به گسترش و تجهیز امکانات مخابراتی چون تلگراف، تلفن و بعدها رادیو نیز توجه شد. جدای از شرایط جغرافیایی و اقلیمی محدودکننده که اقدامات بنیادی را بهویژه در حوزه توسعه و ارتقاء شبکه ارتباطی اجتنابناپذیر کرده بود. انتظارات برآورده نشده انقلاب مشروطیت هم شرایط اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای در ایران آن روز بوجود آورده بود. نهضتی انقلابی که با مطالبات محدود آغاز شد، اما خیلی زود متوجه قانون خواهی و تشکیل مجلس با حضور نمایندگان اصناف و اقشار گوناگون مردم شد. در چنین شرایط جغرافیایی و موقعیت تاریخی، برخی از مُتورالفکران ناکام از مشروطه خواهی، مانع بزرگ توفیق خود را جامعه متفرق سنتی و روستایی، تشخیص دادند و چاره کار را حکومت متمرکز می‌دانستند تا با پشتیبانی آن بتوانند اصلاحات ساختاری را در جامعه بوجود آورند. ازین رو پس از ظهور رضاخان، به وی متمایل شدند تا به مدد اقتدارش، برنامه‌های تجدیدگرایی خود را تحقق بخشند. ضمن اینکه اقشار گوناگون مردم غالباً شهرنشین هم متأثر از این افکار، شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نامناسب دانسته و با تعبیر و شیوه‌های متعدد، نارضایتی خود را بیان می‌کردند. در واقع «جستجوی دست آهنین و منجی ایران و نادری دیگر در شهرها به شعار متداول قشرهایی از جامعه بدل شده بود که توأم با احساس دردناک تأسف، شاهد خاموشی شعله نهضت مشروطه بودند. بدین گونه بود که شاعران، مهم‌ترین گروه تأثیرگذار در جامعه آن روز، بعضی به رغبت و بعضی از روی مصلحت، به ثناگوئی رضاخان پرداختند. برای نمونه، شاعر برجسته‌ای چون عارف قزوینی در غوغای جمهوری، غزلی در تالار «گراند هتل» تهران خواند که از آن غزل ابیات زیر بر سر زبان‌ها افتاد:

خوشم که دست طبیعت نهاد در دربار
چراغ سلطنت شاه بر دریچه باد
کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور
به زیر سایه او زندگی مبارک‌باد!

ایرج میرزا جلال‌الممالک که به خاطر این غزل از عارف سخت رنجیده بود، آن «عارف‌نامه» هزل‌آمیز را بر ضد این شاعر پراحساس سرود و در آن گفت که آن یک دهن را بی‌ربط خوانده است ولی با این حال، در همان منظومه عارف‌نامه چنین می‌گوید: تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست امیدی





جز به سردار سپه نیست.» (طبری، ۱۳۵۶: ۵۰ و ۵۱) رضاشاه اصلاحات فرهنگی برخی از مُنورالفکران بازمانده از دوران مشروطه و همین‌طور جوانان پرشور طرفدار تجدد را در دستور کار خود قرار داد. آنان فرهنگ را ضرورت می‌شمردند؛ زیرا «فرهنگ مهم‌ترین انتقال‌دهنده آرمان پهلوی به لایه‌های اجتماع و ایجاد هویت ملی بود. با توجه به آنچه در برنامه اصلاحی داده شده به رضاشاه در ابتدای سلطنتش آمده بود و تأکیدی که حزب ایران نو بر محوریت رضاشاه در حیات ایران داشت، می‌توان آرمان رژیم پهلوی را مبتنی بر ناسیونالیسم، تجدد غربی، شاهپرستی و تشکیل حکومت عرفی (سکولار) دانست» (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۶۵).

دست‌آوردهای سفر رضاشاه به ترکیه

وضعیت کمابیش مشابه ایران و ترکیه، زمینه تنها سفر خارجی رضاشاه را فراهم کرد. اخبار توفیقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آتاتورک مرتب به گوش می‌رسید. گرچه مذهبی‌های ایرانی مخالف آن بودند و در مورد جمهوریخواهی رضاخان، دلیل عمده مخالفت‌ها، تأثیر گرفتن طرفداران رضاخان از شیوه‌های لائیک ترکیه آن روز بود. با این‌همه طرفداران تجددخواه رضاشاه به دلایلی چون همجواری ترکیه با اروپا و اصلاحات موفق آتاتورک در جهت غربی‌سازی کشور، او را به این سفر ترغیب کردند. به‌رحال در خرداد ماه ۱۳۱۳، رضاشاه تنها مسافرت خارجی خود را با حرکت به سمت ترکیه آغاز کرد. او در رأس یک هیئت هدفه‌نفره که اکثرشان نظامی بودند، به این سفر مبادرت کرد. قصد این بود که «دور از تشریفات و مبادله‌نامه‌ها، گفتگوهای دوجانبه بین دو کشور آغاز گردد و آن چه مورد توجه و علاقه دو کشور هست، بی‌سر و صدا بین دو زمامدار مورد بحث قرار گیرد» (پسیان و معتضد، ۱۳۷۷: ۴۳۶). مخبرالسلطنه هدایت که خود موافق پیشرفت ایران به سبک و سیاق ترکیه نبود، در خاطراتش تحت عنوان خاطرات و خطرات، سفر ترکیه را این‌گونه شرح می‌دهد:

روز ۳۰ خرداد در عمارت وزارت خارجه با حضور وزرای خارجه طرفین، شاه و کمال‌پاشا مصاحبه واقع شد و توافق نظر حاصل، سپس به سیاست از میر و بغاز پرداخته در اسلامبول در قصر دلمه‌باغچه نزول اجلال فرمودند. شاه در نطق خودشان می‌فرمایند بواسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، امیدوارم که هر دو ملت بعد از این باهم با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست داده منازل سعادت و ترقی را طی خواهند کرد... این مسافرت و کیفیت مجالس شاه را در خط تأسی صرف انداخت و تشبّه به اروپایی (هدایت، ۱۳۸۹: ۴۰۳).

جان آر. پری نیز در مقاله‌ای پژوهشی به تأثیرات رضاشاه از این سفر اشاره می‌کند: «شاه چنان تحت تأثیر اصلاحات اجتماعی آتاتورک قرار گرفت که از استانبول تلگرافی به نخست‌وزیرش دستور داد، به تقلید از قانون کلاه آتاتورک، به سر گذاشتن کلاه لبه‌دار سبک اروپایی را در ایران مقرر دارد (اتابکی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).





سفر رضاشاه به ترکیه و گفت و گوهایش با کمال پاشا، به قدری در وی تأثیر گذاشت که تحمل نقد آن گونه تحول آفرینی را حتی از زبان نزدیکان خود نداشت.

در موقع شرفیابی و کلا پس از بازگشت شاه از ترکیه، دادگر عرض می‌کند ایران در ترقی از ترکیه پیش است ... شاه سخن او را قطع کرده می‌فرمایند من ترکیه را دیدم، شما می‌خواهید باین اظهار نگذارید ایران جلو برود ... کوشش من اینست که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم (وای بر تمدن) آیا مردم حاضر نیستند خود را برای زندگی جدید حاضر نمایند (رقص، قمار، شراب و فحشاء) تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زور و قدرت من است (از عدلیه پیداست) و همین که این زور از میان رفت پیشرفت بهر نقطه‌ای که رسیده باشد متوقف خواهد ماند (رژیم یک‌نفره غیر از این نتیجه ندارد) از این تاریخ آنچه شد حالاً و مالاً اسباب امیدواری نبود (هدایت، ۱۳۸۹: ۴۰۴).

در این نقل قول، مخبرالسلطنه، نقدهای خود را در پراکنش ذکر کرده است. این گونه نقدها، گویای این مطلب است که نخبگان سیاسی و علمی که دارای سابقه مناسب پیش از پهلوی بودند، به دلیل ارزش‌ها و هنجارهایی که به آن پایبند بودند معمولاً همراهان خوبی برای وی نبودند، از این‌رو، رضاشاه همواره با نگاه تردیدآمیز عمل کرد آنان را نظاره می‌کرد. در عوض اعتماد بیشتر رضاشاه به نسل جوان روشنفکری بود که در دوره جدید صاحب موقعیت شده بودند. توجراتابکی و اریکیان زوکر، در پیش‌گفتار کتاب تجدد آمرانه این مورد را نیز از جمله موارد مشترک بین رضاشاه و آتاتورک ذکر می‌کنند: «آتاتورک و رضاشاه به طور فزاینده‌ای به نسل جوان تر روشنفکران که موقعیت خود را به رژیم مدیون بودند، اتکا کردند» (اتابکی، ۱۳۹۱: ۱۹).

سفر ترکیه، دستاوردهای زیادی برای رضاشاه داشت. چنان که ذکر شد، دستور برخی اقدامات اصلاحی را از همان جا به تهران مخابره کرد؛ اما نکته مهم دیگر دعوت متقابل از آتاتورک بود. هوشنگ شهبایی به نقل از یحیی دولت‌آبادی تأثیر این دعوت را در سرعت دادن به روند مدرن‌سازی این گونه ذکر می‌کند: «یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که از آنجا که آتاتورک دعوت متقابل را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید او، ایران را با چنان سرعتی مدرن‌سازی کند که آتاتورک شاهد عقب‌ماندگی نسبی ایران نباشد» (همان: ۲۰۰). رضاشاه با تأثیر گرفتن از آتاتورک، دستور اقدامات یکسان‌ساز متعددی صادر کرد. از پوشش یکسان مردان و کشف حجاب زنان گرفته تا ایجاد فرهنگستان.

پیشینه تبلیغات سیاسی حکومت رضاشاه

حاکمیت در ابتدا تلاش کرد تغییرات گسترده خود را از طریق اقشار دانش‌آموزی تبلیغ و تبیین کند. به این منظور ایدئولوژی خود از طریق دائره تنویر افکار عامه که در اواخر دهه ۱۹۳۰ م (۱۳۱۰ ش) در آموزش و پرورش ایجاد گردید تبلیغ کرد:

این سازمان با برگزاری سخنرانی‌های عمومی صاحب‌نظران شهیر و معروف و مردان حرفه‌ای، طیف



گسترده‌ای از مسایل و موضوع‌ها و از جمله اخلاق، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، آموزش و پرورش، تجدد و میهن پرستی، وفاداری به شاه و ذکر پیشرفت‌های نمایان کشور در سال‌های اخیر را به بحث می‌نهاد... این سازمان که ظاهراً از روی نمونه‌های تبلیغات نازی و فاشیستی شکل گرفته بود در نظر داشت افکار عمومی را در راستای خطوط مورد نظر سوق دهد، مردم را با دستاوردهای دولت آشنا سازد، حمایت عمومی را برای دولت کسب کند و غرور و آگاهی ملی را برانگیزاند. نظام آموزشی در مجموع به گونه‌ای پی‌ریزی شده بود که سکولاریسم، ناسیونالیسم و شکوه و عظمت شاهنشاهی ایران را به دانش‌آموز القا کند (فوران، ۱۳۸۲: ۳۳۹).

در سال‌های بعد حکومت به این گروه از مخاطبان، اکتفا نکرده و برای تبلیغ مجموعه برنامه‌های خود به عموم مردم، سازمانی جدیدی تحت عنوان سازمان پرورش افکار ایجاد کرد.

سازمان پرورش افکار

سازمان پرورش افکار را می‌توان رویکردی جامعه‌شناسانه به اصلاحات عاجل رضاشاه دانست. رویکردی متناسب با شرایط آن روز حکومت که برای همراهی عموم مردم از دستگاهی اقناع‌کننده بی‌بهره بود؛ و اما به طور حتم مستندترین دلیلی که برای ایجاد سازمان پرورش افکار باید ذکر کرد، شرح مأموریتی است که از سوی بنیان‌گذار آن بیان شده است. احمد متین‌دفتری، مؤسس اصلی سازمان، در سخن‌رانی‌هایش، خلاصه مأموریت سازمان پرورش افکار را مبارزه برای تقویت روح ملت و یکی کردن فرهنگ‌ها بیان می‌کند و می‌گوید: «سازمان پرورش افکار برای این به وجود آمده است که فرهنگ ایران را با تمام وسایلی که در دست گرفته است تقویت بکند و فرهنگ را یکی بکند که ما دارای یک فرهنگ باشیم» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۴).

نکته کلیدی و مهمی که در سخنرانی متین‌دفتری، ملاحظه می‌شود، تاکید بر یکی کردن فرهنگ است؛ و البته این فرهنگی که باید همه بپذیرند فرهنگ مورد نظر حاکمیت بود. فرهنگی که مبلغ شاه‌پرستی از یک سو و تجدد از سوی دیگر شد. علاوه بر این، احمد متین‌دفتری در خاطرات خود درباره چگونگی شکل‌گیری سازمان پرورش افکار و اقدامات تکمیلی آن می‌نویسد:

ابتدا فکر تشکیل سازمان پرورش افکار را در دماغ شاه تولید نمودم و این مقدمه‌ای بود برای تشکیل یک حزب سیاسی، مانند حزب خلق ترکیه. به این ملاحظه بود که زمینه را بسیار وسیع گرفتیم. رادیو را که شاه در ابتدا با آن مخالف بود، تأسیس کردیم، وسایل فنی برای اصلاح مطبوعات فراهم و حتی یک مدرسه برای روزنامه‌نگاری دایر نمودیم، از تئاتر و نمایش که مکتب بزرگی برای تربیت یک ملت است، غفلت نداشتیم و یک مدرسه هم برای آموزش هنرپیشگان به وجود آوردیم و چون عقیده‌ام این است که تربیت اجتماعی در کشور ما از فرهنگ باید سرچشمه بگیرد، معلمین و سایر فرهنگیان را به این منظور تجهیز کردیم (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

توجه به سخنان متین‌دفتری و ذکر الگوی حزب خلق ترکیه از یک سو، ماهیت تجدّد سکولار رضاشاهی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، تمرکز بر نهادسازی در جهت تثبیت قدرت حکومت را مشخص می‌سازد. در واقع نوسازی رضاشاهی در روند خود به نهادی نیازمند شد که بدون استفاده از زور، بتواند جامعه را با فحوای برنامه‌های خود هماهنگ نماید. متین‌دفتری دولت‌ها را در مقابل فرهنگ جامعه مسئول دانسته و معتقد است علاوه بر انجام اصلاحات باید به آحاد مردم، افکار مناسب داده شود. وی به تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۱۷ در این باره می‌گوید:

دولت‌های امروز، یعنی یک دولت بیدار و هوشیار، نمی‌تواند نسبت به فرهنگ عمومی جامعه خودش بی‌علاقه و بی‌نظر باشد. در فرهنگ و افکار یک جامعه یک قوای مضر و یک قوای سودمند هست. دولت مکلف است که بر علیه آن قوای مضر مبارزه کند و قوای سودمند را تقویت کند تا در نتیجه این مراقبت یک وجدان ملی و یک اراده قوی ملی و یک پرورش معنوی در جامعه به وجود بیاید ... در یک جامعه کافی نیست که فقط اصلاحات اجرا شود. از نظر وظیفه دولت، اجرای اصلاحات تنها کافی نیست، بلکه بایستی به مردم، به جامعه، یک تعلیماتی، یک افکاری داده شود که معنی اصلاحات را بفهمند، به اصلاحات آشنا شوند، قدرتش را بدانند و به اصلاحات علاقه‌مند شوند ... وظیفه دولت‌ها در فرهنگ عمومی این است که سعی کنند قوای معنوی ملت، قوایی که در یک ملت هست با هم کمک کنند... روی این افکار بوده... که این سازمان پرورش افکار به وجود بیاید. رُل مهم سازمان پرورش افکار این است: مبارزه معنوی برای تقویت روح ملت (مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و مجموعه نخستین رشته سخنرانی‌های پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۳ تا ۳۵).

مطالبی که متین‌دفتری بیان می‌کند، یادآور تفکرات نسل اول روشن‌فکری دوره رضاشاه است. نسلی که اتفاق و یک‌پارچگی را شرط توسعه می‌دانستند. اتفاق و یک‌پارچگی همه جانبه آحاد مردم، تحت نظر پادشاه. با این حال احمد متین‌دفتری را باید بیشتر شناخت و به منظورش باید بهتر پی برد. متین‌دفتری از سران جمعیت ایران جوان به شمار می‌رفت و در دوره دوم سلطنت رضاشاه از مردان موثر عرصه سیاسی ایران شد. آنچه که او در مورد پیاده کردن مدل ترکیه در ایران می‌گوید، حاکی از ایجاد حزبی فراگیر و توده‌ای و دادن آموزش‌هایی در چارچوب موازین دولتی برای ایجاد وفاداری توده‌ها به نهاد سلطنت فارغ از پایه‌های سنتی مشروعیت سلطنت همچون اشرافیت فتودال و علمای مذهبی است. چاپ کتاب در جهت افکار میهن‌دوستی و شاه‌پرستی، ترویج موسیقی علمی با ایجاد آهنگ‌های مهیج و سرودهای میهنی و برپایی سخنرانی در مراکز شهرستان‌ها در راستای این آموزش همگانی بود که خلاف آموزه‌های سنتی می‌نمود (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵).

مطالبی که در سطور پیش، از خاطرات متین‌دفتری ذکر شد، به خوبی گویای تأثیرپذیری رضاشاه از مشاوران تحصیل کرده‌اش است. در واقع متین‌دفتری به صراحت تولید فکر سازمان پرورش افکار و



همچنین تأسیس رادیو را با وجود مخالفت اولیه شاه، به خود نسبت می‌دهد. نکته‌ای که در اینجا باید اشاره شود این است که متین‌دفتری نیز چون برخی از روشنفکران نسل اول حکومت رضاشاه، به این باور رسیده بود که از شرایط موجود و اقتدار شاه برای تجدّد جامعه ایرانی استفاده کند.

[او] در دوره وزارت خود بر دادگستری که حدود سه سال طول کشید، موفق به نوسازی کامل این دستگاه شد و سازمان جدیدی برای آن به وجود آورد. از مهمترین اقدامات وی در دادگستری، تدوین قانون مدنی و قوانین جدید دادگستری و تأسیس شورای عالی ثبت و نیز تأسیس سازمان پرورش افکار در ۱۳۱۷ خورشیدی بود که به قول خودش قرار بود به یک حزب سیاسی تبدیل شود (پسیان و معتضد، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

ضمن اینکه بعدها با نظر شاه، به مقام نخست‌وزیری ارتقاء یافت. انتصاب متین‌دفتری به نخست‌وزیری رضاشاه از اقداماتی بود که تعجب همگان را برانگیخت؛ زیرا اولاً او فاقد تجربه کافی در دستگاه‌های اداری بود و ثانیاً کمی سن او در هنگام این انتصاب جلب توجه می‌کرد که در عین حال رجال باتجربه و معمر زیادی برای احراز پست نخست‌وزیری انتظار می‌کشیدند. ظاهراً رضاشاه در یکی از جلسات هیئت دولت از وزرا خواسته بود که گزارشی درباره عاقبت جنگ جهانی دوم بنویسند و به وی ارائه دهند و گزارش متین‌دفتری در این زمینه مورد توجه رضاشاه واقع می‌شود. او در مقاله خود با دلایل و براهین، ثابت کرده بود که آلمان در این جنگ پیروز خواهد شد. احتمالاً رضاشاه با توجه به معرفیت متین‌دفتری به طرفداری از آلمان (ژرمانوفیلی) و برای جلب توجه آلمان‌ها که به سرعت مشغول فتح جبهه‌های گوناگون بودند، او را به نخست‌وزیری برگزید. عده‌ای نیز معتقدند که رضاشاه ناگهان تصمیم گرفت کارها را به دست جوان‌ها بسپارد (همان: ۱۴۹).

دیدگاه‌ها درباره علت پیدایی سازمان پرورش افکار

درباره علت پیدایش سازمان پرورش افکار، برخی بر این باورند که «رضا شاه با سرکوب تشکلهای مردمی، در حوزه روحانیان یا اصناف و روشنفکران، سعی می‌کرد تشکلهای جایگزین از سوی حکومت ایجاد کند. این انجمن‌ها و تشکلهای رسمی حکومتی، اعضای جامعه را جذب کرده، آنها را از بالا هدایت می‌نمود. دو نمونه از این تشکلهای عبارت‌اند از: سازمان پرورش افکار و سازمان پیشاهنگی» (حسام، ۱۳۷۲: ۱۷۲)؛ و البته «مورخانی نیز هستند که با تأکید بر جنبه‌هایی خاص، معتقدند که رویکرد حکومت رضاشاه به امور فرهنگی و تنویر افکار، یکی از پیامدهای تأسیس دانشگاه تهران و گرد آمدن اندیشمندان و فرهیختگان فرهنگی و ادبی جامعه آن روز ایران، نظیر بدیع‌الزمان فروزانفر، رشید یاسمی، رضازاده شفق و اسماعیل مرآت، در کانونی واحد و تأثیرگذاری این عده در سیاست‌های عمومی دولت بوده است» (رحمانی، ۱۳۶۶: ۴۰۹).



اهداف یاد شده در اساسنامه سازمان پرورش افکار

در اساسنامه سازمان پرورش افکار اعضا، اهداف، امکانات و اختیارات آن را به صراحت ذکر شده است. طبق این اساسنامه، افرادی در تهران و شهرستان‌ها، با نظر و تأیید مستقیم و غیرمستقیم دولت، عهده‌دار پرورش و هدایت عموم مردم می‌شدند. این هدایت‌گری که به جنبه احساسی آن توجه خاص شده طبق برنامه‌ریزی انجام گرفته می‌بایست با بهره‌گیری از تمامی وسایل ممکن تبلیغی و از جمله رادیو، با رویکرد میهن‌دوستی، شاه‌دوستی، علاقه‌مندی به کشور و ترقی‌ات آن اهتمام ورزد. محتوای کلی اساسنامه، گویای شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه است. سال‌هایی که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی با اراده مقتدر حکومتی دچار تغییر و دگرگونی شده است و رضاشاه ضمن احساس دلهره از تهدیدات احتمالی خارجی، مصمم به حرکت در مسیر گذشته تجدّدآفرینی است. با این تفاوت که این‌بار نیازمند تأیید، همراهی و همگامی عموم مردم است. نکته مهمی که می‌توان از مفاد این اساسنامه نتیجه گرفت این است که طراحان سازمان پرورش افکار تصور می‌کردند جامعه ایرانی همانند مردم ترکیه، از دوره سنتی پیشین خود گذر کرده‌اند، به طوری که اکنون می‌توان آن را بدون نیاز به گروه‌های ذینفوذ مذهبی و محلی، در مسیر دلخواه به پیش راند. ضمن این‌که در هر صورت حکومت قادر به بهره‌گیری از یاری معتمدان محلی و مذهبی مردم نبود چون چنانچه پیش‌از این ذکر شد همه آن‌ها را از خود رنجانده بود.

تشکیلات و تمهیدات سازمان پرورش افکار

متناسب با اساسنامه، خیلی زود سازمان پرورش افکار با ساختار تشکیلاتی گسترده، شامل کمیسیون‌های متعددی تشکیل شد. در بخش هزینه‌ها موارد تشویقی نیز لحاظ شده بود. به طوری که علاوه بر هزینه‌های جاری سازمان پرورش افکار، به پیوست ماده نهم از اساسنامه، شیوه‌های تشویقی، به صورت جایزه برای بهترین نویسنده، سخنران و... پیش‌بینی شد. به این ترتیب رقابتی هیجان‌انگیز میان مبلغان و مروجان سازمان ایجاد کردند. بنیادگذاران از دانش‌گاہیان غافل نشدند؛ چنان‌که با توجه به نقش مهم و تعیین‌کننده دانش‌گاہیان در ترویج برنامه‌های تبلیغی سازمان پرورش افکار، اساسنامه‌ای نیز در دانشگاه تهران، به این منظور طراحی و تدوین شد. در آیین‌نامه اجرای اساسنامه سازمان پرورش افکار، تأکید فراوانی بر علاقه‌مندی و ایمان اعضا به اصلاحات دوره رضاشاه شده است. افزون بر این، از دیگر ملاک‌های دولت در انتخاب اعضا، می‌توان به مواردی چون سن، درجه اطلاعات، معلومات و همین‌طور سوابق اجتماعی اشاره کرد. ویژگی‌هایی که موجب پذیرش تبلیغات آنان در بین عامه مردم شود. به این ترتیب تلاش شد تا ضمن انتخاب معتمدترین افراد از نظر دولت، با اهتمام ویژه به معیارهای مقبولیت مردمی، اثربخشی حداکثری را بوجود آورند (ساکما، شماره سند ۱۲۹۷+۲۹۰۰).

محور اصلی تبلیغات سازمان پرورش افکار، قداست دادن به مقام و مرتبه پادشاه بود.





ازین رو ضمن ایجاد هیجان‌های ملی‌گرایی که در آن روز بین احزاب و دولت‌های ناسیونالیست رواج داشت، تحلیل‌هایی جامعه‌شناختی از جایگاه رفیع پادشاه ارائه داده می‌شد. دکتر تقی نصر که ریاست بانک کشاورزی و پیشه و هنر را عهده‌دار بود، در یکی از مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار، با هیجان فراوان در بین انبوهی از عامه مردم این‌گونه داد سخن می‌داد: «جامعه ترکیب شده از چند سلول که خانواده باشد. جامعه مانند کودک یتیمی است که احتیاج به مربی دارد. دانشمندان و شعرا که دسته نخست حافظ عقل و دسته دوم نماینده احساسات و عواطف هستند، دو خادم جامعه محسوب می‌گردند. عقل قدری زبر است و حُسن، اگر همیشه عقل کارها را اداره کند قلوب منجر می‌شود و باید احساسات هم باشند. این دو خادم جامعه، از آنجائی که انسان جایز الخطاست ممکن است قصور بورزند بنابراین یکنفر دیگر لازم است که بالاتر از آنها بوده و آنها را اداره کند. آن وجود بزرگ وجود مقدس شاهنشاه است که تمام نقائص ما را اصلاح فرموده و هر دست‌های را بکار خودش وادار می‌کند. کف زدن شدید حضار (روزنامه اطلاعات، ش: ۴۱۶۵: ۱). بر اساس مجموعه برنامه‌های سازمان پرورش افکار، علاوه بر اهتمام به محورهای تبلیغی مهمی چون شاه‌دوستی و میهن‌پرستی، به توسعه و پیشرفت کشور نیز توجه می‌شد. البته رشد و توسعه‌ای که در سایه راهبری و هدایت پادشاه انجام گرفته و یا خواهد گرفت. سخنرانی‌ها در قالب مراسمی احساسی و هیجان‌انگیز که شامل سرود ملی، شاهنشاهی و نغمات موسیقایی بود، به جمعیت‌هایی از عامه مردم عرضه می‌شد. استفاده از تمهیدات گوناگون فرهنگی و هنری، برای اثربخشی سریعتر و بیشتر مردم بود.

هشتم دی‌ماه ۱۳۱۷، به موجب تصویب‌نامه هیئت وزیران، سازمانی با عنوان سازمان پرورش افکار، تحت‌نظر دکتر احمد متین‌دفتری وزیر دادگستری تشکیل شد. اعضاء هیئت مرکزی آن عبارتند از: دکتر سیدعلی شایگان^۱ معاون دانشکده حقوق، دکتر عیسی صدیق رئیس دانشکده ادبیات و علوم دانشسرای عالی، دکتر آشتیانی^۲ معاون دانشکده پزشکی، فروزانفر^۳ معاون دانش‌کده معقول و منقول (عاقلی، ۱۳۷۴، ۷، ۳۱۱).

سازمان پرورش افکار مرکب از شش کمیسیون بود که به موازات هم و در ارتباط با رأس هرم سازمان به فعالیت‌های فرهنگی مبادرت می‌کردند. این کمیسیون‌ها عبارت بودند از: کمیسیون سخنرانی، کمیسیون تدوین کتب درسی (کمیسیون کتب کلاسیک)، کمیسیون هنرپیشگی (کمیسیون نمایش)، کمیسیون موسیقی، کمیسیون مطبوعات و کمیسیون رادیو. رادیو وسیله ارتباط جمعی جدیدی بود که مدیران سازمان پرورش افکار توجه خاصی به آن داشتند، زیرا استفاده از برنامه‌های آن نیازی به داشتن سواد خواندن و نوشتن نداشت.

۱. سیدعلی شایگان (۱۲۸۱-۱۳۶۰)، روزنامه‌نگار و حقوق‌دانی که بعدها از رهبران جبهه ملی ایران شد.
۲. جواد آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۶۰)، معاون وقت دانش‌کده پزشکی دانش‌گاه تهران و وزیر بهداشتی و نماینده مجلس شورای ملی و مؤسسان سال‌های بعد.
۳. بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۲۷۶-۱۳۴۹)، استاد صاحب‌نام زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه تهران.





کمیسیون رادیو

در مصوبه هیئت وزیران، مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۱۷، ضمن تأکید بر پرورش و راه‌نمایی افکار عمومی در سازمان پرورش افکار، توجه خاصی به رادیو که مهمترین امکان مؤثر تبلیغی آن روز بود، شده است. با عنایت به این تأکید، کمیسیون خاصی به رادیو اختصاص داده شد. مأموریت کمیسیون رادیو طبق این مصوبه به این شرح بود: «کمیسیون رادیو مأمور است برنامه جامعی تنظیم و به تصویب دولت برساند که به ترتیب منظمی، اخبار و نطق‌ها و موسیقی و غیره برای پرورش افکار عمومی به وسیله رادیو پخش شود. در مراکز کشور بلندگوهایی در امکانه عمومی برای شنیدن رادیو نصب خواهد شد. کمیسیون رادیو باید فوراً شروع به کار نمایند تا هنگام دایر شدن دستگاه رادیو در تهران، برنامه شش ماه آن قبلاً آماده باشد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱). اساسنامه کمیسیون رادیو به موجب ماده ۶ اساسنامه قانون پرورش افکار، به گونه‌ای تنظیم شد که با بهره‌گیری از کمیسیون اصلی، کمیسیون‌های فرعی و دفتر، هرچه سریعتر افراد صلاحیت‌دار جذب و برنامه‌های مناسب تدارک داده شود. از جمله مهم‌ترین برنامه‌های تبلیغی سازمان پرورش افکار و خاصه کمیسیون رادیو، آگاهی‌بخشی به مردم در مورد فواید اجتماعی رادیو بود. محمود بدر، وزیر دارایی در سخنرانی مهم و مفصل خود که در سیزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۸ ایراد شد، ابعاد گوناگون فواید اجتماعی رادیو را برای جمعیت حاضر بیان کرد (اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره سند ۳۱۸۰۳۹۲۲۳). وی در ابتدا گفت: «یکی از شعبه‌های سازمان پرورش افکار رادیو دیفوزیون می‌باشد و امتیاز آن از این حیث است که وسیله نیرومندی در دست دارد تا مطالب سودمند را از یک طرف به وسیله متخصصین و اشخاص ذی‌فن و با صلاحیت در هر رشته، به طریقی که عامه مردم بتوانند به خوبی از آن استفاده نمایند تهیه نموده و از طرف دیگر با نظم و ترتیبی که موضوع تهیه برنامه رادیو می‌باشد به گوش همگان و افراد ملت برساند» (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۱).

چنان‌که از این بخش از سخنرانی محمود بدر (کمابیش یک سال پیش از گشایش رسمی رادیو) هویداست، مطالبی که مقرر است از رادیو پخش شود، هم برای عامه مردم قابل فهم خواهد بود و هم امکان این‌که در اختیار جمعیت بسیار گسترده‌تری نسبت به دیگر رسانه‌ها قرار گیرد، وجود داشت. محمود بدر در بخش دیگری از سخنرانی خود به فواید رادیو در جهان آن روز اشاره می‌کند:

با تهیه سخن‌رانی‌های سودمند و عالی می‌توان منظوره‌های بزرگی برای تربیت و اشاعه تمدن در قومی و جبهه همت قرار داد. با نطق‌های مؤثر و مهیج می‌توان احساسات عالیه میهن‌پرستی و علاقه به شئون و حیثیات کشور را در روح ملتی بیدار کرد و با ذکر مطالب تاریخی و جغرافیایی کشور و آثار باستانی آن مفاخر ملی به یادآورده و حس علاقه‌مندی به عظمت و ترقی میهن را در همگان تقویت نمود. روح سلحشوری و نیرومندی را می‌توان زنده کرد و از این رو قومی را به سربلندی و شوکت رهبری نمود و از زبونی و خواری و بیچارگی مردمی را رهانید (همان: ۱۸).





نکته مهم در سخنرانی بدر این بود که تناسب رادیو را با جامعه آن روز ایران بیان کرد. وی در این مورد گفت: «در کشور ما فواید رادیو به مراتب بیشتر از سایر جاها است، زیرا قسمت بیشتری از جمعیت ما بی‌سواد بوده کتب و مجلات هم به قدر کافی نداریم و آنچه هست در دسترس همگان نمی‌باشد. خلاصه آنکه منظورهایی را که در کشورهای دیگر به وسیله کتاب و مجله و نشریات دیگر حاصل می‌نماید، در ایران با رادیو باید انجام داد. چه هرکس هر قدر بی‌سواد عامی محض هم باشد، از رادیو می‌تواند استفاده کند و این کار خرجی ندارد و در قهوه‌خانه‌ها یا میدان‌های عمومی بزرگ عامه مردم می‌توانند رادیو را بشنوند (همان: ۲۰ و ۲۱). پس از ایجاد تشکیلات مناسب و تبلیغات فراوان و دامنه‌دار، به منظور اقدامات عاجل در جهت گشایش رادیو، ریاست کمیسیون رادیو از سوی نخست‌وزیر تعیین شد. به این ترتیب که طی حکمی به تاریخ ۱۸ آذرماه ۱۳۱۸، احمد متین‌دفتری (نخست‌وزیر وقت)، با پیشنهاد وزارت فرهنگ و براساس ماده ششم اساسنامه سازمان پرورش افکار، تیمسار سرتیپ امیر خسروی را به ریاست کمیسیون رادیو برگزید (ساکما، شماره سند) ۱۲۹۷۰۰۲۹۰۰ هم‌چنان که در رخدادهای پیش به انعکاس دیدگاه‌های گوناگون برخی از نخبگان سیاسی و اجتماعی توجه شد، درباره دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی سازمان پرورش افکار نیز شایسته است به نظرهای متفاوت در این باره، اهتمام ورزید.

کارنامه سازمان پرورش افکار از منظر مخالف و موافق

حسین مکی، در جلد ششم تاریخ بیست‌ساله، با اشاره به سرگذشت سازمان پرورش افکار، این‌گونه در مورد نتایج آن قضاوت کرده است:

از جمله برنامه‌های سازمان، انجام سخنرانی‌ها برای به ویژه جوانان و زنان بود. این سازمان علاوه بر هیئت مدیره که در جلسات هفتگی خود برای عده‌ای سخنرانی می‌کردند از عده‌ای دیگر از اساتید دانشگاه و رجال دعوت به عمل می‌آورد که سخنرانی نمایند. متن این سخنرانی‌ها که در مسائل مختلف بود و ضمن آن نیز به تملق‌گوئی‌ها نسبت به رضا شاه، پرداخته می‌شد در جراید خبری درج می‌گردید و به علاوه به صورت جزوه و کتاب، چاپ و منتشر می‌شد. هر سخنران سعی می‌کرد که پایه تملق را از سخنران قبلی بالاتر برد بطوری که در اواخر کار که منتهی به شهریور ماه ۱۳۲۰ شد اورنگ، در یکی از سخنرانی‌ها، یکی از ابیات سعدی را این‌گونه تحریف کرد: بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه رضا آورد؛ شیوه تملق‌گوئی به جایی رسید که ظرفاً نام پرورش افکار را «پرورش اطوار» نامیدند» (مکی، ۱۳۷۴: ۶، ۴۶۶).

در مقابل نظراتی چون نظر حسین مکی، عیسی صدیق که از همکاران متین‌دفتری در سازمان پرورش افکار بود، تأسیس این سازمان را حول تربیت اخلاقی مردم ارزیابی می‌نماید، به گونه‌ای که «از راه سخنرانی و نشریه و موسیقی و رادیو و نمایش، حس غرور ملی و میهن‌پرستی را تقویت کند» (صدیق، ۱۳۳۶: ۱۵۴).





نتیجه

سازمان پرورش افکار، تکمله اصلاحات ساختاری نظام حکومتی رضاشاه و با راهبردهای باستان‌گرا و تجددآفرین، سازگار بود. این سازمان همراه کردن توده مردم را با تغییرات گسترده فرهنگی - اجتماعی دنبال می‌کرد که مصداق‌های فراوانی از آنها، با سبک زندگی و باورهای مذهبی مردم نمی‌ساخت، بلکه ساختارشکنانه می‌نمود. بر پایه داده‌های مذکور در این پژوهش ناظر به واپسین سال‌های سلطنت رضاشاه، اهداف سازمان پرورش افکار به سبب‌های گوناگونی محقق نشدند:

۱. بی‌مهری رضاشاه به طراح اصلی سازمان پرورش افکار (احمد متین‌دفتری)، پس از چرخش در سیاست خارجی رضاخان، از نخست‌وزیری عزل و برای جلب رضایت متفقین، به زندان انداخته شد؛ سرنوشتی که پیش از این هم بیش‌تر مشاوران روشن‌فکر و نوگرایی نسل اول رضاشاه به آن دچار شدند؛
۲. تضعیف رضاشاه در عرصه بین‌المللی (به‌رغم اعلام بی‌طرفی او در جنگ جهانی دوم) که پی‌آمدهای داخلی بسیاری به‌ویژه نزد افکار عمومی داشت؛
۳. اغراق‌آمیز بودن تبلیغات سازمان پرورش افکار در ستایش رضاشاه که بیش‌تر مردمان متدین جامعه و گروه دیگری از روشن‌فکران تحصیل‌کرده آن روز ایران، آن را برنمی‌تابیدند؛
۴. ناسازگاری سیاست تجدّد به سبک غربی و باستان‌گرایی و شاه‌پرستی، با باورهای عمیق اسلامی و شیعی بیش‌تر مردم؛
۵. اوضاع جنگ جهانی دوم، جایگاه راه‌بردی (استراتژیک) ایران و بی‌اعتمادی متفقین به سیاست خارجی رضاشاه که به تهدیدات متعدد و اشغال ایران انجامید.

References

مآخذ

Abrahamian, E. (2007). *Iran Between Two Revolutions*, translated by Kazem Firuzmand, Hassan ShamsAvari and Mohsen Modir Shanechi, Tehran, Markaz press.[In Persian]

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، چاپ یازدهم، تهران: نشرمرکز

Aqeli, B. (1992). *A Prime Minister's Memory (Ahmad Matin Dastiyari)*. Tehran: Elmi Press.[In Persian]

عاقلی، باقر (۱۳۷۱). *خاطرات یک نخست‌وزیر (احمد متین‌دفتری)*، چاپ دوم، تهران: علمی





Aqeli, B. (1995). *Iran's History From Constitutional To Islamic Revolution*, 2v., Tehran: Namak press. [In Persian]

عاقلی، باقر (۱۳۷۴). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، چاپ هفتم، ۲ ج.، تهران: نشر نامک

Atabaki, T. (2012). *Modernity, Society and Government in the Era of Reza Shah*, Translated by Mehdi Haghghat Khah, Tehran: Ghoghnoos publications. [In Persian]

اتابکی، تورج (۱۳۹۱). *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ سوم، تهران: ققنوس

Delfani, M. (1996). *Anti-culture during the reign of Reza Shah (unpublished documents of the Organization for the Development of Thoughts) 1948-1941. Sh.*, First edition, Tehran, Asnad-e Meli Iran Organization. [In Persian]

دلفانی، محمود (۱۳۷۵). *فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه* (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار ۱۳۲۰ - ۱۳۱۷ ه. ش)، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران

Foran, J. (2003). *Fragile resistance*, Translated by Ahmad Tadayon, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]

فوران، جان (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

Hedayat, M. (2010). *Memories and Dangers*, Tehran: Zovar publications. [In Persian]

هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۹) *خاطرات و خطرات*، چاپ ششم، تهران: زوار

Hessam, F. (1993). *Government and Social Forces in the First Pahlavi Era*, Tehran: Markaz-e Asnad Inghelab-e Islami. [In Persian]

حسام، فرحناز (۱۳۷۲). *دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول*، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Majmoe Ah Aeenname-haye Sazman-e Parvareshe Afkar va Majmoe-ye Nokhostin Reshte-ye Sokhanrani-haye Parvareshe Afkar, (1939). [A set of regulations of the Organization for the Development of Thoughts and the first series of lectures on the





development of thoughts], Tehran: DabirKhane Parvaresh-e Afkar publications[in Persian].

مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و مجموعه نخستین رشته سخنرانی‌های پرورش افکار (۱۳۱۸) تهران: انتشارات دبیرخانه پرورش افکار

Makki, H. (1995). *Iran's 20-year history*, v.6 Tehran: Elmi press. [in Persian].

مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست‌ساله ایران، ج. ۶ چاپ اول، تهران: علمی

Mokhtari, R (2009). *Radio, Culture and politics in Iran*, 1sted, Tehran: Pazhohesh-haye Radio office: Tarh-e Ayande. [in Persian].

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۸). *رادیو، فرهنگ و سیاست در ایران*، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو: طرح آینده

Mokhtari, R (2010). *The Story of Radio in Iran according to the documents*, Tehran: Pazhohesh-haye Radio office, Tarh-e Ayande. [in Persian].

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۹). *سرگذشت رادیو در ایران به روایت اسناد*، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو: طرح آینده

Pesian, N. and Moatazed ,Kh. (1998). *From Savadkooh to Johannesburg*, Tehran: Sales Press. [in Persian].

پسیان، نجفقلی؛ معتضد، خسرو (۱۳۷۷). *از سوادکوه تا ژوهانسبورگ*، چاپ اول، تهران: ثالث

Pesian, N. and Moatazed Kh. (2000). *The Architects of the Pahlavi Era*, Tehran: Sales and Atiyeh Press. [in Persian].

پسیان، نجفقلی و خسرو معتضد (۱۳۷۹). *معماران عصر پهلوی*، چاپ اول، تهران: نشر ثالث: نشر آتیه

Presidential Documentation Center (2004). Documents and correspondence of Timurtash, Minister of The Court of Reza Shah (1925-37). With the efforts of Isa Abdi, Tehran: Vezarat-e Farhang va Ershad press and Publications organization. [in Persian].

مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۳). *اسناد و مکاتبات تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه (۱۲-۱۳۰۴)* به کوشش عیسی عبدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی





Rahmani, M. (1987). *Veteran: Political, Military and Economic Memoirs*, Fourth edition, 2v., Tehran: Rasa press. [in Persian].

رحمانی، منصور (۱۳۶۶). *کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی*، چاپ چهارم، ج ۲، تهران: رسا

Seddiq, I. (1987). *History of Iranian Culture*, Tehran: Tehran University press. [in Persian].

صدیق، عیسی (۱۳۳۶). *تاریخ فرهنگ ایران*، چاپ اول، تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران

Tabari, E. (1977). *Iranian Society during the Reign of Reza Shah Pahlavi*, Tehran: Falaq [in Persian].

طبری، احسان (۱۳۵۶). *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، چاپ اول، تهران: فلق

Informational magazine, *Tehran's Radio*, year Fifteen, Number 4165, Wednesday, fourth of May 1940. [in Persian].

روزنامه اطلاعات، *رادیو تهران*، سال پانزدهم، شماره ۴۱۶۵، چهارشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۱۹

Sakma, document number 29001297 [in Persian].

ساکما، شماره سند ۲۹۰۰۱۲۹۷

Documents of the Central library of Tehran University, Document number 92230318. [in Persian].

اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره سند ۹۲۲۳۰۳۱۸



Methodology of construction of the tomb of Cyrus the Great Achaemenid in the life cycle of project management

Karimian, Nader ¹

Abstract:

Due to the growth and development of research and discoveries of various sciences and the accumulation of information, various scientific disciplines in the world that can be seen, management with various branches is one of the most prominent sciences and is unparalleled. Project management is one of the most important disciplines in the field of management. Based on archaeological findings of lasting material and spiritual heritage, this science has a long and ancient history that can be traced to amazing projects of ancient times such as the pyramids of Egypt, the Great Wall of China, Pasargadae, Persepolis, etc. In project management, executive, supervisory and control operations have logical relationships with each other that are defined and performed to achieve a specific goal or goals. Ancient projects, while glorious that dazzle the human eye and amaze the intellect, are very complex and mysterious in terms of quality, standard, accuracy, intelligence, adaptation, employing a large number of skilled and unskilled manpower from the point of view of engineering and architectural systems. Among this project, the tomb of Cyrus the Great as a landmark of the Pasargadae complex in the Persian civilization and in the oldest place of the Achaemenid period has a special place. The true value of this historical, archeological and cultural monument, which dates back to nearly two thousand five hundred years, is that, despite the successive destruction of the foreign invaders of this land, the violent erosive factors of nature as the first symbol of the ancient projects of ancient Iran it still stands strong and should be better known. In the morphological autopsy of this 2500-year-old tomb and with the aim of analyzing its archaeological data from the perspective of project management processes, we will use reverse engineering techniques and methods. Utilizing the project life cycle diagram, we would model and monitor the tomb in a comparative analogy. This comparative analogy tangibly confirms, proves and accentuate the knowledge and thinking ability of engineers, architects

1. Assistant Professor
in Research Institute
of Cultural Heritage
& Tourism, Email: nk_sardashti@yahoo.com



and senior managers of ancient Iranian projects, including the designers and executors of Pasargadae projects, including the index structure of the tomb. The project life cycle is the same as the production function input (INPUT) and output (OUTPUT) function cycles after system processes. In the project management life cycle, INPUT was considered as the initial phase of the project and OUTPUT was considered as the final phase, whose systemic processes are subject to planning, executive (partial and total), guidance, monitoring and control processes. The project management life cycle is prepared and adjusted by the experienced and experienced team as the most important and prior managerial-executive work of the project so that the project or projects will be executed and completed on time and with the expected operating costs. Unplanned projects are doomed to failure from a project management perspective. Analysis of the tomb structure in the project management life cycle can be inferred using reverse engineering methods and techniques. In this cycle, tomb project management processes such as construction goal, location and delimitation, site design, architectural design, identification of specialized and non-specialized activities, supply of materials and resources, allocation of resources to activities, decoration design, organization definition and workflow based on the ruling administrative system, phases, preparation of project schedule or schedule, wages and payments, cost control system, etc. are well seen and defined. According to this cycle, the all-stone structure of the tomb was efficiently designed, executed and operated with full stability and coherence for several thousand years. This structure, as detailed, is the safest and most stable structure of the Achaemenid era in the Pasargadae project.

The most complete structure that survived almost 2,500 years in the complex of structures in the face of natural and unnatural events in the history of this land is the tomb. Achaemenid kings performed their coronation ceremonies in this place. After the Achaemenid period, the position of Pasargadae faded. In the Islamic period, due to the lack of records and documents of the original identity of the tomb, this building was attributed to the tomb of Solomon's Mother and it was called Solomon's Mother Martyrdom venue. (The ancient people, based on their beliefs, considered the construction of large stone buildings like this tomb to be out of human power, and attributed their construction to jinns, who served Solomon for difficult tasks.) During the Atabakans of Persia, Pasargadae and Persepolis gained importance again and even Persia and Iran were called "King Solomon". In the Atabakan period, using the columns and stones of the palaces, a mosque was built around the tomb and an altar was carved on the south wall of the tomb room. (Sami: pp. 33-37).

Keywords: Management, Achaemenid Cyrus, Tomb, Archeology, History



جایگاه روش‌شناسی ساخت آرام‌گاه کورش هخامنشی در چرخه حیات مدیریت پروژه

■ نادر کریمیان^۱

چکیده

بر پایه رشد و توسعه تحقیقات و مکشوفات علوم مختلفه و انباشت حجم اطلاعات، رشته‌های متنوع علمی در جهان پدید آمده‌اند. دانش مدیریت با شاخه‌های متنوعش از شاخصترین دانش‌های نوپدید است که بسیار کسان به آن اقبال کرده‌اند. مدیریت پروژه میان رشته‌های مدیریت از اهم آنها به شمار می‌رود که مبتنی بر یافته‌های باستان‌شناختی و باستان‌شناسی موارث ماندگار مادی و معنوی، پیشینه‌ای بسیار کهن دارد. خاستگاه مدیریت پروژه را در پروژه‌های شگفتی‌برانگیز عصر باستان؛ یعنی اهرام مصر، دیوار چین، پاسارگاد، تخت جمشید و... می‌توان یافت. عملیات اجرایی، نظارتی و کنترلی در مدیریت پروژه، روابطی منطقی با یکدیگر دارند که برای دستیابی به هدف یا هدف‌های معینی تعریف و اجرا می‌شوند. پروژه‌های عصر باستان افزون بر شکوه و بزرگی‌شان که چشم آدمی را خیره و عقل او را حیران می‌کند، از دید کیفیت، استاندارد، دقت، هوش‌مندی، انطباق، کاربست نیروی عظیم انسانی ماهر و غیرماهر و از نگاه نظام‌های مهندسی و معماری بسیار پیچیده و رمزآمیزند. پروژه آرام‌گاه کورش کبیر، بنای برجسته مجموعه پاسارگاد در حوزه تمدنی پرشیا و در کهن‌ترین مکان دوره هخامنشی در این میان، از جایگاه برجسته‌ای برخوردارند. این آثار تاریخی، باستانی و فرهنگی ارزش‌مند و معمر (نزدیک ۲۵۰۰ سال)، به‌رغم ویران‌گری‌های پیوسته مهاجمان بیگانه و عوامل فرسایشی خشن و سخت طبیعی، هنوز نخستین نماد پروژه‌های برجسته ایران باستان به شمار می‌روند و استوار ایستاده‌اند تا محققان شناخت بیش‌تری درباره آنها تحصیل کنند.

کلیدواژگان

مدیریت، کنترل پروژه، کورش هخامنشی، آرام‌گاه کورش، باستان‌شناسی، تاریخ ایران

۱. استادیار موزه ملی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
nk_sardashti@yahoo.com



مقدمه

انسان از آغاز زندگی‌اش در زمین برای سامان‌دادن به فعالیت‌های خودش، ناگزیر از عوامل زیادی بهره می‌گرفته است؛ عواملی که خودشان به تنهایی اهداف را محقق نمی‌کردند، بلکه می‌بایست با یک‌دیگر مرتبط و هم‌آهنگ می‌شدند تا واحدی یک‌پارچه پدید آید. درک این حقیقت، نقطه سرآغاز دانش مدیریت بوده است. فرازوی این بینش خردمندانه را در سیر تطور و تحول دانش مدیریت، نخست در کارآموزی در عصر شکار؛ سپس کمال ساخت و پردازش داده‌ها در عصر کشاورزی، کمال عناصر تولید و فزونی تولید در عصر صنعتی و اطلاعات و تبدیل اطلاعات به دانش در عصر فراصنعتی و سرانجام عصر مجازی، می‌توان دید.

باری، کاوش‌های باستان‌شناختی اثبات کرده‌اند که مدیریت و زیرشاخه‌های آن، دانشی نوپدید نیست، بلکه قدمت تاریخی‌اش به قدمت تاریخ حیات بشر بر کره خاکی است. پروژه‌ها و سازه‌های متعدد، عظیم و تحسین‌برانگیزی برای آسایش، اقتدار، اعتقاد و باورهای مذهبی و سیاسی و... در سایه این دانش مدیریتی در جهان باستان پیدا شد و سامان یافت و به ایستایی و پایداری و شهرتی رسید که شماری از آنها هنوز به‌رغم عمر چند هزار ساله‌شان، با اقتداری ستودنی، رخ می‌نمایند. نمونه‌های چالش‌برانگیز و موفق این دست آثار فراوانند؛ مانند هرم بزرگ جیزه مصر باستان (Great Pyramid of Giza)، سالن بزرگ روم باستان (The Coliseum)، استون هنج (Stonehenge)، باغ‌های معلق بابل، پاسارگاد، تخت جمشید و پارتون. این نمونه‌ها به واسطه نیروهای بی‌شمار در دامنه‌ای گسترده و زمانی بلند سامان یافته‌اند و تاریخ نوشته و نانوخته بشر درباره‌شان گفتنی‌ها عرضه می‌کند.

دست‌آوردهای تاریخی و اسنادی برای آشکارسازی روش‌ها و شگردهای مدیریت، به‌ویژه مدیریت پروژه ناچیز است. این پژوهش با نگاه افتخارآمیز به پروژه‌های عصر هخامنشی (مجموعه پاسارگاد به‌ویژه آرام‌گاه کورش) که در ساخت سازمانی گسترده ایرانی و انیرانی شکل گرفت، به شکل هدفمند به قیاس تطبیقی در همین زمینه می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

پژوهش در حوزه مدیریت پروژه بناهای باستانی دوره خاص تاریخی، بسیار اندک است. گزارش‌های باستان‌شناختی محققان شهیری چون موریه، گروتفند، کرپورتر، اوزلی، ریچ، تکسیه، فلاندن، کست، استولتز، دیولافوا و کوروزن، ارنست هرتسفلد، سراورل استین، اشمیت و پیش‌آهنگ آنان دیوید استروناخ، مرحوم علی سامی، مرحوم علی‌رضا شاپور شهبازی و ایران‌شناسانی مانند والتر هینتس و هاید ماری کخ، کنار الواح و کتیبه‌های هخامنشی فراچنگ‌آمده از سایت‌های مختلف این دوره تاریخی؛ یعنی تخت جمشید، شوش و...، برای شناخت مدیریت پروژه این آرام‌گاه فراملی بسیار مغتنم است. افزون بر همه این اسناد و مدارک، کتاب پاسارگاد و گزارش‌های سه فصل کاوش‌های دیوید استروناخ (۱۹۶۱-۱۹۶۳ م)، مستدل‌ترین و بهترین و معتمدترین منبع آشکارسازی مدیریت پروژه آرام‌گاه کورش کبیر به شمار می‌روند که این پژوهش از آنها نیز بهره گرفته است.

۱. هرم جیزه یا هرم خوفو یا هرم
خنوپس سبیر، تکامل مدیریت پروژه
را از ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش ارائه
می‌کند.





کارهای مدیریتی کوروش کبیر

کوروش یکی از بزرگترین و پرآوازه ترین شخصیت‌های تاریخ باستان بوده است. اوبا برخورداری از ویژگی‌های ممتاز مدیریتی و راهبری، توانست بردوستان و دشمنانش تاثیرشگرف و عمیقی بگذارد؛ تاجایی که آنها رابه احترام و تحسین نسبت به خود واداشت.

این خصیصه و فرهیختگی مدیریتی و رهبری چنان برجسته وشفاف بود که مورخین شهره و بزرگ ثلاثه (هرودوت، گزنفون و کتزیاس) که بخش اعظم تاریخ و رویدادهای دوران باستان ایران رابه تحریردرآورده اند (علیرغم تضادها؛ کشمکش ها و دشمنی ها) نتوانستند ازویژگیهای فردی و مدیریتی کوروش کبیرچشم پوششی کنند، لذابه ناچار؛ لب به اعتراف تاریخی گشودند.

اهم این شاخص های مدیریتی عبارت بودند از:

مدیریت سازمانی: متحد کردن دو قبیله اصیل ایرانی (مادها و پارس ها) / توانایی جلب و جذب همه کسانی که به هم کاری و یاری آنها نیاز داشت / ایجاد لشکر و سپاه منظم، منضبط و مقتدر نظامی؛ مدیریت دولتی: استخدام دولتی در قالب‌های لشکری و کشوری؛

مدیریت پروژه: ساخت مجموعه پاسارگاد / احداث شاهراه سارد - پاسارگاد؛

مدیریت بحران (مدیریت در اوضاع سخت): جنگ با کراسوس پادشاه متکبر و قدرت مند لیدی‌ها؛ مدیریت ریسک: گرفتن ابتکار عمل از طرف مقابل (پی‌گیری جنگ با لیدی‌ها و فتح سرزمین آنان با هدف توسعه قلمرو تا مرزهای سرزمین ایونی‌ها)؛

مدیریت زمان: لشکرکشی به سوی بابل هم‌زمان با اوج‌گیری نارضایتی‌های درونی سرزمین بابل از حاکمان آن‌جا؛

مدیریت استراتژیک: موفقیت دائم در جنگ‌ها؛

مدیریت اجرایی: درک صحیح وظایف مرتبط و اجرای مطلوب آنها (گزنفون: ۱۳۹۱: ۳۵-۱۹۹).

پیشینه پاسارگاد

سرزمین پارس زادگاه هخامنشیان بوده‌است. خاندان پارس، به رهبری کوروش دوم (۵۲۹ تا ۵۵۹ پ.م) درسال ۵۵۰ پ.م، برمادها پیروزشدند. برپایه سنت، این منطقه به پایتختی انتخاب شد، زیرادرنزدیکی منطقه‌ای بودکه بر ایشت وویگوپادشاه مادپیروزشد، ازاصالت و قدمتی بیش ازتخت جمشید برخورداربود ودردشت پرآب و حاصلخیز (لازمه زندگی و تمدن) قرارداشت. پیروزی برمادها، پیروزی‌های دیگری چون غلبه برلیدی، بابل نو، ومصررابه دنبال داشت. امپراتوری هخامنشی بعداً توسط پسر او کمبوجیه (۵۲۲ تا ۵۲۹ پ.م) و داریوش اول (۴۸۶ تا ۵۲۱ پ.م) تحکیم و گسترش یافت. در ۷۰ کیلومتری جنوب پاسارگاد، داریوش بزرگ پایتخت نمادین خود را شهرپارسه (پرسپولیس یا تخت جمشید) را بنیاد نهاد. تاهنگامی که اسکندرامقدونیه درسال ۳۳۰ پ.م امپراتوری هخامنشی راشکست داد وسرزمین آنها را تسخیر کرد؛ پاسارگاد یک مرکز مهم سلسله‌ای باقیماند. به گفته هرودوت و گزنفون، اسکندرارامگاه



کوروش را محترم شمرد و آنرا بازسازی کرد. (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۴۳-۴۵).

پاسارگاد مرکز جهان

دیوید استروناخ پژوهش‌گر و کاوش‌گر برجسته پاسارگاد، مدعو و سخن‌ران کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران در دانش‌گاه آکسفورد لندن، پاسارگاد یا آرام‌گاه کوروش را بر پایه نقشه جهان به خط تبتی (Tibetan) که در دهلی نو چاپ شد (۱۹۶۰ م)، مرکز جهان آن روز خواند. این نقشه کهن که از فرهنگ شانگ شونگ تبتی (Shang Shung) در بردارنده آموزه‌های بودا (Bhudda) است و از لهجه شانگ شونگ رایج در شمال غربی تبت به زبان تبتی ترجمه شد، اعداد را به جای مکان‌های اصلی جغرافیایی نشانده است.

پاسارگاد سرود جاودانه سنگ‌ها

ایرانیان در عرصه تمدن و فرهنگ بشری مواریت شگفت‌انگیزی (مادی - معنوی) از خود بر جای نهاده‌اند، لذا سهم بالایی در رشد و بالندگی تمدن جهانی داشته‌اند. تمدن هخامنشی که تجلی بی‌بدلیل آن در بناهای جاودانه پاسارگاد و تخت جمشید رخمی نماید؛ منبعی الهام بخش و سرچشمه‌ای ماندگار و پایدار در نشان دادن باورهای ایرانیان دروسعتی به اندازه تاریخ حیات ایران است.

میراث جهانی پاسارگاد در ۱۳۵ کیلومتری شمال شیراز در دشت مرغاب، سازه‌ای تاریخی و باستانی چون آرامگاه کوروش کبیر، دروازه R، کاخ S (کاخ‌بارعام)، کاخ P (کاخ اختصاصی)، باغشاهی، زندان، محوطه مقدس، تل تخت و... را دربرگرفته است. مجموعه پاسارگاد، پنجمین مجموعه ثبت‌شده در فهرست آثار میراث جهانی است که در تیرماه سال ۱۳۸۳ در اجلاس چین توسط یونسکو با صددرصد آرا بدلیل شاخص‌های فراوان ثبت گردید.

مدیریت پروژه آرام‌گاه کوروش کبیر

۱. معرفی آرام‌گاه

کوروش بزرگ در نبرد با ماساژتها (مهاجمان شمالی) بر اثر جراحات درگذشت (۵۲۹ ق.م) و جسدش به پاسارگاد منتقل و در مقبره‌ای بی‌پیرایه آرام گرفت. این مقبره معماری سنگی دارد و به فرمان خود او مبتنی بر تفکری هوش‌مندانه برآمده از باور دینی و فرهنگی دنیای باستان ساخته شد (سامی، ۱۳۷۵: ۴۳). آرام‌گاه در ضلع جنوبی جلگه پاسارگاد از همه سو نمایان است. اگر بیننده اگر از جنوب غربی (از راه باستانی) و از تنگه بلاغی به این جلگه برود، عظمت آن بنای ۲۵۰۰ ساله را خواهد دید که به شکل شگفتی‌برانگیزی هنوز ایستایی دارد. محققان معتقدند کالبدهای کوروش بزرگ و بانو کاساندان (همسرش) در سقف آرام‌گاه بوده است و تنها دو آرام‌گاه را از چنین سازه‌ای ساخته‌اند: آرام‌گاه کوروش بزرگ در پاسارگاد؛ آرام‌گاه گور دختر دشتستان که ساختمان بنا کوچک‌تر از آرام‌گاه کوروش بزرگ است (استروناخ، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۷).





۲. فرآیندهای مدیریت پروژه

آرامگاه کوروش سازه ای منسجم، جامع نگر با تسلط به اطراف و... از بعد مهندسی و مدیریت پروژه قابل بررسی و استنتاج است.

فاز آغازین پروژه:

پروژه های عصرهخامنشی براساس دادههای باستان شناسی و باستان شناختی در طراحی و اجرا دارای فازبندی هایی است.

در پروژه های پارسه به این فازبندی ها مثل کندنکوه، خاکبرداری، آماده کردن سکو، شفته ریزی با عمق های مشخص (برحسب ارش: ۱: ارش \cong ۱/۲ متر)، ساخت کاخها، ساخت مقابر سنگی، ساخت پلکانها، ساخت عمارت خزانه و... کامل اشاره شده است.

به استناد داده های باستان شناسی و باستان شناختی این پروژهها از دوره گذشته هم چون: ایلامی، مادای، ایونی، آناتولی، بین النهرینی، فنیقی و... الهام و اقتباس گردیده است.

هدف ساخت پروژه

آرامگاه (۵۳۰ تا ۵۴۰ پ.م) قبل از مرگ کوروشبا فرمان او ساخته شد که برجستهترین بخش مجموعه پاسارگاد است.

آرامگاه پیشتر مشهور به «مشهدمادرسلیمان» بود که در سال ۱۸۲۰ پس از پژوهش های باستان شناسی و باستان شناختی هویت اصلی اش هویدا و به آرامگاه کوروش بزرگ منتسب گردید. آرامگاه از جنس سنگ های بزرگ آهکی با رنگ سفید (بعضاً تا ۷ متر) میان باغ های سلطنتی، ساخته شده است.

هدف از ساخت سازه بهیچ پدیدایش و فراگیر شدن معماری صخره ای در هزاره اول پ.م باز می گردد (معماری صخره ای اورارتوها، ماناها، مادها و هخامنشیان در سدهای ۸ تا ۵ پ.مدر نواحی شمال غرب و جنوب غرب).

ساخت سازه در اصل ریشه و منشأ اورارتویی دارد. بیشتر گورهای سنگی اورارتویی (غالباً خمه ای) در کنار دژهای سلطنتی بنا می شده که مدفن پادشاهان و شاهزادگان بوده است. (ع.ش ۶ و ۷). تفاوت در پلانهای این گورها، از نظر سازه و معماری، نشانه هایی از نفوذ فرهنگی، مذهبی و دینی منطقه آن اقلیم بوده است که به مرور توسعه و تکامل یافته است.

آرامگاه با برخورداری از باور و اعتقادات دینی و مذهبی منجمله صیانت از پاک و پاکیزه نگهداشتن عناصر چهارگانه (خاک، آب، باد و آتش) مستقل و استوار در سادگی معنی دار، در مدخل ورودی تنگه بلاغی از شمال و در نیمه جنوبی جلگه پاسارگاد بنا گشت و قریب ۲۵۰۰ سال علیرغم وزش تندباد حوادث تاریخ همچنان پابرجاست.

مطمئن ترین هدف و علل ساخت این بنا در کتیبه این مقبره پیداست: «ای مرد، هنرتو هرچه باشد



و از هرکجا آمده باشی، من کوروش هستم، کسی که شاهنشایی پارسیان را پی نهاد برمن و خاکی که جسد مرا در بر دارد رشک مبر» (پیامی که گویی مقرر است تا سال‌ها و شاید قرن‌ها حفظ و حراست شود و نسل به نسل به گوش جهانیان رسد).

مکان یابی و تعیین محدوده پروژه

آرامگاه بنیانگذار سلسله هخامنشیو نخستین منادی آزادی و حقوق بشر در نیمه جنوبی جلگه پاسارگاد در تنگه بلاغی و در پای کوههای منشعب از زاگرس با نمایی صاف و با کمترین جزئیات، بطریقی مکان یابی و تعیین محدوده شده است که هر مسافر سواری که از سمت جنوب در لحظه‌ای که به امتداد بالای دشت مرغاب می‌رسد، آرامگاه را چون دری در میان ابنیه‌ها و سازه‌های پیرامونی‌اش در مجموعه‌ای مرتبط با هم می‌بیند.

آرامگاه در گذشته میان باغ‌های سلطنتی قرار داشته که از هر سوی دشت مرغاب نمایان بوده است. بنای آرامگاه با تکنیک و مهندسی دقیق اجرا شده به گونه‌ای که پس از گذشت ۲۵ قرن هنوز استوار و پابرجاست. (ع.ش ۸).

مساحت آرامگاه ۱۵۶ متر مربع و ارتفاع آن حدود ۱۱ متر است. سنگ‌هایی که در ساخت بنا به کار رفته از نوع سنگ سفید مرمر نما که از کوه سیوند در فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب غرب پاسارگاد استخراج شده و به این مکان انتقال یافته است.

مهندسان و سنگ تراشان ایرانی و انیرانی با دقت و شیوه‌ای خاص سنگ‌ها را روی هم در محدوده‌هایشان قرار داده، به گونه‌ای که از هیچ نوع ملاتی در ساخت آرامگاه استفاده نشده و تنها از بستهای فلزی (آهن و سرب) جهت وصل کردن بلوکهای سنگی به یکدیگر استفاده شده است.

آرامگاه در هفت طبقه اجرا شده که برگرفته از عدد مقدس هفت در میان ایرانیان است. ساختار کلی آرامگاه از دو قسمت تشکیل شده، قسمت نخست به صورت سکویی شش پله‌ای که پایه و اساس بنا است و ریشه در بناهای آئینی همانند معابد ایلامی چغازنبیل و زیگورات‌های بین‌النهرینی دارد. قسمت دوم که به صورت اتاقکی با سقف شیب دار روی قسمت نخست اجرا شده، یادآور سنت‌های معماری سرزمین ایونی است.

پادشاهان هخامنشی مراسم تاجگذاری خود را در این مکان مقدس انجام می‌داده‌اند. آرامگاه کوروش در همه دوره‌ها مقدس و محترم بوده و بخوبیاز آن نگهداری می‌شد. به‌گفته آریاندرزمانشاهنشاهی کمبوجیه، مغانانی که وظیفه نگهداری از آرامگاه کوروش بزرگ را داشتند، سهمیه‌ای به شرح یک گوسفند و مقدار معینی شراب و خوراکی در روز و یک اسب در ماه جهت قربانی کردن برای کوروش بزرگ، از شاهنشاه دریافت می‌کردند.

در تبیین ملموس ترمکان یابی و تعیین محدوده پروژه در عصر هخامنشی اطلاعاتی در دست است که جهت ساخت پارسه (تخت جمشید) سه سایت هکمتانه، پاسارگاد و کوه مهر این امتیاز نهایی





را کسب کرده‌اند که نهایتاً با برپایی صَفه‌ای بردامنه کوه مهر یا همان رحمت پارسه بنا گشت که متن تاریخی که مقدمه‌ای طولانی دارد چنین آمده است «... آنگاه این کاخ زیبا ساخته شد دقیقاً همانگونه که من فرمان داده بودم...».

ترسیم طرح جانمایی سایت پروژه

آرامگاه، چنان ارتباط، هماهنگی و هارمونی از نظر طراحی نقشه و نماپردازی از منظر کاربردی در میان باغ بزرگ پاسارگاد با دیگر ابنیه (دروازه R، کاخ هایس، P، محوطه مقدس و...) نشان می‌دهد که گویا همه آنها سلیقه یک مدیر ارشد پروژه مسلط به سایت است.

مدیر ارشد پروژه پاسارگاد در کارکردی هوشمندانه ابتداء کل سایت سپس هریک از اجزاء این مجموعه بناها را در ارتباطی معنی دار، اجرایی و عملیاتی کرده است.

کتیبه سه زبانه عیلامی، پارسی باستان و اکدی بر روی جرزها و درگاه‌های سه کاخ که با کورش بزرگ ارتباط داشته‌اند و نوع معماری، شیوه سنگ تراشی، کارگذاری سنگ‌ها و چفت آن‌ها با بست‌ها چلچله‌ای و تیشه‌ای و... مجموعه سازه بی پیرایه و منحصر بفرد آرامگاه همه و همه، ترسیم طرح جانمایی پروژه را القا و به ذهن متبادر می‌سازد.

پلان سازه‌های پاسارگاد همچون آرامگاه، کاخ‌ها، باغ‌ها، پله‌ها، کتیبه‌ها و... که در ارتباطی منسجم و مکمل با یکدیگر بنا گشته‌اند، قبل از ساخت دارای طرح لکه گذاری بوده‌اند. (شایان ذکر اینکه قبل تر از هخامنشیان این نوع طراحی‌ها را ما در بین النهریندر عصر آشوریان و بابلیان نیز شاهدیم).

۲-۱-۴ طرح معماری پروژه:

طرح‌های معماری پاسارگاد در حقیقت نوعی معماری تکامل یافته از شیوه و سبک معماری‌های عصر ماقبل خود در دوره باستان می‌باشد که زیبایی و اصول فنی - مهندسی را با توجه به فراخور زمان در ساخت سازه‌ها رعایت نموده است.

طرح‌های معماری سازه‌های پاسارگاد، در هنر وحدت یافته ترمی شود تا جاییکه ابنیه کاخ‌ها، باغ‌ها، آتشکده و... تکامل جهشی یافته و از معماری اورارتویی، ایلامی، مادی و سایر بطور چشمگیری پیشی گرفته و متمایز می‌شود. (مصطبه سازی، آجرهای لعاب دار ایلامی و تالارهای ستون دار یا ایوان‌های جانبی و مقابر صخره‌ای مادی را در کنار معماری ایونی‌ها و اورارتویی‌ها و آشوریان و بابلیان بصورت تکامل یافته تر در عصر هخامنشی شاهد هستیم).

معماران عصر هخامنشی از هوش و ذکاوتی سرشار بهره مند برده‌اند. در آثار آن‌ها تکنیک‌ها و فناوری‌هایی بکار گرفته شده که بعدها تحت عنوان اصول معماری، معمول و مرسوم گردید.

طرح معماری آرامگاه در محوطه ۱۶۰ هکتاری پاسارگاد که توسط یک منطقه طبیعی بزرگ به مترای حدود ۷۱۲۷ هکتار احاطه و محافظت شده در بین سازه‌هایی همچون: کاخ‌ها، ساختمان مذهبی (آتشکده)، زندان سلیمان، باغ‌ها و... از شاخص‌ترین اثرهای موجود دراست که بعد از ۲۵۰۰





سالمچنان پابرجا و استوار باقی مانده و همچون نشانه‌ای از عزت و عظمت ایران خودنمایی می‌کند. (ع.ش ۱۳).

مشخصات فنی و معماری آرامگاه کوروش بخشی نشأت گرفته از اصول مهندسی - معماری چند ملیتی انسجام یافته برون سرزمینی بوده است که در مقوله تاثیر پذیری و تاثیر گذاری فرهنگ‌ها تعریف می‌شود. برابر قرائن باستان شناسی و باستان شناختی طراحان و معماران آرامگاه مردمانی از سرزمین ایونیه، لیدی، آناتولی، بین النهرین (میانرودان)، مصر، فنیقیه و... بوده‌اند که پس از تسخیر سرزمین هایشان توسط کوروش به خدمت هخامنشیان در آمده‌اند. شاخص‌های این معماری عبارتست از:

تکنیک استفاده از بست‌های آهنی و سربی دم چلچله‌ای

به کارگیری سنگ‌های تراش خورده بزرگ با اتصال دم گیری شده؛

تکنیک تراش برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های حاشیه درگاه و سقف شیب دار؛

اندازه‌های داخلی اتاق آرامگاه (که با اندازه‌های ایونی مطابقت دارد)؛

اندازه‌های خارجی کل سازه (که با اندازه‌های ایونی مطابقت دارد)؛

بهره گیری از دانش و فناوری معماران، مهندسانو کارفرمایان چند ملیتی و مغانان در ساخت پاسارگاد.

(پلین رومی (۲۳-۷۶ پ.م) می‌نویسد: مغها توصیه کرده بودند که مقبره کوروش به سمت شرق ساخته شود).

آرامگاه در شکل مربع مستطیل با زیربنایی به طول $12/13 \times 30/35$ متر، ارتفاعی بیش از ۱۱ متر در زمینی به وسعت ۱۵۶ مترمربع (12×13 متر) از جنس تخته سنگ‌های آهکی سفید مایل به زرد، دارای سکوی سنگی توپُر با شش پله (ارتفاع پله‌ها: پله اول ۱۶۵ سانتیمتر، پله‌های دوم و سوم هر کدام ۱۰۵ سانتی متر، و سه پله دیگر هر کدام ۵۷/۵ سانتیمتر و پهنای هر پله حدود نیم متر، سطح سکوی ششم یعنی قاعده اتاق آرامگاه $5/6 \times 35/40$ ، اتاق آرامگاه 3×17 ، ارتفاع 2×11 و دیواری به ضخامت $1/5$ متر از ۴ سنگ خوش تراش، درب سنگی دولنگه کشویی اتاق آرامگاه به ابعاد $1/13 \times 3$ متر، سقفیصاف و ساده شیروانی و بامی شکل با شیب دو طرفه به شکل عدد هشت از دو سنگ گران پیکر با هرمی به قاعده $6/25$ در ۳ متر و به ضخامت $0/5$ متر بشکل دخمه‌ای میان تهی $4 \times 1/75$ و ۸۵ سانتیمتر عمق در تکنیک سازه سبک برای قرار گرفتن تابوت و دفن مرده یا استخوان‌ها، مدخلی با آستانه‌ای عمیق به ابعاد ۷۸ سانتی‌متر پهنا و ۱۴۰ سانتی‌متر ارتفاع، فرورفتگی در هر یک از دو گوشه آستانه کوچک برای پاشنه درها و شیارهایی افقی به عمق ۱۶ سانتیمتر در یک سمت و ده سانتی متر در سمت دیگر، کف اتاق آرامگاه از دو تخته سنگ سترگ ساخته شده است.

آرامگاه در ایران تنها یک نمونه تقریباً مشابه دارد و آن «گوردختر» در بُزِپَر (بزپار) در ۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی کازرون است که مربوط به دوره آخر هخامنشی بوده و احتمالاً آرامگاه کوروش جوان، پسر داریوش دوم بوده است (شاپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۷۸ - ۳۸۰) (سامی، ۱۳۷۵: ۴۴ / ۴۵ - ۴۷)



و (فرصت شیرازی، ص ۲۲۹) و (شاپور شه‌بازی، ۱۳۵۰: ۹۲ - ۹۹). (ع.ش ۱۴).
 در دوره اتابکان فارس (مظفریان) پیرامون آرامگاه، مسجدی ساخته بودند و در دیوار جنوب غربی اتاق آرامگاه، محرابی کُنده و آیاتی از سوره فتح به خط ثلث نقر کرده بودند (استروناخ، ۱۳۷۹: ۳۷). (سامی، ۱۳۷: ۴۴).
 احاطه آرامگاه با ۲۴ ستونگردبا قطر ۹۹ سانتی متر با فاصله‌ای برابر ۴/۲۷ متر از یکدیگر به مانند یک مربع (هر ضلع مرهه ۶ ستون کامل) با دیوارهای دولایه از هر طرف آرامگاه (طول هر یک از ردیف ستون‌های مقابل ۳۰ متر و طول ردیف ستون‌هایی که به این دو ردیف عمود است ۳۲ متر و طول دو ردیف مقابل هم از دیوار داخلی ۳۵ متر و طول بخش دیگر از دیوار داخلی ۴۲ متر بوده است). (کرپورترکه در سال ۱۸۱۸ م).

طرح نقش برجسته سر در آرام‌گاه کوروش

در سال ۱۹۷۰ بقایای یک تزئین مدور (نقش برجسته گل ۱۲ پر) در زیر سنگ تاج خرپشته، در بالای درب ورودی آرامگاه مشاهده شد. استروناخ معتقد است این طرح در سال‌های پایانی سلطنت کوروش طراحی و حجاری گردید. این نقش یا بنوعی لوتوس نمادی از خورشید یا مهر با مفهوم تقدس منطبق با شخصیت کوروش (نماد مقام روحانی او نزد ایرانیان) است. (طرح‌های دایره در عصر باستان با چین برداشت و مفهومی دلالت بر نماد الوهیت و آسمانی داشت). (یوهان آلبرشت فون ماندلسلو سال ۱۶۳۸ م / استروناخ، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۸).

طرح کتیبه سردر آرامگاه کوروش به نقل از متون تاریخی یونان باستان:
 آریان (گزنفون) مورخ یونانی گزارش داد که در آرامگاه کوروش کتیبه‌ای «به خط ایران باستان» به این مضمون دیده شده است: ای مرد! من کوروش هستم، پسر کمبوجیه، من شاهنشاهی پارسیان را بنیاد گذاشتم. من بر آسیا فرمان راندم، اینک بر من رشک مبر. (سامی، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴).

فاز برنامه‌ریزی پروژه

برنامه زمان‌بندی پروژه

پروژه‌های میراث جهانی پاسارگاد (پنجمین مجموعه ثبت‌شده در ایران) در سال ۵۴۵ پ.م (زمانیکه کوروش سرداپایتخت لیدی‌ها (غرب ترکیه امروز) را به تصرف درآورد (به شدت تحت تاثیر بناهای مرمرین شاهان لیدی قرار گرفت) برنامه ریزی و عملیاتی شد و تا زمان مرگش (۵۳۰ پ.م) و پس از آن در زمان فرمانروایی پسرش کمبوجیه (۵۲۹ پ.م - ۵۲۳ پ.م) ادامه یافت.
 با احتساب این دوره زمانی تقریباً طی ۲۲ سال پروژه‌های پاسارگاد اجرایی و به بهره برداری رسید و برابر شواهد ساخت و سازی جدیدی پس از آن در این محوطه صورت نگرفت و پروژه‌های جدید این



امپراطوری فراگستر در پارسه در نزدیکی پاسارگاد برنامه ریزی و اجرایی شد. با استناد به برنامه ریزی‌های ۲۲ ساله برای پروژه‌های پاسارگاد (توسط پدر و پسر) و با توجه به حجم و ساختار معماری- هنری ابنیه پاسارگاد استدلال می‌شود: ساخت هریک از پروژه‌های این مجموعه تابع زمانبندی مشخصی بوده است که امروزه در مبحث CPM بعنوان یکی از مهم‌ترین مباحث دانش مدیریت پروژه می‌توان برنامه ریزی‌های این سازه‌ها را دنبال کرد. آرامگاه پس از فتح سارد به سال ۵۴۵ پ.م (مانند مقابر فراعنه در مصر و پادشاهان اورارتوها که قبل از فوتشان ساخته می‌شد). در زمان کورش (در یک دوره زمانی ۱۵ ساله) بناگشتو پس از فوتش؛ جسد به آنجا منتقل و (سال ۵۳ پ.م) و آرام گرفت.

زمانبندی‌های پروژه‌های هخامنشی (بعد از کوروش) همچون پارسه و دیگر پروژه‌ها در عهد داریوش (۵۲۳ پ.م - ۴۸۶ پ.م) مانند جاده بین شهر سارد و شهر شوش بمدت سه سال زمان بندی و به پایان رسیده است. و یا پروژه ترعه داریوش (کانال سوئز) برای ۱۰ سال برنامه ریزی و زمانبندی شد که برابر الواح مکشوفه در گبریت، تل مسخوطه، سرایبوم، شلوف و شهر سوئز در مصر، این آبراهه در سال دهم (در فاز پایانی پروژه) توسط داریوش و همراهانش افتتاح و به بهره برداری رسید.

فعالیت‌های تخصصی و غیر تخصصی

در ارتباط با هریک از پروژه‌های پاسارگاد فعالیت‌های متعدد و مختلفی انجام شد که هریک از این فعالیت‌های تخصصی و غیر تخصصی بنابه تعاریف رایج امروزی در دسته‌های مهندسی و اجرایی پروژه جای می‌گیرد.

براساس اسناد و مدارک باستان شناسی و یاستان شناختی عصر هخامنشی که اعظم آن در تخت جمشید در کاوش‌ها بدست آمده است، فعالیت پروژه‌های تخصصی و غیر تخصصی این دوره شکوهمند که بسیار شاخص می‌باشد به فعالیت‌هایی همچون حفاری، خاکبرداری، سنگتراشی، صفه سازی، محوطه سازی، ساخت دیوارها، ساخت ایوان‌های ستوندار، ساخت پله‌ها، طراحی و اجرای تزیینات داخلی و بیرونی، ساخت مقابر و آرامگاهها، ساخت آتشدان‌ها و... طبقه بندی می‌شود.

فعالیت‌های تخصصی منشعب به گروه‌های ویژه با قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف (بخشی از امپراطوری هخامنشیان محسوب می‌شدند).

سنگ تراشی (هنر و معماری) بعنوان بارزترین و پر حجم‌ترین فعالیت بیشتر توسط لیدی‌ها و ایونی‌ها انجام پذیرفت.

علائم و نشانه‌هایی ایجاد شده بر سنگ‌ها، تقابل جالبی با علائم شناخته شده در تخت جمشید ارائه می‌کند.

علائم در دو گروه O و u تقسیم نیروی کار بر مبنای گروه‌ها و دسته‌های فعالین و نوع فعالیت‌ها در حیطه زمان و مکان پروژه را مشخص می‌کند که ارزش گاهنگاری نیز دارد. (حسین بر، ۱۳۸۸: ۳۸).

فعالیت‌های تخصصی غیرتخصصی طراحان، مهندسان، خشت‌زنان، چوبکاران، نجاران، آهنگران، آجرپزان، بناها، نقاش‌ها، ترصیع‌کاران، کارگران (زیاد)، کارکنان، سفالگران، نازک‌کاران، خیاط‌ها، خزانهداران، آشپزها، معدنکاران، ارباب رانان، تدارکات‌و.. در کنار فعالیت شاخص حجاری، مستمرو بسیار موثر بوده‌اند.

تهیه و تأمین مواد

شناسایی، تهیه مواد و محل تأمین آن از مهم‌ترین امور در این فاز است که امروز تحت عنوان «Bill of Materials» مطرح است.

پروژه‌های عظیم سنگی پاسارگاد برابر شواهد باستان‌شناسی و تاریخی مواد اصلی و پر حجم سنگ‌هایش را از معادن سنگ سیوند و دیگر معادن سنگی دشت مرغاب و دشت مرودشت استخراج و به این منطقه حمل نموده‌اند.

در کتیبه‌های عصر داریوش بزرگ هخامنشی محل تأمین مواد شاخص از ایالت‌های هخامنشی از ایالت‌های هخامنشی مانند تهیه چوب از کرمان و قندهار، عاج از اتیوپی و هندوستان، نقره و آبنوس از مصر، چوب سدر از لبنان، لاجورد و عقیق از سغد و... که تهیه کامل و شفاف ذکر شده است (همانطوریکه متخصصین آن‌ها در ساخت و ساز پروژه‌ها نقش داشتند). (حسین بر: ص ۳۶).

ذکر نام کارمند تأمین مواد و مقدار دستمزد او در الواح پرداخت حقوق و مزایای پارسه، نشان از نقش و اهمیت این شغل مهم است که از مدیریت سطح بالای هخامنشی محسوب می‌شد همانطوریکه این شغل در مدیریت تولید و مدیریت مواد در دنیای مدیریت نوین امروز یکی از مهم‌ترین مشاغل با نام DISPATCHER است.

سنگ‌ها مهم‌ترین مواد و مصالحی هستند که در حجم بسیار زیاد در پروژه‌های پاسارگاد یا بهتر بگوییم پروژ عصر هخامنشی بکار گرفته شده است. سنگ اساس و بنیان معماری و هنر این دوره را بشکلی ممتاز به جهانیان می‌شناساند:

سنگ‌های آرامگاه کوروش:

در عصر باستان نگرش جاودانی برای خدایان همواره حاکم بود، پادشاهان بعنوان خدایگان روی زمین براساس این اعتقاد از جاودانگی برخوردار بودند. ساختن کاخ‌ها، مقابر، پرستشگاه‌ها و آتشکده‌ها برای آن‌ها با مصالح بادوام همچون سنگ در زمان حیات و مماتشان یک وظیفه به شمار می‌آمد تا این جایگاه جاودانه هزاران سال برجا ماند که آرامگاه کوروش بزرگ نیز احتمالاً بر همین باور بنا گشت تا برای ما و نسل‌های بعد به یادگار ماند.

در دشت پاسارگاد معادن سنگی هم چونکوه الماس‌بری، ابوالوردی، سیوند و... وجود دارند، معادن تاریخی که هنوز باقیمانده‌های کار تمام نشده در آن دوران را به وضوح نشان می‌دهد.

برابر تحقیقات پایگاه میراث جهانی پارسه - پاسارگاد این معادن شامل ۱۱ معدن در کوه رحمت



(مجاوردیوارشمالی صفه تخت جمشید تا حوالی شهر استخر)، ۵ معدن در کوه حسین (حدفاصل روستای حاجی آباد تا نقش رستم)، ۱۳ معدن در کوه‌های سیوند (کوه معروف به الماس بری)، ۲ معدن در کوه مجدآباد (کوه سبز)، ۲ معدن در کوه گلدشت علیا، ۲ معدن در حوالی سد رودزنو یک معدن در حوالی روستای بانس بخش بیضا، ۳ معدن در دشت پاسارگاد است. (حسین بر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۸).

انواع سنگ

سنگ‌هایی پروژه‌های پاسارگاد از سه نوع سنگ آهکی است که تفاوت سنگ‌ها در نوع اجزای تشکیل دهنده، تعداد آن‌ها و نوع آرایش و سیمان به کار رفته دریافت شان می‌باشد.

سنگ‌های کربناته (آهکی): با بیش از ۵۰ درصد کربنات و غالب کانی‌های کلسیت یا آراگونیت است، عمدتاً دارای منشاء آلی بوده و اندازه ذرات تشکیل دهنده آن‌ها دارای طیف گسترده‌ای از صدف‌های آهکی درشت و کامل تا آهک‌های ریز دانه است.

سنگ آهک سفید رنگ: با رنگ هوازده کرم و شکسته سفید بیشترین کاربرد را داراست و در واقع سنگ بنای سازه‌های باستانی پاسارگاد را تشکیل می‌دهد. فاقد هر گونه فسیل قابل تشخیص بوده و نام آن پل اسپارایت (طبقه بندی فولک) می‌باشد.

سنگ معدن باستانی سیوند: در کوه تنب کرم معدنی است که بنام معدن کوه الماس بری معروف می‌باشد. این معدن در فاصله حدود ۳۵ کیلومتری جنوب پاسارگاد قرار دارد.

جدا کردن تخته سنگ‌ها

دو تکنیک و روش جدا سازی و استخراج سنگ در معادن توسط معدنکاران دوره هخامنشی شناسایی شد که عبارت‌اند از:

- T1) با قلم راهروهایی در میان تخته سنگ‌ها درست می‌کردند و عمودی پائین می‌رفتند. برای جدا سازی قطعات که گاه ارتفاع آن‌ها تا ۱۲ متر می‌رسید، در قسمت زیرین سنگ شیاری به عمق ۱۰ تا ۱۵ سانتی متر حفر می‌کردند که در حقیقت نشان دهنده مرز بی‌ثبات قطعه سنگ بود. سپس با به کارگیری گوه‌های سنگین سنگی، فشار نسبتاً یکنواختی را بر دیواره سنگ وارد می‌آوردند. فشار زیاد ناشی از گوه و شکل خاص آن، باعث شکسته شدن قطعه سنگ از مرز بی‌ثبات آن می‌گردید.
- T2) برای کندن تخته سنگ‌ها، بر لبه صخره‌های پهن قسمتی را تعیین می‌کردند سپس با قلم و تیشه گودال‌هایی به عمق حدود ۶۰ سانتی متر در فواصل معین می‌کنند و در آن‌ها گوه‌هایی از چوب خشک می‌گذارند و بر رویش آب می‌ریختند، آب، گوه‌ها را منبسط می‌کرد و با ایجاد فشار، باعث جدا شدن قطعه سنگ مورد نظر می‌شد.
- T3) از گوه‌های فلزی استفاده می‌کردند. با ضربه‌های چکش فشار یکنواختی بر سنگ وارد می‌آوردند تا از محل گوه گذاری جدا شود. (حسین بر، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۹).





حمل سنگ‌ها به محل پروژه‌ها

قطعه سنگ جدا شده را بر روی تخته چوبی بزرگ می‌گذاشتند، زیرتخته‌ها غلطک‌های چوبی می‌نهادند، با صرف نیروی انسانی و با بهره‌گیری از حیوانات بارکش (گاو، قاطر واسب) سنگ را بصورت غلطان تا پای پروژه جابجا می‌کردند.

بالا کشیدن سنگ‌ها

با کمک منجنیق‌های چوبی، قرقه‌های بزرگ و مرکب، طناب‌های ضخیم علفی و بستن آن‌ها به سکوها‌ی سنگی محکم (که تاب فشار سنگ رداشته باشد)، سنگ‌های صیقل یافته را روی هم استوار می‌کردند.

در طرفین سنگ‌های بدنه ستون، دسته‌هایی می‌گذارده‌اند که کار بستن طناب و بالا کشیدن تکه‌های عظیم سنگ‌ها را آسان تر نماید (دسته‌ها را پس از نصب می‌تراشیدند).
قطعات سنگ را بزرگ تر از آن چه باید هنگام نصب و تراش از کار بیرون آید، از کوه جدا و به جای خود نصب می‌کردند.

تراش سنگ‌ها

مراحل مختلف تراش با قلم‌های متفاوت انجام می‌شد که این قلم‌ها عبارت بود از:
قلم‌های زمخت و تیشه‌های یکسر یا دوسر (کنر) و پتک و تیشه مخصوص و چکش و دیگر آلات مناسب برای جدا کردن قلم‌های یک یا چند دندانه، سطح را به صورت دلخواه در آورده، سپس با براده‌های سنگی و یا صمغ‌های مخصوص صافی و شفافیت را در قسمت‌های تراشیده شده به وجود می‌آوردند.
استادان کار معمولاً علامت مخصوص خود را بر روی کاری که انجام داده بودند باقی می‌گذارند.
(این علایم امروزه راهگشای بسیاری از رازها و مسائل معماری هنی پاسارگاد وارگ پارس‌هاست.)

جفت کردن و بستن سنگ‌ها

سنگ‌های تراشیده، صاف و علامت گذاری شده (روی ستونی که می‌خواستند برپاکنند، چند علامت یکسان بر لبه قطعات مجاور هم، پیش از آنکه بالا برده شوند، حکمی کردند که این نقاط در سوار کردن قطعات، بر روی هم می‌افتادند) را بدون هیچ نوع ملاطی چسپانده یا سوار می‌نمودند تا خط دلخواه و طرح مورد نظر درست شود.

عمل پیوستن سنگ‌ها به چند طریق صورت می‌پذیرد، یک مدل قفل و جفت است، در این روش قسمتی از یک تخته سنگ را برجسته ساخته و به همان نسبت یک گودی در تخته سنگ مجاور می‌کنند و دو سنگ را به هم می‌چسبانند. در مدل متداول تر در دو سنگ مجاور دو گودی همانند و مرتبط حفر می‌



کردند و آنها را با میله آهنی به هم بسته و روی آن سرب مذاب ریخته و صیقل می‌دادند، این بست‌ها به صورت دم چلچله‌ای، استوانه، قلمی و سرتبری ساخته می‌شدند.

ابزارهای ساختمانی

ابزار آلات سنگ تراشی (قلم‌های زمخت، تیشه‌های یکسر یا دوسر (کنز) و...، پتک، چکش، قلم‌های یک یا چند دندان، براده‌های سنگی یا سمغ‌های مخصوص صافی و شفافیت) بارزترین آن‌ها در کنار ابزار آلات مهندسی و معماری است.

یشینه و هویت وجودی ساخت ابزار آلات صنعت سنگ تراش برابری یافته‌های باستان شناسی و باستان شناختی از جمله کاوش‌های تپه یحیی کرمان، به ۴۵۰۰ سال پ.م بر می‌گردد. (کشف ظروف سنگی در این تپه باستانی نشانگر آن است که در آن ایام تراش اشیاء مختلف مصرفی و تزئینی نیز از سنگ سبز در کرمان رواج داشت).

هزینه‌های پروژه

انجام هر فعالیتی، هزینه‌هایی را در بر دارد. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های غیرمستقیم است. از مجموع این هزینه‌ها، هزینه کل پروژه بدست می‌آید.

هزینه‌های مستقیم: هزینه‌های مربوط به کلیه منابعی است که مستقیماً برای انجام پروژه به کار می‌روند. به عبارت دیگر هزینه‌هایی است که مستقیماً صرف کاهش زمان پروژه می‌شود و مقدار آن با کاهش زمان اتمام پروژه افزایش می‌یابد. مجموع هزینه‌های مربوط به نیروی انسانی (حقوق و دستمزد)، ماشین آلات و تجهیزات و مواد و مصالحی که مستقیماً برای انجام فعالیت پروژه مورد نیاز هستند، هزینه‌های مستقیم آن فعالیت پروژه محسوب می‌گردند.

هزینه‌های نیروی انسانی (دستمزدها و پرداخت‌ها):

منابع مختلف از جمله کتیبه‌های هخامنشی، نوشته‌ها و یادداشت‌های مفسران یونانی و رومی و گل‌نوشته‌ها در بررسی نظام حسابرسی و پاداش در این دوره نشان می‌دهد جبران خدمات کارمندان و کارکنان (بعنوان بیشترین و مهم‌ترین هزینه‌ها) مبتنی بر نظام مدیریت عملکرد بوده است.

دستمزدها و پرداخت‌ها مبتنی بر دستمزدهای غیرنقدی یعنی کالاها بود، که شامل ترکیباتی از قبیل غلات، گوشت و شراب بوده است. پایین‌ترین سطح دستمزد به استناد الواح مکشوفه، اشاره به ۳۰ لیتر جو ماهانه به خدمتکاران و پادوها است.

در الواح به پرداخت‌های جبرانی هر دوماه یک بار و جیره ویژه‌ای تحت عنوان کمک و پاداش شاهانه که شامل یک لیتر آرد جو اعلاء، جوانه خشک جو و میوه یا حبوبات بوده که هر سه ماه یکبار پرداخت می‌شد نیز اشاره گردید. کارگران کارهای سنگین پرداخت‌های مضاعف دیگری نیز تحت عنوان پیش کش دریافت می‌کردند.





لیست میزان پرداخت‌ها به مشاغل سازمانی مانند خزانه داران، زنان، خیاطان، ماموران خرید کالا، تامین مواد ... (از پایین‌ترین تا بالاترین حقوق و دستمزد) نشان می‌دهد افراد برابر مهارت‌ها و توان کار افزایی‌شان می‌توانستند دستمزدشان را افزایش دهند.

در بین این اسناد به سه برابر بیشتر حقوق زنان در بعضی از کارها نسبت به مردان، حقوق و مرخصی زایمان و پاداش‌های مربوط به آن‌ها و حقوق پیمانکاری، ناهار رایگان، دستمزدهای مربوط به مهد و نگهداری کودک و ... نیز برخورد می‌کنیم.

از اواخر دوره خشایار شاه هخامنشی پرداخت‌های نقدی (دریک = نقره) برقرار گردید که با استقبال کارگران روبرو شد. (حسین بر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۹).

فاز اجرایی پروژه

عامل هماهنگ‌سازی و راهبری تیم پروژه پاسارگاد منجمله آرامگاه بسوی انجام موثر فعالیت‌ها، (مطابق برنامه‌ها در فاز پیشین) در کارکرد این فاز مشهود است.

با نگاه به منابع اصلی پروژه آرامگاه و تاکید این فاز بر انجام درست کار یکپارچگی و انسجام دلالت بر اجرای صواب امور مهندس و معماری در نهایت بکارگیری هنر هخامنشی در بعد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است.

عملکرد این فاز در تمامی مراحل ساخت پروژه آرامگاه (جزء و کل) مشهود است.

ایستایی سازه آرامگاه بر محور پایداری این فاز استوار و منطبق است

جایگاه تدفین آرامگاه (سازه توخالی فی مابین اتاق تدفین و پوشش خرپشته‌ای که با ظرافت، دقت و اجرای خاص ساخته شده تا تمام فشار وارده بر مرکز دهانه سقف را برطرف سازد) از بعد مهندسی - معماری و منطبق با هنر بر توضیح بر سختی، محدودیت‌ها، انجام درست کارها و ... یک شاهکار در عصر باستان است. (استروناخ، ۱۳۷۹: ۵۹).

فاز هدایت، نظارت و کنترل

چگونگی انجام پروژه نظارت و کنترل می‌شود.

اندازه‌گیری میزان دست‌یابی به اهداف تعیین شده، فرمان‌هایی برای منطبق کردن مجدد اجرا بر برنامه و حذف مغایرت‌هایی که بر نتایج پروژه و زمان تحویل یا کیفیت آن‌ها اثر دارد، در این فاز صادر می‌شوند.

تاکید این فاز بر روی چگونگی برخورد موثر مدیر با تاخیرات ناخواسته، تخطی از سقف بودجه یا تغییر محدوده پروژه است.

در این فاز مدیر باید بهترین سیستم را برای حل مشکلات پروژه انتخاب کند که سازمان کار در این فاز مهم‌ترین مکانیزم و سازو کار شناخته شده در هدایت، نظارت و کنترل پروژه‌ها به شمار می‌رود. (حسین بر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۹).





سازمان کار

برابر اصول حاکم بر این فاز و اصل سازمان کار در پروژه‌های پاسارگاد منجمله آرامگاه گروه‌های مختلفی ایرانی و انیرانی دخیل و مشغول فعالیت بوده‌اند از آنجاییکه هدایت و راهبری پروژه‌ها نیازمند سازماندهی بود بنابه اسناد مکشوفه بالاخص در پارسه، سازمان حاکم بر پروژه‌ها یک سازمان کارکردی بوده است (حسین بر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۹). این رفتار سازمانی در سخنان کوروش کبیر نیز کاملاً هویدا و مشهود است. «هرگز هنگام شام لب به خوراک نمی‌گشودم مگر این که در طول روز چنان کار کرده باشم که شایسته خوردن باشم، حتی اسب‌هایم برای دریافت علوفه باید عرق می‌ریختند»

برابراسناد باستان شناسی و باستان شناختی مشاغل فضاهای باز زیر نظر سرپرستانی اداره می‌شد که زیر نظر خزانه دار کل بوده‌اند. شاغلین هرسازمان کاری پس از تایید سرپرستان و خزانه دار کل از خزانه حقوق دریافت می‌نمودند. این نوع کارکرد سازمانی منطبق با سازمان کارکردی مدیریتی جهان امروز است. (گزنون، ۱۳۹۱: ۳۵).

فازبستن پروژه یا اختتامی

آخرین فاز پروژه، بستن پروژه است؛ زمانی که بازتاب همه فعالیت‌ها و تلاش‌های انجام‌شده را می‌توان دید. مهم‌ترین فاز پروژه، بستن آن است و هنر مدیر در اتمام موفقیت‌آمیز پروژه است. گرفتن تاییدیه قبول نتایج پایانی پروژه، مهم‌ترین فعالیت این فاز است. فاز اختتامی فرآیندی برای به پایان دادن تمامی فعالیت‌های همه فازها است تا بطور رسمی پروژه خاتمه یابد.

پروژه مقبره سنگی کوروش کبیر با گلچینی از هنر و معماری ایرانی و انیرانی، با بالاترین بار سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و... در دقت و انتخابی هوشمندانه (به لحاظ مهندسی و مدیریت پروژه)، در زمان مقرر به اتمام رسید

فاز اختتامیه آرامگاه چنان برنامه ریزی، کنترل و هدایت شد (برابر منابع تاریخی، توصیفات مورخین یونانی و مدارک مستدل باستان شناسی و باستان شناختی) که توانست در شرایطی ایده آل بدن بنیانگذار و فرمانروای امپراطوری سلسه مقتدر هخامنشی را در خود جای داده و با گذشت ۲۵۰۰ سال همچنان استوار ماند تا از کیان و دستاوردهای این بزرگمرد تاریخ سرزمین پارس حفظ و حراست کند.. (استروناخ، ۱۳۷۹: ۶۱ و ۶۴).

نتیجه

کاملترین بنایی که در مقابل کوران حوادث طبیعی و غیرطبیعی تاریخ این سرزمین با گذشت ۲۵۰۰ سال در مجموعه سازه‌ها تقریباً سالم ماند و دوام یافت، آرامگاه است.

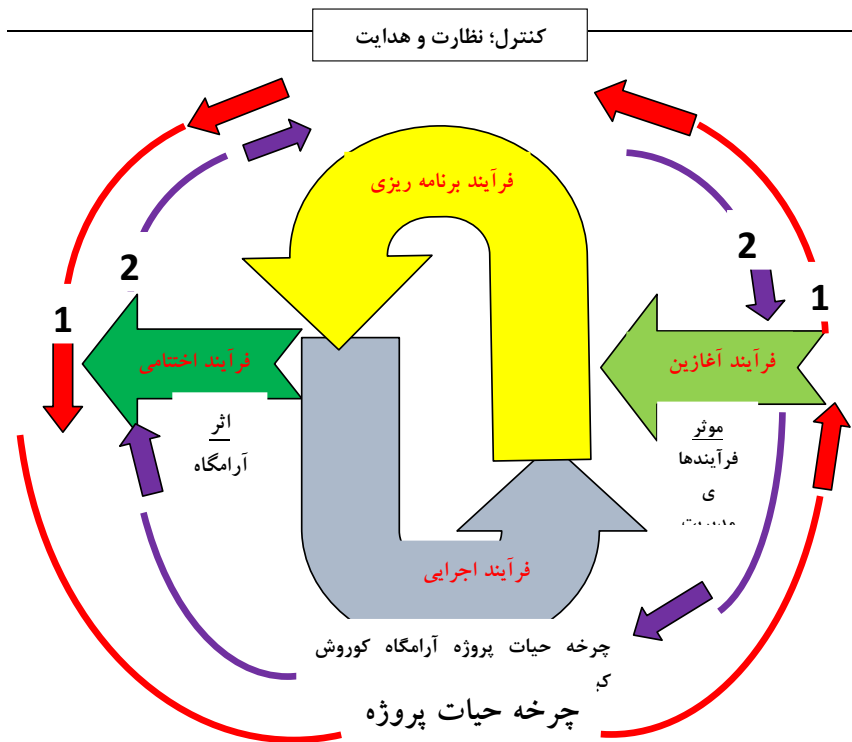




در کالبدشکافی ریخت شناسی این مقبره ۲۵۰۰ ساله و با هدف تجزیه و تحلیل داده‌های باستان شناسی و باستان شناختی آن از نگاه فرآیندهای مدیریت پروژه، از تکنیکها و روش‌های مهندسی معکوس استفاده خواهیم کرد و با بهره گیری از نمودار چرخه حیات پروژه، فرآیندهای آرامگاه را در یک قیاس تطبیقی مدلسازی و پایش می نماییم.

این قیاس تطبیقی به شکل ملموسی دانش و توان فکر افزایی مهندسان، معماران و مدیران ارشد پروژه‌های ایران باستان از جمله طراحان و مجریان پروژه‌های پاسارگاد از جمله سازه شاخص آرامگاه را تایید؛ تاکید و اثبات خواهد کرد.

چرخه حیات پروژه همانند چرخه تولید تابع ورودی (INPUT) و خروجی (OUTPUT) پس از طی فرآیندهای سیستمی است. در چرخه حیات مدیریت پروژه INPUT فاز آغازین پروژه و OUTPUT فاز اختتامی در نظر گرفته شده که فرآیندهای سیستمی آن تابع فرآیندهای برنامه ریزی، اجرایی (جزء وکل)، هدایت، نظارت و کنترل می باشد. (نمودار شماره ۱).



نمودار ۱- قیاس تطبیقی بهره مندی از اصول و منطق مهندسی معکوس / چرخه حیات پروژه آرامگاه کوروش (نگارنده، ۱۳۹۳ ش).



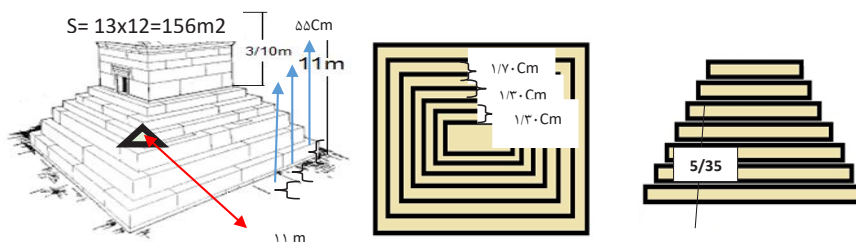
چرخه حیات مدیریت پروژه، مهم‌ترین و مقدم‌ترین کار مدیریتی - اجرایی پروژه است که آن را گروه (تیم) مجرب و کارآزموده تهیه و تنظیم می‌کند تا پروژه یا پروژه‌ها در زمان معین و با هزینه‌های پیش بینی شده عملیاتی، اجرا و به اتمام رسد.

پروژه‌های بدون برنامه از نگاه مدیریت پروژه محکوم به شکست است. تجزیه و تحلیل سازه آرامگاه در چرخه حیات مدیریت پروژه با بهره‌گیری از روس و تکنیک‌مهندسی معکوس (جهت فلش شماره ۲) قابل استنتاج است.

در این چرخه فرآیندهای مدیریت پروژه آرامگاه همچون هدف ساخت، مکان یابی و تعیین محدوده، طراحی سایت جانمایی، طرح معماری، شناسایی فعالیت‌های تخصصی و غیر تخصصی، تامین مواد و منابع، تخصیص منابع به فعالیت‌ها، طراحی تزیینات، تعریف سازمان و گردش کار براساس نظام اداری حاکم، فازبندی‌ها، تهیه برنامه زمانی یا زمانبندی پروژه، دستمزدها و پرداخت‌ها، نظام کنترلی هزینه‌ها و... بخوبی دیده و تعریف شده است.

برابر این چرخه، بنای تمام سنگی آرامگاه بطور کارآمد با پایداری کامل و منسجم برای ماندگاری چند هزار ساله، طراحی، اجرا و عملیاتی گردید.

آرمگاه (نمونه B): این سازه همانطوریکه به تفصیل بیان شد در مجموعه پروژه‌های پاسارگاد، سالم‌ترین و پایدارترین سازه و بنای عصر کوروش کبیر هخامنشی محسوب می‌شود.



آرامگاه کوروش: استروناخ ۱۳۷۹، ش ۲۱، ۶۰ / سرفراز، فیروزمندی ۱۳۸۹: ص ۱۱۸

۳-۱-۴ آرامگاه کوروش پس از هخامنشیان

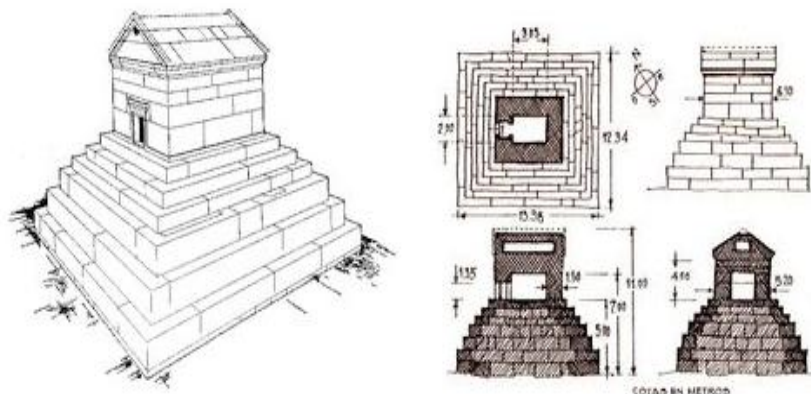
پادشاهان هخامنشی مراسم تاجگذاری خود را در این مکان انجام داده‌اند. پس از دوره هخامنشی جایگاه پاسارگاد کم رنگ شد.

در دوره اسلامی به دلیل عدم جود اسناد و مدارکی از هویت اصلی آرامگاه این بنا را به آرامگاه مادر سلیمان نسبت داده و آن را و مشهد مادر سلیمان^۱ می‌گفتند. (مردم باستان بر اساس اعتقادات ساختن بناهای بزرگ سنگی همانند این آرامگاه را خارج از قوه بشری دانسته و ساخت آن‌ها را به حضرت سلیمان که دیوان را برای کارهای دشوار در خدمت داشته است، نسبت می‌دادند).



در دوران اتابکان فارس، پاسارگاد و تخت جمشید اهمیتی دوباره یافت و حتی پارس و ایران هم «ملک سلیمان» خوانده شد.

دردوره اتابکان با استفاده از ستون‌ها و سنگ‌های کاخ‌ها، مسجد جامع ای پیرامون آرامگاه ساخته و محرابی نیز بر دیواره جنوبی اتاق آرامگاه حجاری شد. (سامی، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۷).



طرح و پلان مهندسی آرامگاه کوروش کبیر

استروناخ ۱۳۷۹، ش ۲۱، ۶۰ / سرفراز، فیروزمندی ۱۳۸۹: ص ۱۱۸

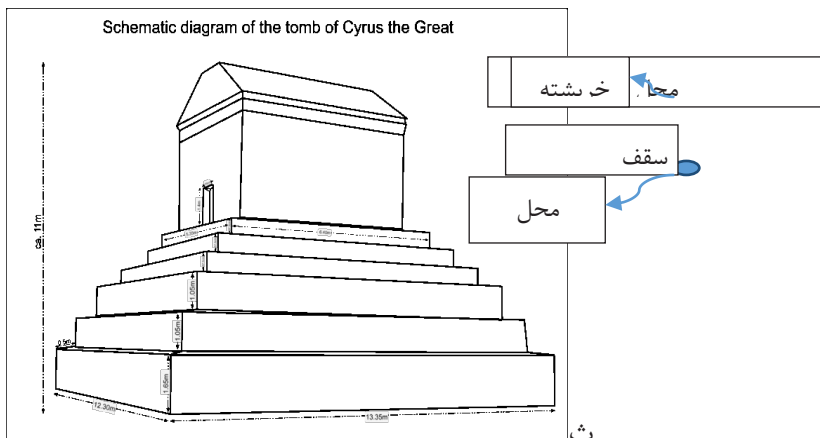


پاسارگاد / دوره اسلامی - در دوره زمامداری اتابکان فارس

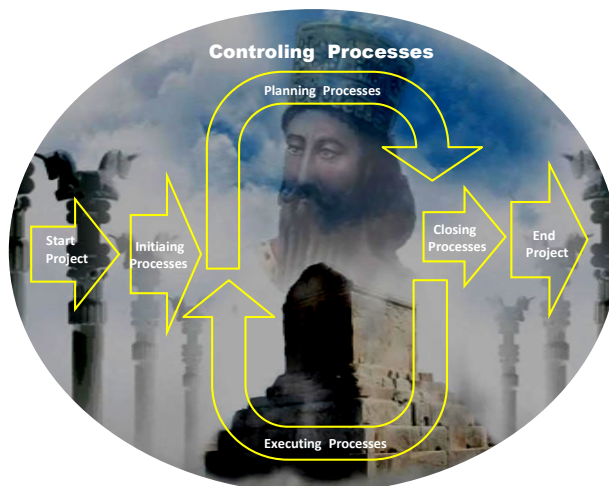
مسجد مادر سلیمان / نقر کتیبه قرانی در داخل آرامگاه

اوژنفلاندین ۱۸۴۰ / همان، ش ۱۹، ص ۴۴۳





کتیبه سردر آرامگاه کوروش / گزنفونیوانی / سال ۴۰۰ پ.م



پی‌نوشت‌ها:

- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۷). گل‌نشته‌های باروی تخت جمشید، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)
- استروناخ، دیوید (۱۳۸۷). شکل‌گیری باغ سلطنتی پاسارگاد و تاثیر آن در باغ‌سازی ایران، ترجمه کامیار عبدی، اثر، ۲۳، ۲۲، ۵۴-۷۵
- اشمیت، اریخ (۱۳۴۲). تخت جمشید، ج. ۱: بناها، نقش‌ها، نیشه‌ها، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات فرانکلین
- اونز، جیمز آلن استوارت (۱۳۸۷). تاریخ هرودت، ترجمه به انگلیسی جرج راولینسون، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی



- ایران: تاریخ، فرهنگ، هنر (۱۳۸۴). نویسندگان قمرآریان و دیگران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بریان، پیر (۱۳۸۲). امپراطوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمساری، تهران: نشر زریاب
- توکلی، فاطمه (۱۳۸۷). بررسی عناصر بصری در نقوش گیاهی هخامنشی، کتاب ماه هنر، ۱۲۲، ۹۴-۹۶
- حسین بر، رحمت الله (۱۳۸۷). مدیریت در ایران باستان: آشنایی با نظام مدیریت اداری داریوش، تهران: مجله تدبیر، ۱۹۸، ۴۳-۴۸
- دیاکونوف، ایگور (۱۳۹۰). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات علمی فرهنگی دیولافوا، ژن (۱۳۶۱). سفرنامه، ترجمه فره وش، تهران: انتشارات توس
- رادلینسن، ج. و دیگران (۱۳۵۴). پژوهش‌های هخامنشی، ترجمه علیرضا شاپور شهبازی، شیراز: موسسه تحقیقات هخامنشی
- راهنمای پیکره دانش مدیریت پروژه PMBOK (۱۳۹۱). ترجمه مهدی ابراهیمی و علی بیاتی و فرشید ادهمی، ویرایش پنجم، تهران: آریانا قلم
- سرفراز، علیاکبر و فیروزمیثی، بهمن (۱۳۸۹). باستان شناسی و هنردوران تاریخی (ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی)، چاپ ششم، تهران: انتشارات مارلیک
- سامی، علی (۱۳۲۹). گزارش خاک برداری‌های پاسارگاد، ج. ۱، تهران: گزارش‌های باستان شناسی سامی، علی (۱۳۳۰). گزارش کاوش‌های علمی پاسارگاد، شیراز: وزارت فرهنگ (اداره کل باستان شناسی).
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۷۹). راهنمای جامع پاسارگاد، شیراز: بنیاد فارسی‌شناسی شارب، رالف نارمن (۱۳۸۸). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، تهران: نشر یازینه
- عبدی، کامیار (۱۳۷۴). پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی در پایتخت‌های ایران (مجموعه مقالات)، به اهتمام محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی
- کورت، آملی (۱۳۸۶). هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۱). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: نشر دنیای کتاب
- مافی، فرزاد (۱۳۸۴). بررسی و تحلیل مطالعات باستان‌شناختی پاسارگاد، پیام باستان شناسی، ۳، ۷۹-۹۴
- مجید زاده، یوسف (۱۳۸۸). تاریخ و تمدن بین النهرین، ج. ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۰). نقش رستم و پاسارگاد: آرامگاه کوروش هخامنشی، شیراز: نوید شیراز
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۳). بناهای تقویمی و نجومی ایران. چاپ دوم. تهران: نوید شیراز
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۷). کتیبه‌های هخامنشی، تهران: نوید شیراز



مردیث، جک؛ مانتل، ساموئل (۱۳۷۸). مدیریت پروژه، ترجمه عباس کحالزاده، تهران: ترجمه نشر دانشگاهی

مفاهیم و کلیات دانش مدیریت پروژه (۱۳۸۲). انستیتو مدیریت پروژه، ترجمه حمیدآلادپوش، تهران: انتشارات حامی

موریه، جیمز (۱۳۸۶). سفرنامه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس

نگهبان، عزت الله (۱۳۷۹). مروری بر پنجاه سال باستان شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی

واتسن، لایل (۱۳۸۹). فوق طبیعت، ترجمه احمد ارژمند، شهریاربحران، تهران: انتشارات امیرکبیر

هنینگ، والتر (۱۳۲۹). کتیبه‌های پهلوی، ترجمه محمد معین، یغما (تهران)، ۶، ۳-۲۴

References

مآخذ

Hossein bar, R. (2009). Project Management at the Time of Darius Hakhmaneshi [Achaemenid], *Tadbir*, 214, 35-40[in Persian].

حسین بر، رحمت اله (۱۳۸۸). مدیریت پروژه در زمان داریوش هخامنشی، نشریه تدبیر، ۲۱۴، ۳۵-۴۰

Sami, A. (1996). *Pars Kooh, Pasargad the capital and tomb of Cyrus Achaemenid*, with the efforts of Gholamreza VatanDoost, Shiraz. [In Persian]

سامی، علی (۱۳۷۵). پارس کوه، پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کوروش هخامنشی به اهتمام غلامرضا وطن دوست، شیراز: بنیاد فارسیشناسی

Shapour Shahbazi, A. (1970). *Life and work of Cyrus the Great*, Shiraz: university of Shiraz[in Persian]

شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۴۹). زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، شیراز: دانشگاه شیراز

Shapour Shahbazi, A. (1971). *An Achaemenid prince*, Shiraz: university of Shiraz[in Persian]

شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۵۰). یک شاهزاده هخامنشی، شیراز: دانشگاه شیراز

Stronach, D. (2000). *Pasargad (A report on excavations conducted by the British Institute of Iranian Studies 1961-1963)*, Translated by Hmid Khatib Shahidi, Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute). [In Persian]





استروناخ، دیوید. (۱۳۷۹). پاسارگاد (گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا ۱۹۶۱. م-۱۹۶۳. م)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه)

Xenophon (2012). *Management of Cyrus the Great*, Translated by Somayeh Movahedi Fard, Tehran: Hamgara publications, 3rd Edition. [in Persian]

گزنفون (۱۳۹۱). مدیریت کوروش کبیر، ترجمه سمیه موحدی فرد، چاپ سوم، تهران: نشرهمگرا

Zarrinkoob, A. (1974). *Cyrus tolerance and the question of imperial unity in ancient Persia* in Neither Eastern nor Western Human: A Collection of Articles, Research, Criticisms, and Exhibitions, Tehran: AmirKabir [In Persian]

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). تسامح کوروشی و مساله وحدت امپراطوری در ایران باستان در نه شرقی نه غربی انسانی: مجموعه مقالات، تحقیقات، نقدها و نمایشواره‌ها، تهران: امیرکبیر



Persian manuscript of “Rashidi Treasure” in Rashidieh Monastery, Junpur, India

Author: Mohammad Ershad Alam Nomani and ¹Translator: Leila Abdi
Khojasteh ²

Abstract

Rashidieh Monastery in Junpur, India has an exquisite library of Persian, Arabic and Urdu manuscripts, including the Persian writings of the founder of the monastery - Sheikh Mohammad Rashid (1083-1000 Lunar Year). Rashidi's Treasure is a manuscript that includes writings, poems, proses and poems compiled by one of her special followers, Gholam Mohammad Nusrat (1040-1090 Lunar Year). Some have likened his meetings to those of Mawlana Jalaluddin Mohammad Balkhi. Rashidi's Treasure includes principles and rules of religious beliefs; secrets and benefits of the rules of Sharia; virtues and knowledge of citizens and dissemination of tradition; the purposes of conduct and Sufism; understanding and explaining facts and knowledge; characteristics of Sufism; benefits and effects of Dhikr; elders' customs; prophetic image; conditions of allegiance and devotion; Masters of Sheikh Mohammad Rashid; Hazrat Abdul Qadir Gilani. “Rashidi's Treasure” shows how much he influenced the ideas of Imam Ghazali and Ibn Arabi during the Shah Jahan and the Alam-Gir in India. Rashidi Treasure is a collection of books and sayings of Sheikh Mohammad Rashid Mostafa Osmani Joonpuri - one of the scholars of the Shah Jahan and Alam-Gir period - about which much has been written. In this article, for the first time, Rashidi Treasure is introduced in detail. Rashidi Treasure is a valuable manuscript of Sufism and conduct which is preserved in four parts in the Rashidieh Monastery in the city of Junpur. The total number of pages is 687 (8). The first part consists of 287 pages; The second part consists of 230 pages; The third part consists of 134 pages; The fourth part

1. Retired Professor of
Urdu Literature, Hamdard
University, New Delhi

2. PhD student of Sind
University of Pakistan,
lailaabdikhojaste@gmail.com

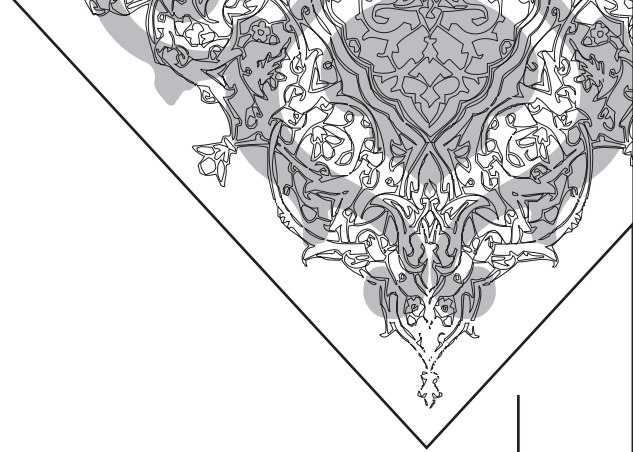




(miscellaneous) consists of 36 pages. This manuscript belongs to the Alam-Gir period, when the official language of India was Persian. This is the manuscript of Rashidi Treasure from the author, which he obtained from Rashidieh Monastery in the city of Junpur, whose library is full of hundreds of rare manuscripts. The current pilgrimage of the monastery - Great Master, Hazrat Mufti Obaid al-Rahman Rashidi is the tenth pilgrim of this monastery. One of his followers, Mawlana Abrar Reza Rashidi, a member of the King Abdul Alim Asi Foundation in Delhi, mediated, and the author obtained this valuable manuscript. Earlier, historians had written about this manuscript in Rashidieh Monastery (Junupur), but they could not fully introduce this manuscript.

Keywords: Rashidieh Monastery, Junupur, India, Rashidi Treasure, Persian Manuscript.





نسخه خطی فارسی «گنج رشیدی» در خانقاه رشیدیه جون پور هندوستان

محمد ارشاد عالم نعمانی^۱ | ترجمه لیلا عبدی خجسته^۲

چکیده

خانقاه رشیدیه جون پور هندوستان، کتابخانه‌ای نفیس از نسخه‌های خطی فارسی، عربی و اردو دارد که آثار فارسی بنیادگذار خانقاه، شیخ محمد رشید (۱۰۰۰-۱۰۸۳ ق) بخشی از آنهاست. نسخه خطی گنج رشیدی، تألیفات، ملفوظات، مکتوبات و اشعاری غلام محمد نصرت (۱۰۴۰-۱۰۹۰ ق) را در بردارد که از مریدان خاص وی بود. کسانی مجالس او را به مجالس مولانا جلال‌الدین محمد بلخی تشبیه کرده‌اند. گنج رشیدی اصول و قواعد عقاید دین، اسرار و محاسن احکام شریعت، فضائل و مناقب اتباع و اشاعت سنت، مقاصد سلوک و تصوف، تفهیم و تشریح حقایق و معارف، ویژگی‌های تصوف، فوائد و اثرات اذکار، معمولات مشایخ، شمائل نبوی، شرایط بیعت و ارادت، استادان شیخ محمد رشید، حضرت عبدالقادر گیلانی را در بردارد و در دوره شاه‌جهان و عالم‌گیر در هندوستان، در اندیشه‌های امام غزالی و ابن عربی بسیار مؤثر بوده است. این مقاله نسخه خطی یگانه گنج رشیدی را معرفی می‌کند.

کلیدواژگان

خانقاه رشیدیه، جون پور هندوستان، گنج رشیدی، نسخه خطی فارسی

۱. استاد بازنشسته ادبیات اردوی دانشگاه
همدرد دهلی‌نو
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه سند
پاکستان
lailaabdikhojaste@gmail.com





مقدمه

دکتر عبدالحق، استاد بازنشسته ادبیات اردو دانشگاه دهلی هندوستان اهلِ جونپور است (۱). وی چاپ عکسی نسخه خطی یگانه‌ای از تذکره الهی را از اداره طرح ملی نسخه‌های خطی در دهلی به چاپ رساند (۲۰۱۳ م) و در مقدمه‌اش نوشت: «شهر جونپور هندوستان که به شیراز هند معروف است، این افتخار را دارد که سه نسخه خطی نایاب را در خاک خود بدین قرار نگهداری کند:

۱. قدیم‌ترین نسخه المصنف؛ مجموعه احادیث نبوی؛

۲. دیوان حافظ؛

۳. تذکره الهی (الهی همدانی، ۲۰۱۳: ۷).

بنیادگذار (۵) خانقاه رشیدیّه شیخ محمد رشید (۱۰۰۰-۱۰۸۳ ق) است. وی در برونّا از توابع جونپور در هندوستان به دنیا آمد. پدرش شیخ مصطفی جمال الحق - در ۱۰۰۹ هجری به سلسله چشتیه پیوست و کلاه ارادت و خرقه خلافت را به او پوشاند. تحصیلات ابتدایی را از دایی‌اش، مولانا شمس‌الدین؛ سپس استاد العلماء شیخ محمد افضل جونپوری فراگرفت. برای تحصیل علم حدیث به دهلی رفت و می‌خواست از محضر شیخ عبدالحق محدث دهلوی استفاده کند که وی به دلیل کهن‌سالی از وی خواست که به پسرش، شیخ نور الحق مراجعه کند. شیخ محمد رشید هم از وی علم حدیث را آموخت و سند حاصل کرد. در سال (۱۰۳۲ ق) با دختر حضرت حاجی ارزانی فاروقی ازدواج نمود و دارای چهار پسر شد.

شیخ محمد رشید در سفر به مندوادیا در بنارس با شیخ طیب بنارس ملاقات کرد. مدتی در خدمت وی به سر برد و اجازه سلسله چشتیه را از وی دریافت نمود. از طرف میر شمس‌الدین کالپی بخاری اجازه و خلافت سلسله قادریه و از شیخ عبدالقدوس قلندر جونپوری اجازه قلندریه را دریافت نمود. همچنین اجازه و خلافت سلسله سهروردیه، مداریه و فردوسیّه را داشت. شیخ محمد رشید پس از ملاقات با حضرت راجی سید احمد مجتبی در مانک‌پور در برگشت به حکم وی در جونپور خانقاهی تأسیس نمود (حدود ۱۰۴۰ ق)؛ سپس مسجد بنا نهاد و چاه حفر کرد. در تذکره و کتاب‌های تراجم نوشته شده در هندوستان قدیم درباره شیخ محمد رشید نوشته شده است. برای نمونه، مآثر الکرام (غلام علی آزاد بلگرامی، سال تألیف: ۱۱۶۶ ق)؛ بحر زخار (مؤلف: سید وجیه‌الدین اشرف، سال تألیف: ۱۲۰۳ ق)؛ حدائق الحنفیه (مؤلف: فقیر محمد جهلمی، تاریخ تألیف: ۱۲۹۷ ق)؛ خزینه الاصفیاء (مؤلف: مفتی غلام سرور لاهوری، سال تألیف: ۱۲۸۰-۱۲۸۱ ق)؛ تذکره علمای هند (مؤلف: رحمان علی ناروی، سال تألیف: ۱۳۰۸ ق)؛ نزه الخواطر و بهجه المسامع و النواظر (مؤلف: سید عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، سال چاپ نخست: ۱۳۵۰-۱۳۷۸ ق).

کامل‌ترین کتاب درباره سلسله رشیدیّه این کتاب است: ذکر خیر بزرگان سلاسل رشیدیّه عالیّه جونپور مع تاریخ جونپور دارالسلطنت سلاطین شرقیه موسوم به نام تاریخی سمات الاخیار، مؤلف: مولوی محمد عبدالمجید کاتب مصطفی‌آبادی (مولوی مدرسه راهنمایی در منطقه دیوریا از توابع





گورکپور) در سال ۱۳۴۵ ق از اکلیل المطابع در شهر بهرایچ هندوستان؛ سپس در سال ۱۴۱۹ ق به اهتمام سید محمد اصغر ایوبی شکوری رشیدی از چاپخانه جمیل برادرز در کراچی پاکستان منتشر شد. هم‌چنین به تصحیح و حواشی آقای دکتر خوشتر نورانی (۶) در دهلی منتشر شد (آسی فاوندیشن، ۲۰۱۵).

برخی از آثار شیخ محمد رشید

رشیدیه: شرح شریفیه است. کتابی در فن مناظره که چاپ شده است و جزو کتاب‌های درسی بشمار می‌آید. تذکره النحو: رساله‌ای چند ورقی درباره نحو که برای فرزندش - شیخ محمد ارشد - نوشته بود. اکنون این رساله به نام خلاصه النحو مشهور است و در پایان نحو میر چاپ می‌شود. زادالسالکین: رساله‌ای در تصوف که برای نخستین مریدش - شیخ عبدالمجید - نوشته بود. مقصود الطالبین: کتابی درباره معارف و حقایق که برای نصرت جمال ملتانی (گردآورنده گنج رشیدی) نوشته بود.

ترجمه معینیه: شرح تذکره النحو برای شیخ غلام معین‌الدین نوشته بود. هدایه النحو: رساله‌ای در نحو برای پسرش - شیخ محمد حمید - نوشته بود. مکتوبات: مجموعه نامه‌های وی در جواب خلفایش می‌نوشته. دیوان شمس: مجموعه اشعار فارسی واردو. وی را «شمس» تخلص می‌کرده اند شرح مفصلی بر رساله اسرارالمخلوقات (تألیف: ابن عربی) نوشته است. از بین این کتاب‌ها، به جز رشیدیه و تذکره النحو بقیه هنوز چاپ نشده‌اند.

در کتابخانه خانقاه رشیدیه نسخه‌های خطی و مکتوبات نفیسی است که نام برخی از آنها چنین است: شرح رشیدیه: این کتاب در جواب آداب باقیه نوشته شده بود که در آن ملا عبدالباقی شاگرد ملا محمود جون‌پوری، مؤلف شمس بازغه بود. وی در این کتاب به مناظره رشیدیه اعتراضاتی کرده بود. گنج رشیدی: ملفوظات و اقوال شیخ محمد رشید جون‌پوری - بانی خانقاه رشیدیه - در چند حصه است که هنوز چاپ نشده است.

ملفوظ قطب‌الاقطاب: این کتاب چاپ شده است: قمر پریس، بلیا، هندوستان. در سرورق چنین آمده است: ملفوظات پاک حضرت شیخ الاسلام و المسلمین امام ربّانی مدد ملت ناسخ الملل در الف ثانی قطب‌الاقطاب فردالاحباب ابوالبرکات شمس‌الحق محمد رشید مصطفی عثمان جون‌پوری قدس الله روحه و واصل البنا فیوضه مسمی به ملفوظ قطب‌الاقطاب (۷).

مکتوبات رشیدیه: نامه‌های وی که به خلفا و مریدانش می‌فرستاد. مکتوبات ارشدی: مجموعه نامه‌های پسر و جانشین وی - شیخ محمد ارشد - است که به مریدانش می‌نوشته.

مکتوبات جمالیه: مجموعه نامه‌های حضرت بندگی شیخ مصطفی جمال‌الحق - پدر وی - است. گنج ارشدی: ملفوظات و اقوال شیخ محمد ارشد در چند جلد است که بسیار مشهور است.





گنج فیاضی: ملفوظات حضرت ابوالفیاض غلام رشید قمر الحق - نوه مؤلف گنج ارشدی - است. هم‌چنین شیخ محمد رشید بر فتوحات مکیه تألیف: ابن عربی حاشیه نوشته است. نسخه خطی ملفوظات و چند تألیف بانی خانقاه رشیدی به نام گنج رشیدی به فارسی در خود خانقاه است که دکتر محمد عالم ارشاد نعمانی آن را در رساله دکتری‌اش و مقاله جداگانه‌ای در مجله الاحسان، اله‌آباد هندوستان معرفی نمود.

رساله دکتری به زبان اردو با عنوان: علوم اسلامیہ کے فروغ میں عہد عالمگیری کا حصہ (=سہم دورہ عالمگیر در گسترش علوم اسلامی)، استاد راهنما: دکتر صفیہ عامر، گروه مطالعات اسلامی، دانشگاه همدرد، دهلی، سال دفاع: ۲۰۱۸. (در این رساله دکتری نسخه‌های خطی عربی و فارسی بسیاری از تألیفات دورہ عالمگیری معرفی شده‌اند).

مقاله به زبان اردو با عنوان: تصوف و سلوک پر عہد عالمگیری کا ایک اہم فارسی مخطوطہ؛ گنج رشیدی (نسخہ جونپور) تعارف و جائزہ (= معرفی و بررسی نسخه خطی مهمی به فارسی از دورہ عالمگیر در خانقاه جونپور) در مجله الاحسان، شماره ۸، سال ۲۰۱۸، صفحات ۲۱۲-۲۳۴، شاه صفی آکادمی، اله آباد، هندوستان منتشر شده است. در اینجا ترجمہ خلاصہ این مقالہ به زبان فارسی آورده شده است.

نسخہ خطی گران‌بہایی از دورہ عالمگیر درباره تصوف و سلوک به نام گنج رشیدی در چہار حصہ در خانقاه رشیدیہ در شہر جونپور محفوظ است. تعداد کل صفحات ۶۸۷ است (۸). حصہ اول شامل ۲۸۷ صفحہ؛ حصہ دوم شامل ۲۳۰ صفحہ؛ حصہ سوم شامل ۱۳۴ صفحہ؛ حصہ چہارم (متفرقات) شامل ۳۶ صفحہ. این نسخہ خطی مربوط بہ دورہ عالمگیر است کہ زبان رسمی ہندوستان، فارسی بود. این نسخہ خطی گنج رشیدی نزد نگارندہ است کہ از خانقاه رشیدیہ در شہر جونپور بدست آورد کہ کتابخانہ اش مالامال از صدہا نسخہ‌های خطی نادر و نایاب است. سجادہ‌نشین کنونی خانقاه - مجمع البحرین حضرت مفتی عبیدالرحمان رشیدی دہمین سجادہ‌نشین این خانقاه است. یکی از مریدان ایشان بہ نام مولانا ابرار رضا رشیدی، عضو بنیاد شاہ عبدالعلیم آسی در دہلی - واسطہ شد و نگارندہ این نسخہ خطی پُرارزش را بدست آورد. از صمیم قلب از ایشان ممنون و سپاسگزار ہستم. در این مقالہ برای نخستین بار گنج رشیدی بہ طور مبسوط معرفی می‌شود. پیش از این مورخانی درباره این نسخہ خطی در خانقاه رشیدیہ (جونپور) نوشتہ بودند، اما بہ طور کامل نتوانستہ بودند این نسخہ خطی را معرفی کنند. گنج رشیدی مجموعہ کتاب و ملفوظات شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی جونپوری، از عالمان دورہ شاہجہان و عالمگیر - است کہ درباره اش بسیار نوشتہ شدہ است.

گردآورندہ نسخہ خطی

گردآورندہ گنج رشیدی فردی است بہ نام غلام محمد نصرت (۱۰۴۰-۱۰۹۰ ق). زادگاہ وی ملتان است؛ حنفی مذهب و قادری مشرب. نام پدرش، جمال خان از اولاد تاج خان گجراتی است. پدربزرگ





وی، نور خان - همراه میرزا محمد شریف، فرزند نواب احمد بیگ خان برای ملازمت به گجرات آمدند. غلام محمد نصرت در دوازدهم ذی‌العده ۱۰۴۰ در مُلتان به دنیا آمد. در ده سالگی به خدمت شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی جونپوری (بانی خانقاه رشیدیہ جونپور) حاضر شد و در ذی‌الحجه ۱۰۵۸ ق مرید وی شد. به حکم مرشدش ازدواج نمود و در سال ۱۰۶۳ ق فرزندش اورنگ‌خان به دنیا آمد. در سال ۱۰۶۹ ق مرشد او را به مسند خلافت سرفراز نمود. مرشد به فرمایش او کتاب مقصود الطالبین را تألیف نمود (سال ۱۰۶۹ ق). غلام محمد بین سال‌های ۱۰۷۲ تا ۱۰۸۳ ق ملفوظات مرشد را نگاشت. از دیباچه نوشته شده او معلوم می‌شود که شیخ نصرت جمال تا چه حد به پیر و مرشد او ارادت داشته است. غلام محمد نصرت در سال ۱۰۹۰ ق درگذشت. وی از مریدان خاص و از خلفای مشهور شیخ محمد رشید بوده است. در حصه اول گنج ارشدی، صفحات ۷۰۶ تا ۷۲۸، یکی از برادران طریقت - شیخ محمد ارشد جونپوری - درباره زندگی او نوشته است.

معرفی نسخه خطی

گنج رشیدی کتابی درباره تصوف و سلوک شامل کتاب، رسائل، ملفوظات، اقوال، مکاتیب و رقعات شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی جونپوری (وفات: ۱۰۸۳ ق) است. این نسخه خطی در خانقاه رشیدیہ جونپور در چهار حصه محفوظ است. ناقص‌الآخر است و ترقیمه ندارد. طبق تحقیق نگارنده نقل‌کننده یک چهارم این نسخه خطی، شیخ غلام رشید است و تاریخ کتابت هم ۱۱۳۲ ق است. با دقت در شیوه کتابت معلوم می‌شود که نسخه خطی جونپور را یک کاتب یا یک نقل‌کننده نوشته است، بلکه در نقل یا کتابت آن چندین نفر شریک بوده‌اند. البته همگی زیر نظر قمر الحق شیخ غلام رشید کار می‌کرده‌اند. دلایل نگارنده عبارتند از:

۱. زادالسالکین در نسخه خطی گنج رشیدی آمده است که در پایان آن پس از ترقیمه مؤلف کتاب - شیخ محمد رشید - مَهر «قمرالحق ۱۱۳۲ ق» حک شده است که از آن ثابت می‌شود که نقل‌کننده بخشی از گنج رشیدی، قمرالحق (شیخ غلام رشید جونپوری) است و تاریخ کتابت هم ۱۱۳۲ ق است. «قمرالحق» لقب سومین سجاده‌نشین خانقاه رشیدیہ، شیخ غلام رشید است. وی فرزند شیخ محب‌الله است. پدر بزرگ شیخ غلام رشید، شیخ محمد ارشد جونپوری در زمان حیاتش خلافت و سجادگی را به او عطا فرموده بود و پس از وفات او، مسند سجاده‌نشین سلسله رشیدیہ را عهده‌دار شد. لقب پدر بزرگ «شمس‌الحق» (شیخ محمد رشید) و لقب پدر بزرگ «بدرالحق» (شیخ محمد ارشد) بود. مؤلف سمات‌الاخیار القاب سجاده‌نشینان رشیدیہ را آورده است: «منظور از بدرالحق، شیخ محمد ارشد است و منظور از قمر الحق، شیخ غلام رشید». (سمات‌الاخیار، تدوین ۲۰۱۶: ص ۵۲)

۲. در خانقاه رشیدیہ جونپور، نسخه خطی مهم دیگری است به نام گنج ارشدی که تاریخ تکمیل آن ۱۱۳۵ ق است و قمرالحق شیخ غلام رشید آن را گردآوری و کتابت نموده است. (الحسنی الندوی،





ج. ۲: ۶۳۳) هر دو نسخه خطی گنج ارشدی و گنج رشیدی (هر دو در همین خانقاه رشیدی) به شیوه یکسانی کتابت شده‌اند.

۳. در سمات‌الاخیار آمده است:

اوراق نسخه خطی گنج رشیدی مُلا ملتانی که به دست حضرت قمرالحق [شیخ غلام رشید] نوشته شده بود در چاه مسجد افتاد. [شیخ غلام رشید] بسیار ناراحت و نگران شد که این نسخه از بین رفت و نسخه دیگری از آن نیست. از روح حضرت دیوان جی [شیخ محمد رشید] استمداد کرد و به نام او نذر کرد. یکی دو روز بعد، فردی برای تمیز کردن چاه داخل رفت و اتفاقی دستش به سوراخی خورد. تعدادی ورق پیدا کرد که همان اوراق گنج رشیدی بودند که کاملاً خشک پیدا شدند (سمات‌الاخیار، تدوین ۲۰۱۶: ۷۰).

از این داستان ثابت می‌شود که قمرالحق شیخ غلام رشید در اثر این حادثه به فکر نقل کردن نسخه دیگری از گنج رشیدی افتاد، اما وی به دلیل مشغول بودن به امور خانقاه و تألیف گنج ارشدی خودش نتوانست این چهار حصه ضخیم را نقل کند و نقل بخش‌های مختلف را به دیگران سپرد. خط نسخه خطی گنج رشیدی کاملاً خوانا و با روشنایی سیاه است، برخی جاها را موربانه خورده است. برخی جاها روشنایی کم‌رنگ و اوراق پاره شده است که قدمت نسخه خطی را می‌رساند یعنی بیش از ۳۰۰ سال. نسخه ترقیمه محل کتابت معلوم نیست. گمان غالب این است که در همین شهر جون‌پور نوشته شده باشد. چون نقل‌کننده - قمرالحق شیخ غلام رشید جون‌پوری - بوده است. وی همواره در همان خانقاه رشیدی سکونت داشت.

گردآورنده در دیباچه گنج رشیدی به جای محتویات کتاب، درباره ترتیب ملفوظات و اهمیت متون ملفوظات نوشته است. گردآورنده نوشته است که اینها ملفوظات مجالس پیر و مرشدش - شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی - است که بخشی را صاحب ملفوظ به چشم خود دیده است و خود مرشد نام الفاظ رشیدی را برای آن انتخاب کرده است و همچنین درباره تصوف و سلوک، چند رسائل مهم هم عنایت فرمود. گردآورنده همچنین نوشته است که مهم‌تر از تألیف کتاب‌های مستقل، گردآوری و ترتیب ملفوظات مشایخ است و درباره مقبولیت این ملفوظات در نظر مرشد نوشته است: (نسخه خطی گنج رشیدی، ص ۲):

چون شیخ حسن دهلوی (جامع) ملفوظ فوائد/الفوائد از شیخ المشایخ، شیخ نظام‌الدین دهلوی نوشته‌اند و امیر خسرو چندان کتاب‌ها گفته و هر دو مرید شیخ‌اند، امیر خسرو می‌گفتند که اگر این تصنیف ملفوظ (فوائد الفوائد) را بنام من کنید من همه کتاب‌های تصنیف بنام شما کنم. چنانچه حضرت پیر دستگیر چند چیز که نوشته بود، دیده قلم قبولیت بر تحریر رسانده از بوته کرم و التفات زر خالص برآورده بمحک نوازش و زحمت خط زده اجازت داده فرمودند که بنویسند آن زمان مسمی باسم الفاظ رشیدی نام نهاده آمد.





تربیت داده شد بر هفت کتاب [باب]، مشتمل بر آن که سالک راه قویم و صراط مستقیم دانستن ضرورست از آنچه که حضرت پیر دستگیر خود جمع فرموده‌اند و از بزرگان رسیده و از زبان مبارک برآمده برای پرورش باطنی جمع کرده خطر امتیاز را بخود راه نداده اگر بکار دیگر یاران هم آمد و عمل برین نماید بهتر (نسخه خطی گنج رشیدی، ۲).

آیا نام گنج رشیدی را خود گردآورنده ملفوظات پیشنهاد کرده است یا فرد دیگری؟ چون در دو صفحه دیباچه‌ای که گردآورنده در آغاز کتاب نوشته است نام گنج رشیدی نیامده است. آیا بعداً وی این نام را نهاده است یا فرد دیگری بعدها این نام را نهاده است؟ نگارنده این مقاله از جمله «آنزمان مسمی باسم الفاظ رشیدی نام نهاده آمده» حدس می‌زند که گردآورنده پس از تکمیل کتاب، این نام را نهاد. یعنی گردآورنده بخشی از ملفوظات شیخ را برای اجازه به وی نشان داد، شیخ پس از ملاحظه نه فقط اجازه نوشتن ملفوظات را به وی عطا نمود، بلکه همان موقع کتاب را الفاظ رشیدی نامید. این آغاز کار است که گردآورنده فقط در نظر داشت اقوال و ملفوظات شیخ خود را گردآوری کند و دیباچه‌ای را نوشته بود. دیگر فهرست‌های کتاب در ۶ صفحه است و چون همراه آنها علاوه بر ملفوظات، رسائل شیخ هم شامل است، ممکن است که گردآورنده نام گنج رشیدی به نظرش آمده باشد. این‌ها حدس نگارنده این مقاله است که البته شاهی بر آن ندارد.

بخش ملفوظات گنج رشیدی را شیخ غلام محمد نصرت ولد جمال خان ملتانی قادری بین سال‌های ۱۰۷۲-۱۰۸۳ ق گردآوری نموده است. شیوه گردآوری هم به ترتیب روز، ماه و سال هجری است. در بحر زخار، جلد اول، درباره شمس‌الحق دیوان عبدالرشید (شیخ محمد رشید) آمده است: «محفلش را به محفل مولوی معنوی رومی مناسبت می‌دادند». (تدوین ۲۰۱۲، ص ۶۰۳)

دور کردن تسامحات علمی و تاریخی مورخان و محققان

همان‌طور که گفته شد گنج رشیدی، ملفوظات شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی جون پوری به همراه کتب و رسائل علمی و اصلاحی اوست. با این حال برخی از مورخان و صاحبان قلم نوشته‌اند که این کتاب، ملفوظات شیخ است: «نصرت جمال ملتانی، مؤلف گنج رشیدی ملفوظ آن حضرت» (بحر زخار، تدوین ۲۰۱۲، جلد اول: ص ۶۰۴) [البته مؤلف نیست، گردآورنده است] «گنج رشیدی: ملفوظات بسیط حضرت قطب الاقطاب [شیخ محمد رشید] است که یکی از مریدان وی حضرت نصرت جمال خان ملتانی از سال ۱۰۷۲ ق تا ۱۰۸۳ ق گردآوری نمود». (سمات‌الاخیار، تدوین ۲۰۱۵، ص ۴۹) «وقد جمع ملفوظاته الشیخ نصرت جمال الملتنانی فی گنج رشیدی» (الحسنی الندوی، ۱۹۹۹، ج. ۲: ۶۳۳) و شاید به دلیل این معرفی ناقص گنج رشیدی، به این کتاب مهم تاکنون توجه و اعتنا نشده است. امیدوارم با این معرفی نگارنده اهمیت این کتاب برای اهل علم روشن شود. مولانا خوشتر نورانی در تدوین سمات‌الاخیار در معرفی کوتاه گنج رشیدی نوشته است: (سمات‌الاخیار، تدوین ۲۰۱۵، ص ۴۹، حاشیه ۱)





گنج رشیدی مجموعه‌ای ضخیم از ملفوظات و اقوال شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی جونپوری است. در خانقاه رشیدیه شهر جونپور نسخه خطی آن در سه جلد به قطع متوسط است. نقل کننده و سال کتابت نسخه معلوم نیست. در این مجموعه، چندین کتاب و رساله علمی و اصلاحی شیخ محمد مصطفی رشید عثمانی شامل است: زادالسالکین؛ مقاصدالسالکین؛ مقصودالطالبین؛ ترجمه محکم مربوط؛ کتاب ردالروافض؛ رساله در شرائط ارادت؛ رساله در نصیحت سالک و بعضی وظائف؛ رساله در بیان چهارده خانواده؛ رساله اوراد معموله؛ اسرارالصلوه؛ قواعد عقائد الدین و مکتوبات. نقل‌هایی از نسخه خطی گنج رشیدی در خانقاه‌ها و کتابخانه‌های مختلف موجود است. شاید مؤلف سمات‌الاخیار، این نسخه خطی خانقاه رشیدیه را نداشته است.

خطاهای خوشتر نورانی

۱. پیش‌تر عرض شد گنج رشیدی فقط مجموعه اقوال و ملفوظات نیست، بلکه شامل چند رسائل مستقل هم هست.
۲. نسخه خطی خانقاه رشیدیه در سه جلد نیست، بلکه در چهار حصه (۹) است. تاکنون هم هیچ نویسنده‌ای ننوشته است که این نسخه خطی در سه جلد است. حتی سجاده‌نشین کنونی خانقاه، مجمع‌البحرین مفتی عبیدالرحمان رشیدی دام‌ظله- در مصاحبه‌ای گفته است که نسخه خطی گنج رشیدی این خانقاه در چند حصه است که هنوز چاپ نشده است. (مجله الاحسان، شماره ۳، سال ۲۰۱۲: ص ۲۱۴) نگارنده این مقاله که نسخه خطی را پیش‌تر نظر دارد با توجه به کیفیت آن می‌گوید که این نسخه خطی در واقع یک جلد بوده است که پس از پوسیدگی اوراق آن از هم پاشیده شده‌اند و هنگام صحافی در سه جزء شده است.
۳. سال کتابت ۱۱۳۲ ق است و به سرپرستی شیخ غلام محمد رشید نقل شده است حتی یک بخش را خود وی نقل کرده است.
۴. این نسخه خطی فقط ۵ کتاب است نه ۱۲ کتاب.
۵. به نظر می‌آید که حاشیه‌نویس سمات‌الاخیار، خود نسخه خطی جونپور را ندیده است و گرنه زادالسالکین و مقاصدالسالکین را دو کتاب نمی‌نوشت. یک کتاب است به نام زادالسالکین که خود مؤلف، شیخ محمد رشید- آن را نامگذاری کرده است. گردآورنده در فهرست آن را مقاصدالسالکین نوشته است. اصل کتاب در گنج رشیدی بدون ترمیم و اضافه شامل است. آغاز در ص ۱۰ و پایان در ص ۲۱۴ و به نام زادالسالکین است. همچنین مولانا خوشتر نورانی در معرفی گنج رشیدی ذیل کتاب پنجم، به اشتباه ابواب را در قالب تألیفات جداگانه به حساب آورده است: ۱. رساله در شرائط ارادت ۲. رساله در نصیحت سالک و بعضی وظائف ۳. رساله در بیان چهارده خانواده ۴. رساله اوراد معموله. این اشتباه از آنجا ناشی شده است که وی به واژگان به کار رفته در فهرست توجه نکرده است. در حالیکه گردآورنده گنج رشیدی برخی جاها به جای «باب» از «رساله» استفاده کرده است.

جالب اینجاست که در خود فهرست، ماخذ رساله [باب] چهارم هم از لطائف اشرفی گرفته شده است. همچنین، این رسائل [ابواب] ذیل عنوان اصلی کتاب پنجم هستند.

۶. همچنین مولانا خوشتر نورانی از دو تألیف اسرارالصلوه و قواعد عقائدالدین نام برده است که این هم اشتباه وی است. این‌ها دو باب زادالسالکین در گنج رشیدی، صفحات ۱۰ تا ۲۱۴ هستند که یک باب قواعد عقائد الدین است (یعنی باب دوم گنج رشیدی) که فقط ۲ صفحه است و در صفحات ۱۵ و ۱۷ گنج رشیدی است. اسرارالصلوه هم عنوان یکی از باب‌های زادالسالکین است که در گنج رشیدی باب چهارم است. خلاصه کلام این که در گنج رشیدی ۴ رساله مستقل از شیخ محمد رشید است که پیشتر از آن نام برده شدند.

۷. مؤلف سمات‌الاخیار در ماخذ کتب، مشخصات کوتاهی از کتاب‌های موجود در کتاب‌خانه [خانقاه] رشیدیه نوشته است که از آنها استفاده کرده است. یکی از آنها همین گنج رشیدی است. لازم به ذکر است که در خانقاه رشیدیه فقط همین نسخه خطی گنج رشیدی است. البته مؤلف سمات‌الاخیار در معرفی گنج رشیدی نوشته است که ملفوظات قطب الاقطاب از برقی پریس شهر بلیا چاپ شده بود، چون کتاب سال چاپ ندارد، گمان غالب این است که مؤلف سمات‌الاخیار همین کتاب را معرفی کرده است و گنج رشیدی را به جای ملفوظ قطب الاقطاب، نوشته است.

۸. مولانا خوشتر نورانی نوشته است که در کدام خانقاه‌ها و کتاب‌خانه‌ها نسخه‌های دیگری از گنج رشیدی است. نگارنده این مقاله با تلاش بسیار نسخه خطی نیافته است.

محتوای گنج رشیدی

گنج رشیدی کتابی است درباره مسائل شریعت و طریقت که در هفت کتاب و چندین باب و فصل تقسیم شده است. ترتیب کتاب، به شیوه فقهی است که عنوان‌های مهم باب و فصل‌ها آمده است. برخی جاها به جای «باب» از «رساله» استفاده کرده است. موضوع: اصول و قواعد عقاید دین؛ اسرار و محاسن احکام شریعت؛ فضائل و مناقب اتباع و اشاعت سنت؛ مقاصد سلوک و تصوف؛ تفهیم و تشریح حقائق و معارف؛ ویژگی‌های تصوف؛ فوائد و اثرات اذکار؛ معمولات مشائخ؛ شمائل نبوی؛ فضائل خلفای راشدین؛ شرائط بیعت و ارادت؛ مکتوبات مشائخ. کتاب اول مقاصدالسالکین در ۳۴ باب و فصل‌های مختلف. در این کتاب، مقاصد شریعت برای سالک بیان شده است. کتاب دوم مقصودالطالبین در ۲ باب که مقاصد طریقت بیان شده است. رساله مستقلی از شیخ محمد رشید است. وی به خواهش غلام محمد نصرت (گردآورنده گنج رشیدی) در سال ۱۰۶۹ ق آن را تألیف نمود. ترقیمه: (نسخه خطی گنج رشیدی ۲۵۲):

الحمد لله اولاً و آخراً که مابین ظهر وعصر فقیر محمد رشید از تألیف و جمع این رساله که باعث برتصنیف او سعادت‌مندی نصرت جمال است فراغ یافت وکان ذالک یوم السبت من شهر رمضان المنسلک فی سلک شهور ۱۰۶۹ تسع وستین بعد الالف اللهم اغفر لجامعه ومولفه ول جمیع طالبیه





کتاب سوم ترجمه محکم مربوط در شش فصل که در راه سلوک مقام شیخ و وصل الی الله را بیان می‌کند و در این جا برای بیان طریق الی الله نظریه ابن عربی و برای مقام شیخ عبارات عربی محکم مربوط به فارسی ترجمه شده است. کتاب چهارم رد روافض در ۴ فصل و خاتمه، این نام را خود شیخ محمد رشید انتخاب کرده است. کتاب پنجم عنوان ندارد و شامل ۵ رساله است. کتاب ششم در ۸ باب درباره شیخ محمد رشیده در اینجا «پیر دستگیر» مورد خطاب گرفته است و استادان وی. اهمیت این بخش در این است که زندگی بانی سلسله رشیدیه، از روی بیاض ذاتی و با توجه به روایات شفاهی آورده شده است. نام استادان وی که به ترتیب آمده‌اند: شیخ مصطفی جونپوری ثم پورنوی (والد گرامی)؛ مخدوم شیخ طیب بنارسی (پیر و مرشد)؛ مخدوم شیخ ناصر؛ میر سید شمس‌الدین کالی؛ سید احمد مانک‌پوری؛ شیخ کالو؛ مخدوم شیخ حسام‌الحق مانک‌پوری؛ شیخ عبدالقدوس قلندر جونپوری؛ میر شمس‌الدین محمد آبادی؛ شیخ عبدالعزیز. کتاب هفتم در ۳ باب و خاتمه شامل مکاتیب شیخ محمد رشید به مریدان و مشایخ، اشعار فارسی وی و ملفوظات شیخ است.

حضرت شیخ محمد رشید دوره چهار پادشاه مغول: اکبر، جهانگیر، شاهجهان و اورنگ‌زیب را دیده است. وی در زمان اکبرشاه به دنیا آمد (سال ۱۰۰۰ ق)، در سن ۱۴ سالگی او، جهانگیر بر تخت شاهی نشست، در سن ۳۷ سالگی او شاهجهان بر تخت سلطنت نشست و در سن ۶۸ سالگی عالمگیر، پادشاه شد و در پانزدهمین یا شانزدهمین جلوس وی، حضرت در سن ۸۳ سالگی در سال ۱۰۸۳ ق به خالق حقیقی پیوست. گردآورنده یعنی غلام محمد نصرت هم در دوره عالمگیر در سال ۱۰۹۰ ق درگذشت و بخش ملفوظات کتاب هم بین سال‌های ۱۰۷۲-۱۰۸۳ ق در دوره اورنگ‌زیب گردآوری شد و در سال ۱۰۸۳ ق تکمیل شد. (سمات‌الاخیار، تدوین ۲۰۱۵، ص ۳۹) نگارنده این مقاله درباره ارتباط گردآورنده با اورنگ‌زیب مطلبی نیافته است. تذکره‌نویس‌ها از ارتباط شیخ محمد رشید با سلاطین مغول نوشته‌اند که رتبه علمی والای او را می‌رساند: «وقتی شاهجهان اوصاف حمیده وی را شنید، خواست با وی دیدار کند. کسی را نزد فرستاد که به دربار بیاید، اما وی نرفت و از گوشه عزلت خود بیرون نرفت». (مآثر الکرام: ۲۰۳؛ سبحة المرجان: ص ۱۳۳؛ تذکره علمای هند: ص ۱۱۹) هنگام وفات شیخ محمد رشید، سلطنت اورنگ‌زیب ۱۵-۱۶ سال گذشته است. نواب سعدالله خان پس از استعفا از وزارت از شیخ رشید خواست که به دربار سلطان شاهجهان برود. البته به نقل از سمات‌الاخیار: «حضرت قطب الاقطاب [شیخ محمد رشید مصطفی عثمانی] از شیوه سلطنت‌داری اورنگ‌زیب بسیار راضی بود و بیشتر اوقات از زبان مبارکش شنیده می‌شد که اورنگ‌زیب پادشاهی بسیار متشعر و خوب است». (رشیدی، تدوین ۲۰۱۵: ص ۴۰) در کتاب‌های تاریخ معاصر شیخ، شواهدی از ارتباط وی با اورنگ‌زیب نیست، اما مؤلف سمات‌الاخیار با توجه به ملفوظات شیخ این را بیان کرده است.

ضرورت تصحیح

این نسخه خطی گنج رشیدی در دوره شاهجهان و عالمگیر درباره تصوف و سلوک نوشته شده است و



می‌رساند که در این دوره اندیشه‌های امام غزالی و ابن عربی تا چه حد در تألیفات شبه‌قاره تأثیر گذارده بود و عظمت و سیادتِ صوفیان بر زبان فارسی هویدا است. نسخه‌خطی از نظر قدمت بسیار اهمیت دارد. البته دست برد زمانه باعث کرم‌خوردگی آن شده است. البته تقریباً ۹۰ درصد متن سالم مانده است. نگارنده این مقاله برای پیدا کردن نسخه‌ای دیگر بسیار تلاش نموده است تا بتواند با آن مقایسه کرده این نسخه‌خطی را تصحیح کند.

فهرست گنج رشیدی

در آغاز دو صفحه دیباچه، گردآورنده درباره هدف و اهمیت این کتاب نوشته است. شامل هفت «کتاب» است که هر کدام به «باب» و «فصل»‌هایی به شرح زیر تقسیم شده‌اند:
کتاب اول مقاصد السالکین مشتمل بر مقصد سلوک و ملحقات آن
[گردآورنده با همین عنوان مقاصد السالکین آن را نوشته است. البته نام اصلی که شیخ محمد رشید انتخاب کرده بود زادالسالکین است].

باب اول: مشتمل بر پنج فصل

فصل اول در فضیلت علم و تعلیم و تعلم؛ فصل دوم در علوم محمود و مذموم؛ فصل سوم در علم که جهال، محمود دانند؛ فصل چهارم در آداب معلم و متعلم؛ فصل پنجم در آفات علم و علامات علمای دنیا و آخرت

باب دوم: در قواعد عقاید دین

باب سوم: در بیان طهارت مشتمل بر سه فصل و خاتمه

فصل اول در ذکر وضو؛ فصل دوم در ذکر غسل؛ فصل سوم در ذکر تیمم؛ خاتمه

باب چهارم در اسرار الصلوه مشتمل بر هشت (۱۰) فصل

فصل اول در فضیلت اذان؛ فصل دوم در کیفیت نماز ظاهر؛ فصل سوم در بیان روح نما؛ فصل چهارم در بیان امامت؛ فصل پنجم در فضائل جمعه؛ فصل ششم در بیان بعض مسائل لابدی؛ فصل هفتم در نمازهای سنن و نوافل؛ فصل هشتم در نماز

باب پنجم در بیان زکوة

باب ششم در بیان روزه

باب هفتم در بیان حج

باب هشتم در قراءه قرآن

باب نهم در ذکر خدا در همه حال

باب دهم در طلب حلال. خاتمه آن فصل در تحقیق اموال

باب یازدهم در قیام بحقوق مسلمان. خاتمه آن فصل گرفتن دوستان برای خدا





باب دوازدهم در امر معروف و نهی منکر مشتمل بر دو فصل

فصل اول ذم تارک نهی منکر؛ فصل دوم کیفیت احتساب

باب سیزدهم در اتباع سنت

باب چهاردهم در ترتیب اوراد. خاتمه فصل بیان ایام و لیالی فاضله

باب پانزدهم در شره (۱۱) طعام خاتمه آن فصل بیان طریق کم خوردن

باب شانزدهم در شره کلام

باب هفدهم در غضب خاتمه آن فصل آنکه بر سالک کسر غضب لازم است

باب هیزدهم در بیان حسد خاتمه آن فصل علاج حسد

باب نوزدهم در بخل مشتمل بر سه فصل

فصل اول سالک را باید که نقین خود سازد که مال مذموم من کل الوجوه نیست؛ فصل دوم

دانستن حد بخل؛ فصل سوم بخل از امراض است لاچار است که علاج را بدانی

باب بیستم در حب جاه مشتمل بر دو فصل

فصل اول در حقیقت جاه؛ فصل دوم در علاج جاه

باب بیست و یکم در بیان ذم حب دنیا خاتمه آن غرور اهل دنیا

باب بیست و دوم در کبر

باب بیست و سیوم در عجب خاتمه آن فصل عجب عالم از عیار جاهلس

باب بیست و چهارم در بیان ریا مشتمل بر چهار فصل و خاتمه

فصل اول در ریا جلی و خفی؛ فصل دوم عبادت با ریا صحیح می شود یا نه؛ فصل سوم در علاج

ریا؛ فصل چهارم جواز اظهار عبادت برای ترغیب و کتمان معاصی از شرم؛ خاتمه در بیان مذمت نفس

که دنیا نقد است و آخرت نسیه

باب بیست و پنجم در بیان توبه مشتمل بر چهار فصل و خاتمه

فصل اول در حقیقت توبه؛ فصل دوم در وجوب توبه کل حال؛ فصل سوم در علام توبه؛ فصل

چهارم در وجوب توبه از صغائر و کبائر

باب بیست و ششم در بیان خوف مشتمل بر دو فصل

فصل اول در علاج تحصیل خوف؛ فصل دوم در منع افراط در خوف

باب بیست و هفتم در بیان زهد مشتمل بر شش فصل

فصل اول در حقیقت زهد؛ فصل دوم درجات زهد؛ فصل سوم در کمال زهد؛ فصل چهارم بواعث

زهد؛ فصل پنجم در بیان آنچه زاهد از آن کند؛ فصل ششم در حال زاهد

باب بیست و هشتم در بیان صبر مشتمل بر دو فصل

فصل اول در درجات صبر؛ فصل دوم در وجوب صبر در همه حال

باب بیست و نهم در بیان سُکر





باب سی‌ام در بیان اخلاص و صدق مشتمل بر سه رکن

رکن اول مشتمل بر چهار فصل: فصل اول در بیان حقیقت نیت؛ فصل دوم آنکه نیت زیاده از عمل است؛ فصل سوم در بیان تکثیر نیت در عمل خیر؛ فصل چهارم در بیان آنکه نیت اختیاری نیست رکن دوم در اخلاص خاتمه آن بیان عمل مخلوط؛ رکن سوم در صدق

باب سی و یکم در بیان توکل مشتمل بر سه رکن

رکن اول در معرفت توحید فعلی؛ رکن دوم در حقیقت توکل خاتمه آن درجات توکل؛ رکن سوم در اعمال متوکلان

باب سی و دوم در بیان محبت مشتمل بر هشت (۱۲) فصل

فصل اول در بیان انکار جماعتی محبت الله تعالی را؛ فصل دوم در بیان معنی محب؛ فصل سوم در بیان معنی جمال باطنی؛ فصل چهارم در ترغیب محبت الله تعالی؛ فصل پنجم در بیان آنکه عارف را مطالعه جمال الهی الذاست؛ فصل ششم در بیان آنکه محبوب عارف بالذات خداست نه غیرست؛ فصل هفتم در بیان سبب ضعف میل معرفت و محبت؛ فصل هشتم در بیان علامات محبت الله تعالی

باب سی و سوم در بیان رضا بقضا مشتمل بر دو فصل

فصل اول بیان رد بر منکران رضا؛ فصل دوم در بیان وجه جمع رضا بقضا و بعض معصیه مقضیه

باب سی و چهارم در ذکر موت مشتمل بر پنج فصل و خاتمه

فصل اول در بیان احوال موت و نوافع ذکر موت؛ فصل دوم در بیان غفلت از موت و طول اَمَل؛ فصل سوم در بیان آنکه عارف محتاج یاد مرگ نیست؛ فصل چهارم در بیان آنکه موت تبدیل روح انسانی است؛ فصل پنجم در تحقیق عذاب جسمانی؛ خاتمه مقصد سلوک مناظره با نفس

ملحقات مقاصد بیان امور ضروریه معاش مشتمل بر سه باب

باب اول در بیان اکل مشتمل بر پنج فصل

فصل اول آداب خوردن؛ فصل دوم آداب خوردن با جماعت؛ فصل سوم آداب اطعام خوردن با دوستان؛ فصل چهارم در آداب میزبانی؛ فصل پنجم آداب و منهای شرعی در اکل
باب دوم در بیان نکاح مشتمل بر سه فصل و خاتمه

فصل اول بیان فواید نکاح و آفات آن؛ فصل دوم در کیفیت عقد نکاح؛ فصل سوم در آداب گذران با زنان؛ خاتمه در حقوق مردان بر زنان

باب سوم در بیان آداب سفر مشتمل بر دو فصل

فصل اول در بیان انواع سفر ظاهری و آداب آن؛ فصل دوم در آداب مسافر از اول سفر تا آخر

کتاب دوم: مقصود الطالب [الطالبین] مشتمل بر مقدمه و دو باب

مقدمه مشتمل بر دو فصل در بیان اموری که سالک را ضروری است





فصل اول در بیان آنکه بناء اسلام به پنج چیز است؛ فصل دوئم در بیان اقسام توحید
باب اول در شمائل حضرت سید الکونین صلی الله علیه و سلم و بعضی احوال حضرت غوث الثقلین
مشمتمل بر پنج فصل
فصل اول در بیان شمائل آن سرور؛ فصل دویم در بیان آداب اکل آن سرور؛ فصل سیوم در بیان
ضحک آن سرور؛ فصل چهارم شمه از احوال حضرت غوث الثقلین؛ فصل پنجم ذکر مرض و وفات
حضرت غوث الثقلین
باب دویم در بیان اوراد

کتاب سویم ترجمه محکم مربوط در بیان شرف طریق الی الله و مقام شیوخته مشمتمل بر شش فصل

فصل اول در شرائط مرید؛ فصل دویم در طریق که سالک را باید؛ فصل سویم در شرائط اصحاب
قلوب؛ فصل چهارم شرائط سالک؛ فصل پنجم در آداب طالبان؛ فصل ششم در ذکر بعضی کرامات

کتاب چهارم رد روافض مشتمل بر چهار فصل و خاتمه

فصل اول در طعن رفض و جواب آن و ابتدای خلافت امیرالمومنین حضرت صدیق اکبر رض؛
فصل دویم در ابتدای خلافت امیرالمومنین عمر الخطاب رض؛ فصل سیوم در بیان ابتدای خلافت
امیرالمومنین حضرت عثمان رض؛ فصل چهارم در بیان ابتدای خلافت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب
رض؛ خاتمه؛ عقائد رفضه و معنی رفض

کتاب پنجم مشتمل بر پنج رساله (۱۳)

رساله اول در شرائط ارادت؛ رساله دویم در نصیحت سالک و بعضی وظائف؛ رساله سیوم در بیان
آنچه طالب راه سداد را باید؛ رساله چهارم در بیان چهارده خانواده منقول از لطائف اشرفی؛ رساله پنجم
اوراد معموله حضرت پیر دستگیر

کتاب ششم متفرقات در ذکر پیر و مرشد حضرت پیر دستگیر و عطایای ایشان و استادن حضرت پیر دستگیر مشتمل بر هشت باب

باب اول، در ذکر ارادت حضرت پیر دستگیر و مثال حضرت شیخ مصطفی والد حضرت
پیر دستگیر
باب دویم، ذکر عطایای حضرت شیخ طیب قدس سره مشتمل بر چهار (۱۴) فصل
فصل اول، در عطایای مال؛ فصل دویم در عطایای اوراد حضرت بندگی شیخ ناصر قدس سره؛
فصل سیوم ملتفت از اوراد یومیه که مسمی تاج الاوراد است؛ فصل چهارم در ذکر و اذکار





باب سیوم، در ذکر عطایای حضرت میر شمس‌الدین ساکن کالپی مشتمل بر چهار (۱۵) فصل
فصل اول، در خرقه و مثال؛ فصل دویم طریقه یومیه بجناب حضرت غوث‌الثقلین؛ فصل سیوم
معموله درویشان حضرت قادریه؛ فصل چهارم در اذکار

باب چهارم، در عطایای حضرت راجر جی سید احمد مانکپوری قدس سره مشتمل بر
پنج (۱۶) فصل

فصل اول، در خرقه و مثال؛ فصل دویم در اوراد بندگی شیخ کالو؛ فصل سیوم رساله
اذکار و اشغال؛

فصل چهارم، رساله مشتمل بر اسرار؛ فصل پنجم مخدوم حضرت شیخ حسام
الحق قدس سره

باب پنجم، در عطایای حضرت بندگی شیخ عبدالقدوس مشتمل بر سه فصل
فصل اول، در اذکار؛ فصل اول در بیان رساله طریق اذکار قلندریه؛ فصل دویم در بیان
تکبیر شیخ راجو قتال

فصل سیوم بیان مثالها

باب ششم در ذکر اشیای متفرقه که از جاها برسیده مشتمل بر چهار فصل
فصل اول عطایای حضرت میر سید شمس‌الدین محمد آبادی و حضرت عبدالعزیز ساکن بهتمله؛
فصل دویم در بیان جلسه‌هایی که از جوگیان رسیده؛ فصل سیوم در ذکر ملاقات بعضی فقرا؛ فصل
چهارم در بیان خواب‌های حضرت پیر دستگیر

باب هفتم ذکر نسب و استادان و خلفا و شاگردان حضرت پیر دستگیر مشتمل بر چهار فصل
فصل اول ذکر نسب؛ فصل دویم ذکر استادان و اجازت‌نامه درس حدیث؛ فصل سیوم ذکر خلفا؛
فصل چهارم ذکر شاگردان

باب هشتم در بیان فوائد و غیره مشتمل بر چهار فصل
فصل اول در فوائد ملتقط از ملفوظ حضرت شاه حسام الحق قدس سره؛ فصل دویم تعویذات؛ فصل
سیوم نماز و ادعیه بجهت برآمدن مهمات؛ فصل چهارم بیان وصیت حضرت پیر دستگیر

کتاب هفتم در بیان مکاتیب و اشعار و مجالس و ملفوظات روزمره مشتمل بر سه

باب و خاتمه

باب اول مکتوبات مشتمل بر سه فصل

فصل اول مکتوب حضرت شیخ حسام‌الحق قدس سره؛ فصل دویم مکتوب که اعزه نوشته‌اند؛
فصل سیوم مکتوب که حضرت پیر دستگیر به اعزه نوشته‌اند.





پی نوشت‌ها

۱. مقدمه و پاورقی از مترجم است.
۲. در مَچلی شهر از توابع جون‌پور در هندوستان کتاب‌خانه مرحوم محمد عمر جعفری بسیار اهمیت داشت. «یک‌بار شیخ الحدیث مولانا حبیب‌الرحمان اعظمی (۱۹۰۱-۱۹۹۲) وقتی به مَچلی شهر رفت با دیدن نسخه خطی نادر المصنّف انگشت به دندان ماند و بنا به خواهش او، مرحوم عمر جعفری نسخه خطی را به ایشان تقدیم کرد که بعدها مولانا حبیب‌الرحمان المصنّف را بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ تصحیح و در ۱۱ جلد بیروت منتشر کرد». (الهی همدانی، ۲۰۱۳: ۷) درباره نسخه‌های خطی المصنّف در مجله معارف (ژوئن ۲۰۱۹، دارالمصنفین، چاپ از شهر اعظم گَر، هندوستان) مقاله‌ای مهم از سوی ظفر احمد صدیقی منتشر شده است.
۳. مرحوم دکتر محمود الہی (۱۹۳۰-۲۰۱۴) استاد و مدیر گروه اردو در دانشگاه گورکپور. وی بارها به خانقاه رشیدیہ در جون‌پور می‌رفت. این خانقاه فقط در دهه اول محرم باز می‌شد. وی کتاب‌خانه آنجا را بررسی می‌کرد و نسخه‌های خطی نادر آن را کشف می‌کرد. نسخه خطی مهمی از تذکره شورش (تألیف: غلام حسین شورش، به زبان اردو) که تصحیح نمود چاپ شد: ۱۹۸۴، اُترپَرَدیش اردو آکادمی، لکنو؛ ترجمه آن به زبان اردو از محمد عاصم اعظمی، ۲۰۱۵، قومی کونسل برای فروغ اردو، دهلی.
- «شادروان محمود الہی در جستجوی نسخه خطی دیوان حافظ بود که در سال ۸۲۴ ق رونویسی شده بود که تذکره شورش را کشف نمود. وی زمانی که نسخه نادر دیوان حافظ را کشف کرد، باوجود اینکه خود از فارسی‌دان‌ها و نسخه‌شناسان هندوستان بود، در نهایت فراخدلی نسخه خطی را به شادروان دکتر نذیر احمد (۱۹۱۵-۲۰۰۸) عنایت فرمود تا وی آن را تصحیح کند». (الهی همدانی، ۲۰۱۳: ۷) این نسخه خطی به سید هاشم علی سبزویش - از سجاده‌نشینان و قَت خانقاه رشیدیہ - داده شده بود و از آنجایی که کتابخانه وی در شهر گورکپور بود، پس از کشف و تصحیح به نسخه گورکپور معروف شده است. شادروان دکتر نذیر احمد آن را تصحیح نمود و به اهتمام شادروان سید محمدرضا جلالی نائینی (۱۲۹۵-۱۳۸۹ ش) برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ ش در تهران منتشر شد.
۴. شادروان محمود الہی در سال ۱۹۷۲ نسخه خطی نادری به فارسی تذکره الہی را از کتابخانه خانقاه رشیدیہ کشف کرد و به دکتر عبدالحق عنایت فرمود که معلوم شد نسخه برلین (که همان نسخه‌ای است که اشپرنگر معرفی کرده است) شامل شعرای فارسی متوسطین است و نسخه جون‌پور شعرای فارسی متقدمین است. چاپ عکسی هر دو نسخه خطی در سال ۲۰۱۳ از دهلی منتشر شده است.
۵. خلاصه شده از مقاله با عنوان: خانقاه عالیہ رشیدیہ جون‌پور: تاریخ اور کارنامی، به زبان اردو، نویسنده: مجیب‌الرحمان علیمی، مجله الاحسان، شماره ۳، سال ۲۰۱۲، صفحات ۲۱۸-۲۵۰، شاه صفی آکادمی، اله آباد، هندوستان.





۶. آقای دکتر خوشتر نورانی تذکره‌های دیگر علما، مشایخ و عرفا به زبان رادو را هم تصحیح، ترجمه و چاپ کرده است: آثار الاول من علماء فرنگی محل (تألیف: مولانا قیام‌الدین عبدالباری فرنگی محلی، سال چاپ نخست: ۱۳۲۵ ق) که با عنوان تذکره علمای فرنگی در سال ۲۰۲۰ همزمان از اداره فکر اسلامی در دهلی و ورلد ویو پبلشرز در لاهور منتشر شد/ محل مظهر العلماء فی تراجم العلماء و الکملاء (تألیف: مولانا سید محمد حسین بدایونی، سال تألیف: ۱۳۱۷ ق) که با عنوان تذکره علمای هندوستان در سال ۲۰۱۸ همزمان از اداره فکر اسلامی در دهلی و دارالنعمان در لاهور منتشر شد.

۷. با سپاس فراوان از دکتر محمد ارشاد عالم نعمانی بابت ارسال سرورق کتاب.
۸. در اصل مقاله به اشتباه «۶۹۷ صفحات» تایپ شده است.
۹. در اصل مقاله به اشتباه «سه جزء» تایپ شده است.
۱۰. در نسخه خطی «هفت فصل» نوشته شده است.
۱۱. به معنی «آفت».
۱۲. در نسخه خطی «هفت فصل» نوشته شده است.
۱۳. در نسخه خطی عنوان ندارد.
۱۴. در نسخه خطی «سه فصل» آمده است.
۱۵. در نسخه خطی «سه فصل» آمده است.
۱۶. در نسخه خطی «چهار فصل» آمده است.
۱۷. آزاد بلگرامی، میر غلام علی بن نوح (۲۰۱۵). *سبحه المرجان*، تصحیح محمد سعید الطریحی، بیروت: دارالرافدین

۱۸. آزاد بلگرامی، میر غلام علی بن نوح (۱۹۱۰). *مآثر الکرام*، آگره: مطبع مفید عام

۱۹. اشرف، سیدوجیه‌الدین (۲۰۱۲). *بحر زخار*، تصحیح آذرمیدخت صفوی، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی، دانشگاه اسلامی علیگر
۲۰. رشیدی، عبدالمجید (۲۰۱۵). *سمات/لاخيار*، تصحیح مولانا خوشتر نورانی، دهلی نو: آسی فاوندیشن
۲۱. عثمانی جون پوری، شیخ محمد رشید(بی تا) *نسخه خطی گنج رشیدی*، گردآورنده شیخ نصرت جمال ملتانی، مخزونه کتاب‌خانه خانقاه رشیدیه: جون پور.
۲۲. علیمی، مجیب‌الرحمان (۲۰۱۲). *خانقاه عالیہ رشیدیه جون پور: تاریخ اور کارنامہ الاحسان*، ۳، شاه صفی آکادمی: اله آباد.
۲۳. ناروی، رحمان علی (تاریخ تألیف: ۱۳۰۸ ق). *تذکره علمای هند*، ۱۹۱۴، مطبع منشی نول کشور: لکنو





۲۴. نعمانی، محمد ارشاد عالم (۲۰۱۸). تصوف و سلوک پر عہد عالمگیری کا ایک اہم فارسی مخطوطہ؛ گنج رشیدی (نسخہ جون پور) تعارف و جائزہ، الاحسان، شماره ۸، شاہ صفی اکادمی: الہ آباد.

References

مآخذ

Elahi Hamedani, Mir Emadeddin (2013). *Tazkarah Ye Ehali, Introduction: Abd al-hagh*, Photo print of Berlin version. New Dehli, Noshkhe-haye Khati National project [in Persian].

الہی ہمدانی، میر عمادالدین (۲۰۱۳). تذکرہ الہی، مقدمہ: عبدالحق، چاپ عکسی نسخہ برلن، دہلی نو: پروژہ ملی نسخہ ہای خطی.

Al-Hassani al-Nshadawi, Sayed Abd al-hayi (1999). *Nuzhat al-Khawatar and Bahja al-Masa'a and al-Nawwa zar*, v.2, Beirut: Dar ibn-hazm.

– الحسنی الندوی، سید عبدالحی (۱۹۹۹). نزہۃ الخواطر و بہجۃ المسامع و التواظر، ج. ۲، بیروت: دار ابن حزم.